

فریب ابلیس ۱

چاپ چهارم

کتابخانه هفتاد و یک

مدعیان دروغین مهندسی و
جریان شناسی

علی محمدی هوشیار

پژوهش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دکان‌های کاغذی

جریان‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت

نویسنده: علی محمدی هوشیار

ناشر: انتشارات کتاب جمکران

ویراستار: سیده لیلا حسینی

طرح جلد: سعید صفارنژاد

چاپ: چهارم، تابستان ۱۴۰۰، چاپخانه پاسدار اسلام

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

مدیریت بازرگانی: ۰۹۱۲۱۵۱۸۱۴۹

بازرگانی کتاب جمکران: ۰۹۱۹۲۵۵۲۰۳۰

۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۴۶۸-۲

۴۶۱۵۹۸۶

دکان‌های کاغذی؛ انحراف در مهدویت؛ جریان‌شناسی

مدعیان دروغین مهدویت / علی محمدی هوشیار

قم: کتاب جمکران، ۱۳۹۵.

مهدویت -- مدعیان

Mahdism -- *Claimers

مهدویت

Mahdism

مهدویت -- انتظار

Mahdism -- *Waiting

۲۹۷/۴۶۲

BP۲۲۴/۶/م۳۵ الف ۸ ۱۳۹۵

محمدی هوشیاری، علی، ۱۳۶۲ -

فیبا

شابک:

شماره کتابشناسی ملی

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

رده بندی دیویی

رده بندی کنگره

سرشناسه

وضعیت فهرست نویسی



ketabejamkaran.ir

@ketabejamkaran

t.me/ketabejamkaran

قم، مسجد مقدس جمکران ۰۲۵۳۷۲۵۳۳۴۰

سامانه پیام کوتاه: ۰۲۵۳۷۲۵۳۳۴۰

صندوق پستی: قم ۶۱۷



فهرست

۱۳	پیشگفتار
	فصل اول: مفاهیم و کلیات / ۱۷
۱۷	گفتار اول: آشنایی با مفاهیم و کلیات مرتبط با مهدویت
۱۷	۱. مهدویت
۱۸	الف. مهدیین
۲۰	ب. مهدی
۲۴	۲. غیبت
۲۷	الف. تعیین نایب خاص
۲۷	ب. علت انسداد باب نیابت خاص
۲۷	ج. پیشگویی ظهور مدعیان دروغین
۲۸	د. ادعای مشاهده تا موعد خاص
۳۰	الف. فلسفه غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه
۳۲	غیبت امام، رمز و حکمت الهی است
۳۳	ج. تا در هنگام ظهور، بیعت کسی برگردنش نباشد
۳۳	د. اجرای سنت غیبت پیامبران
۳۴	ه. ترس از کشته شدن
۳۴	۳. ظهور و قیام
۳۴	الف. تفاوت زمانی ظهور و قیام

۶ دکان‌های کاغذی

۳۵	ب. تفاوت در دفعی بودن و تدریجی بودن
۳۵	الف. دفعی بودن ظهور
۳۶	ب. تدریجی بودن قیام
۳۶	گفتار دوم: آشنایی با مفاهیم مرتبط با مدعیان دروغین مهدویت
۳۶	۱. فِرْقَه
۳۸	الف. ایدئولوژیک بودن
۳۹	ب. راهبری کاریزماتیک
۴۱	ج. تشکیلاتی بودن
۴۱	د. ساختارشکنی
۴۲	۲. مدعیان دروغین مهدویت
۴۳	الف. مهدیان دروغین
۴۳	ب. مدعیان دروغین ارتباط
۴۳	ج. مُمَهَّدان دروغین
۴۴	۳. جریان و جریان‌شناسی
۴۴	گفتار سوم: طبقه‌بندی مدعیان دروغین در عرصه مهدویت
۴۵	۱. طبقه‌بندی براساس اسلام
۴۵	۲. طبقه‌بندی براساس گستره جغرافیایی
۴۶	۳. طبقه‌بندی براساس سلوکی و غیرسلوکی
۴۶	۴. طبقه‌بندی براساس گونه‌شناسی ادعایی
۴۶	گفتار چهارم: علل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت
۴۷	۱. زمینه‌های فرهنگی
۴۷	۲. بحران‌های اجتماعی
۴۸	گفتار پنجم: علل گرایش مردم به مدعیان دروغین مهدویت
۴۹	۱. غفلت
۴۹	۲. حس کنجکاوی
۵۰	۳. عنادهای شخصی
۵۰	۴. میل به متفاوت بودن

۵۰. ناآگاهی از مبانی و آموزه‌های دینی
۵۱. دوری از روایات معصومان علیهم‌السلام
۵۲. گفتارششم: جامعه هدف مدعیان دروغین مهدویت
۵۳. گفتار هفتم: روش تبلیغ مدعیان دروغین مهدویت
۵۳. ۱. تمرکز بر خلاءها و احساسات مردم
۵۴. ۲. رفتار عاطفی و محبت‌آمیز
۵۴. ۳. اعلام انحصاری بودن راه نجات در آموزه‌های خود
۵۴. ۴. ایجاد تشکیلات و عضوگیری
۵۴. ۵. ایجاد خوف و رجاء
۵۵. ۶. ارائه محتوای جذاب
۵۵. ۷. خلق اصطلاحات جذاب
۵۵. گفتار هشتم: شاخصه مدعیان دروغین در عرصه مهدویت
۵۶. ۱. دعوت به خود
۵۶. ۲. مبارزه با علمای شیعه
۵۷. ۳. حاکمیت تفکر التقاطی
۵۷. از میان برداشتن ابزارهای کشف حقیقت
- فصل دوم: گونه‌شناسی ادعای مدعیان دروغین / ۵۹
۵۹. گفتار اول: ادعای مهدویت
۵۹. ۱. عبدالله بن سبا
۶۱. ۲. موسی بن طلحة بن عبیدالله التمیمی
۶۱. ۳. محمد بن حنفیه
۶۳. ۴. عمر بن عبدالعزیز
۶۴. ۵. زید بن علی علیه‌السلام
۶۵. ۶. محمد المهدی بن المنصور العباسی
۶۵. ۷. محمد بن عبدالله نفس زکیه
۶۶. ۸. متوقفان بر امامت امام محمد باقر علیه‌السلام
۶۷. ۹. متوقفان بر امامت امام صادق علیه‌السلام

۸ دکان‌های کاغذی □

- ۶۷ ۱۰. اسماعیل، فرزند امام صادق علیه‌السلام
- ۶۸ ۱۱. امام موسی بن جعفر علیه‌السلام
- ۶۸ ۱۲. سید محمد فرزند امام هادی علیه‌السلام
- ۶۸ ۱۳. متوقفان بر امامت امام حسن عسکری علیه‌السلام
- ۶۹ ۱۴. محمد اسماعیل بن الغنی بن الشاه ولی‌الله الدهلوی
- ۶۹ ۱۵. سید مقتدی صدر
- ۷۰ مدعیانِ اهل سنت
- ۷۰ ۱. جریان مُوحدین
- ۷۱ ۲. صالح بن طریف البرغواطی
- ۷۲ ۳. جریان مهدیه
- ۷۴ ۴. جریان سنوسیّه
- ۷۵ ۵. جریان قادیانیّه
- ۷۷ ۶. محمد بن عبدالله القحطانی
- ۸۰ ۷. مهدی تهامه عبدالنبی بن مهدی
- ۸۰ ۸. احمد بن عبدالله بن هاشم الملثم
- ۸۱ ۹. محمد بن یوسف الجونیپوری
- ۸۱ ۱۰. احمد بن عبدالله سجالماسی
- ۸۲ ۱۱. حسین بن موسی الحیدری الکویقی
- ۸۲ ۱۲. احمدالمهدی
- ۸۴ مدعیانِ اهل تشیع
- ۸۴ ۱. عبدالله المهدی
- ۸۴ ۲. محمد بن عبدالله نوربخش
- ۸۵ ۳. فاضل عبدالحسین المرسومی
- ۸۵ الف. عقاید و ادعاهای المرسومی
- ۸۶ ب. مؤسسات تبلیغی المرسومی
- ۸۷ ۴. حبیب‌الله المختار
- ۸۸ ۵. ضیاء عبدالزهره کاظم الکرعاوی (قاضی السماء)

فهرست ۹

۸۸	الف. اعتقاداتها و ادعاهای قاضی السماء
۸۹	ب. تأسیس پادگان الزکة (جیش الرعب)
۹۰	ادعاشناسی مهدیان دروغین
۹۰	۱. دریافت در عالم خواب و رؤیا
۹۱	۲. دسته بندی امور غیبی
۹۱	۳. ارتباط با تصوف
۹۲	۴. استفاده از تشابه اسمی و نشانه های ظاهری
۹۲	۵. اصرار بر مطابقت و مصداق یابی برای نشانه های قیام
۹۲	۶. مخالفت با علمای اسلام
۹۳	۷. حرام بودن تقلید از فقیه
۹۳	۸. وعده عذاب الهی به مخالفان
۹۴	۹. ادعای معجزه
۹۴	۱۰. داعیه حکومت عدل الهی
۹۵	۱۱. عقل ستیزی و افراط در حدیث گرایی
۹۵	بررسی آماری مهدیان دروغین
۹۶	گفتار دوم. ادعای ارتباط با امام غایب عجل الله تعالی فرجه
۹۶	انواع ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه
۹۶	اول. تشرف
۹۶	دوم. مشاهده
۹۶	الف. نیابت خاصه امام غایب عجل الله تعالی فرجه
۹۷	۱. الشریعی
۹۷	۲. النمیری
۹۸	۳. العبرتائی
۹۹	۴. محمد بن علی بن بلال
۹۹	۵. حسین بن منصور حلاج
۱۰۰	۶. شلمغانی
۱۰۱	۷. ابوبکر البغدادی

۱۰ دکان‌های کاغذی

- ۱۰۱ .۸ محمد بن فلاح مشعشع
- ۱۰۲ .۹ أحمد البصری
- ۱۰۳ ب. قراء ظاهره
- ۱۰۴ ج. باب امام غایب عجل الله تعالی فرجه
- ۱۰۶ ادعاشناسی مدعیان ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه
- ۱۰۶ ۱. ادعای نیابت امام عجل الله تعالی فرجه
- ۱۰۶ ۲. منسوب دانستن سخنان خود به امام زمان عجل الله تعالی فرجه
- ۱۰۷ ۳. نسخ شریعت
- ۱۰۷ ۴. اضافه کردن نام خود به اذان
- ۱۰۷ ۵. سیر صعودی ادعاها
- ۱۰۸ ۶. طمع در اموال و وجوهات شرعیه
- ۱۰۸ گفتار سوم: ادعای زمینه‌سازان و مُمهدین ظهور
- ۱۰۸ الف. زمینه‌سازی و آماده‌سازی فرهنگی بین مردم
- ۱۰۹ انجمن حجّتیّه
- ۱۱۰ ب. زمینه‌سازی و آماده‌سازی قوای نظامی
- ۱۱۰ ۱. حمدان الاشعث
- ۱۱۱ ۲. حركة الممهدون المولویه
- ۱۱۴ ۳. الصرخی
- ۱۱۵ ۴. منصور هاشمی خراسانی
- ۱۱۶ ۵. حیدر مشنت القحطانی
- ۱۱۷ ۶. احمد اسماعیل (احمد الحسن)
- ۱۱۹ انواع لُجنه‌های فرقه احمد اسماعیل
- ۱۱۹ الف. لُجنه علمی
- ۱۱۹ ب. لُجنه دینی
- ۱۲۰ ج. لُجنه امنیتی
- ۱۲۰ د. لُجنه اطلاع‌رسانی
- ۱۲۰ هـ. لُجنه مالی

۱۲۱	و. لجنه نظامی
۱۳۰	نکته
۱۳۰	ادعاشناسی زمینه‌سازان ظهور
۱۳۰	۱. ادعای زمینه‌سازی و آماده‌سازی جامعه برای ظهور
۱۳۱	۲. مخالفت با امر به معروف و نهی از منکر
۱۳۱	۳. نادرست خواندن تشکیل حکومت غیر معصوم
	فصل سوم: روش‌شناسی نقد ایدئولوژی مدعیان / ۱۳۳
۱۳۳	تحلیل محتوا
۱۳۴	هدف از تحلیل محتوای ایدئولوژی
۱۳۴	مراحل تحلیل محتوای ایدئولوژی
۱۳۴	۱. توصیف کامل ایدئولوژی
۱۳۵	۲. تشریح پیشینه، خط مشی و حالات ایدئولوگ
۱۳۵	۳. ترسیم ابعاد اصلی ایدئولوژی فرقه
۱۳۶	کشف مغالطه‌ها در سخنان ایدئولوگ
۱۳۷	نقد محتوای ایدئولوژی
۱۳۷	الف. نقد بُعد انگیزشی فرقه
۱۳۸	ب. نقد بُعد انگیزشی‌ای فرقه
۱۳۸	محور اول. ساختارشکنی اعتقادی
۱۳۸	محور دوم. ایجاد تغییر در ارکان تشیع
۱۳۹	ج. نقد بُعد فرآورده‌ای فرقه
۱۳۹	چند نکته مهم درباره نقد

پیشگفتار

از دیرباز، باورهای آخرالزمانی مورد سوء استفاده افراد منحرف بوده و برای رسیدن به اهداف و اغراض مسموم خود، احساسات دینی مردم را بازیچه خود قرار داده‌اند. بیشتر این افراد در شرایطی مثل سختی، فقر مردم، جنگ و خونریزی، ظلم و نبود عدالت اجتماعی در جامعه ظهور و بروز می‌کنند تا از فرصت ایجادشده، نهایت استفاده را ببرند. مهدویت نیز از این قاعده مستثنا نبوده، همواره با ادعاهای گوناگونی، چون ادعای امامت و مهدویت، سفارت، نیابت خاص، خراسانی بودن، یمانیت و مانند اینها، مورد سوء استفاده قرار گرفته است. هر کدام از این مدعیان، در برهه‌ای از تاریخ ظهور و برای اثبات ادعاهای واهی خود به آیات و روایات متعددی استناد کرده‌اند و گروهی از مسلمانان را فریب داده‌اند. با صرف نظر از همه مدعیان دروغین از صدر اسلام تاکنون، موضوع مدعیان معاصر امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه این مسئله را پیچیده‌تر کرده‌اند؛ تا جایی که با بررسی توفیق‌های مبارک امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه میزان بی‌زاری ایشان از تبار این مدعیان به دست می‌آید. یکی از افرادی که در زمان غیبت صغری، مدعی ارتباط و نیابت از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بوده، شخصی به نام محمد بن علی بن ابی العزراقر، مشهور به شلمغانی،

از یاران امام حسن عسکری علیه‌السلام و محدثان شیعی در بغداد است. او پس از اعلام نیابت دروغین خود، توسط امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه لعن شد؛ به طوری که امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در توقیع شریفش به حسین بن روح فرمود:

محمد بن علی، معروف به شلمغانی، از کسانی است که خداوند کیفر او را تعجیل کند و مهلتی به او عطا نفرماید. او از اسلام منحرف شده و خود را از آن جدا کرده است. وی از دین خدا مرتد شده است و ادعاهایی می‌کند که دلالت بر انکار ذات خداوند متعال دارد. دروغ‌پردازی و دروغ‌گویی می‌کند. باطل‌ها را بر زبان می‌آورد و متخلف بزرگی است. آنان که به خدا نسبتی باطل می‌دهند، در خطای محض بوده‌اند و به یقین در خسران‌اند. در حقیقت، برائت خود را در محضر خداوند متعال، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان گرامی‌اش علیه‌السلام از هرگونه رابطه‌ای با شلمغانی اعلام می‌کنیم. به او (شلمغانی) لعن می‌فرستیم و لعنت دائم خداوند بر او باد! در آشکار و نهان، در هر زمان و مکان، لعنت خداوندی بر موافقان و پیروان او باد و نیز بر آنان که با شنیدن این اعلام، پیوند خود را با او ادامه دهند. بنابراین، به اطلاع آنان (وکلائی امامیه) برسان که خود را از او حفاظت کرده و احتیاط می‌کنیم، آن چنان که در برابر پیشینیان او، همچون شریعی، نمیری، هلالی، بلالی و دیگران چنین کردیم و دیدگاه مشابهی داشتیم. راضی به سنن الهی هستیم. خداوند ما را در همه امور کفایت می‌کند و بهترین نگهبان است!

آنچه در پایان توقیع مبارک حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مشاهده می‌شود،

معرفی چند تن از مدعیان دروغین درباره مهدویت است که اشاره‌ای روشن به این مطلب دارد که بحث ادعای نیابت، مسئله تازه‌ای نیست و ممکن است تا زمان ظهور ادامه یابد. از این رو، با بررسی تبار انحراف درباره مدعیان دروغین مهدویت، مدل‌های متفاوتی از ادعاها به دست می‌آید که هر کدام در پس نقاب و تصویری به ظاهر زیبا و خیرخواهانه، چهره واقعی خود را پنهان کرده، با بهره از این روش عده زیادی از مؤمنان را فریب داده و از دین اسلام خارج کرده‌اند. با وجود این، اکنون نیز از آسیب چنین ادعاهای ناصوابی در امان نبوده، شاهد ظهور افرادی هستیم که مردم را با ادعاهای دروغین خود فریب می‌دهند و به وادی هلاکت می‌کشانند.

در پایان از حجج الاسلام و المسلمین آقایان حاج علی‌اکبر مهدی‌پور (دامت برکاته)، حسین حجامی (زید عزه) و پورطباطبایی (زید عزه) کمال امتنان را دارم که با ارزیابی مدققانه و عالمانه خود بر اتقان این متن افزودند. همچنین از آقای دکتر حسنی، مدیرعامل محترم انتشارات جمکران، به دلیل حمایت و حسن نظرشان به اینجانب و حجت‌الاسلام علی‌اکبر صمدی که پیشنهاد تألیف این کتاب را به بنده ارائه کردند، تقدیر و تشکر می‌کنم.

والسلام علی عبادالله الصالحین
علی محمدی هوشیار

فصل اول: مفاهیم و کلیات

گفتار اول: آشنایی با مفاهیم و کلیات مرتبط با مهدویت
لازمه جریان شناسی یک مسئله، آشنایی ابتدایی با مفاهیم و کلیات آن است تا بتوان، پیش فرض مشخصی را مطالعه کرد. بنابراین، با توجه به مسئله مورد نظر در جریان شناسی این کتاب، مؤلفه‌هایی همانند مهدویت، غیبت، ظهور و قیام، فرقه، مدعیان دروغین مهدویت، جریان شناسی، طبقه بندی، علل پیدایش، علل گرایش مردم، جامعه هدف و روش تبلیغ و همچنین شاخصه مدعیان دروغین مهدویت، تعریف و بررسی خواهد شد.

۱. مهدویت

مهدویت، مصدر جعلی از واژه «مهدوی» و به معنای هر چیزی است که منسوب به مهدی است. همچنین مهدی، اسم مفعول ثلاثی مجرد از ریشه «هَدَى»، به معنای هدایت‌گرو هدایت‌شده است. چنانچه در کتاب النهایة فی غریب الحدیث و الأثر آمده است: «مهدی، یعنی آن کس که خدا به راستی وی را به راه حق برده است».^۱ همچنین در کتاب

۱. ابن الأثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، ص ۲۴۴.

مجمع البحرین و مطلع النیرین به همین معنا اشاره کرده و گفته است: «مهدی کسی است که خدایش به سوی حق رهنموده است»^۱. با مراجعه به روایات شیعی با دو دسته از مهدیان حقیقی رو به رو می‌شویم که هر کدام تعریف و اعتبار خاص خود را دارند که با دو تعبیر «مهدیین» و «مهدی» یاد شده است.

الف. مهدیین

در این نوع از مهدویت، لقب مهدی به شخص خاصی اختصاص نداشته و همه افرادی که خداوند متعال هدایتشان کرده است، با عنوان «مهدیین» شناخته می‌شوند. مهدیین، همان شیعیان حقیقی و خاصی هستند که از اهل بیت علیهم السلام پیروی و در همه امور از آنان تبعیت می‌کنند. از این رو، هر کسی که با نام شیعه شناخته می‌شود، در مقام مهدیین نخواهد بود. چنانچه در برخی از روایات به شیعیانی اشاره شده است که به علت عدم تبعیت حقیقی از نام شیعه محروم شده‌اند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره آنان فرموده است:

لَيْسَ هَؤُلَاءِ يَسْمُونَ بِشِيعَتِنَا وَ لَكِنَّهُمْ يَسْمُونَ بِمُحِبِّينَا وَ الْمُؤَالِيْنَ
لِأَوْلِيَانِنَا وَ الْمُعَادِيْنَ لِأَعْدَائِنَا إِنْ شِيعَتْنَا مِنْ شِيعِنَا وَ اتَّبَعَ آثَارِنَا وَ
اِقْتَدَى بِأَعْمَالِنَا؛^۲ آنان با عنوان شیعیان ما نامیده نمی‌شوند، اما با
عنوان دوستداران و پیروان دوستان و دشمنان دشمنان ما نامیده
می‌شوند. همانا شیعیان ما کسانی هستند که ما را مشایعت کرده،
از سخنان ما تبعیت و به اعمال ما اقتدا کنند.

۱. فخرالدین، الطریحی، مجمع البحرین و مطلع النیرین، ج ۱، ص ۴۷۵.

۲. محمدتقی، مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۶۵، ص ۱۵۴.

با حفظ تعریف شیعه از دیدگاه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در زیارت اربعین نیز مشاهده می شود که همه شیعیان خاص ائمه علیهم السلام در مقام مهدیین قرار گرفته و با عنوان مهدیون شمارش شده اند: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا شِيعَةَ اللَّهِ وَ شِيعَةَ رَسُولِهِ وَ شِيعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا طَاهِرُونَ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا مَهْدِيُونَ...»^۱.

علاوه بر آن، در روایتی از امام صادق علیه السلام از وجود دوازده مهدی، پس از امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه خبر داده شده و با این وجود آنان را گروهی از شیعیان اهل بیت علیهم السلام معرفی فرموده است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلسَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالَتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا؛^۲ ابی بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: من از پدر شما شنیدم که می فرمود: بعد از قائم، دوازده مهدی خواهد بود. امام صادق علیه السلام پاسخ داد: بله. فرمود: دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام، اما آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما و معرفت حق ما فرا می خوانند.

قابل توجه اینکه مهدیین حجت خدا بر خلق نیستند زیرا حجت الهی در کلام اهل بیت علیهم السلام تعریف خاصی دارد و این مقام را فقط در رسولان و انبیای الهی و ائمه معصومان علیه السلام و عقل منحصر کرده اند.

۱. همان، ج ۹۸، ص ۳۳۰.

۲. محمد بن علی، ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۸. البته مهدیین بعد از امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه جایگاهی در عقاید شیعه ندارند و در این خصوص تنها پنج روایت ضعیف السند موجود است.

بنابراین، مهدیین در این تعریف نمی‌گنجد و به عنوان حجت‌های الهی شناخته نمی‌شوند. امام کاظم علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةَ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةَ فَالْعُقُولُ؛^۱ همانا برای خداوند بر مردم دو حجت است: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار، رسولان، پیامبران و امامان هستند و حجت پنهان، عقول مردمان است.

ب. مهدی

لقب «مهدی» مختص امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. از این رو، همه روایاتی که با عنوان‌های «الْمَهْدِي مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»،^۲ الْقَائِمُ الْمَهْدِي،^۳ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ،^۴ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ مَهْدِي الْأُمَّةِ،^۵ مَهْدِي أُمَّتِي،^۶ الْمَهْدِي،^۷ مَهْدِي»^۸ صادر شده‌اند، اشاره مستقیم به امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دارند که به برخی روایات اشاره می‌شود:

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْحَسَنِيِّ
عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا وَهَبَ لِي رَبِّي مَهْدِي هَذِهِ
الْأُمَّةِ أَرْسَلَ مَلَكَينِ فَحَمَلَاهُ إِلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ حَتَّى وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۲. محمد بن ابراهیم، النعمانی، الغیبة للنعمانی، ص ۲۶۴.

۳. همان، ص ۱۴۶.

۴. همان، ص ۸۱.

۵. سلیم بن قیس، هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۷۶۳.

۶. همان، ص ۹۱.

۷. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۲۶۰.

۸. کافی، ج ۱، ص ۲۴۴.

الله فَقَالَ لَهُ مَرْحَبًا بِعَبْدِي الْمُخْتَارِ لِنُصْرَةِ دِينِي وَإِظْهَارِ أَمْرِي وَ مَهْدِي خَلْقِي...؛^۱ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند، مهدی این امت را به من بخشید، دو فرشته از سوی آسمان فرستاد تا وی را به عرش بردند. خداوند فرمود: مرحبا به بنده من! کسی که اختیاردار نصرت و یاری از دین من بوده و امر مرا آشکار می‌کند و هدایت‌کننده خلق من است.

وَ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُوسَى عَيْسَى بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى بْنِ الْمَنْصُورِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ آمِنًا مُطَهَّرًا لَا يَحْزُنُهُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ فَلْيَتَوَلَّكَ وَ لِيَتَوَلَّ بَنِيكَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ ثُمَّ الْمَهْدِيَّ وَ هُوَ خَاتَمُهُمْ؛^۲ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: کسی که دوست دارد تا خداوند را با ایمان و در حال پاک ملاقات کند و از صیحه بزرگ محزون نشود، پس تحت ولایت تو باشد و ولایت فرزندان حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی،

۱. هاشم بن سلیمان، بحرانی، حلیة الأبرار فی احوال محمد و آله الاطهار علیهم السلام

ج ۶، ص ۱۶۵.

۲. الغیبة، ص ۱۳۶.

علی، محمد، علی، حسن و مهدی را بپذیرد که خاتم آنان است. بِسْنَدِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيهِمْ^۱؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: امامان بعد از من دوازده تن هستند که نه امام از فرزندان حسین علیه السلام بوده و نهمین آنان، مهدی آنها است.

همان طور که اشاره شد، این مهدی همان امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه است که حجت خدا بر خلق بوده و آخرین امام معصوم و خاتم الاوصیا است. چنانچه آن حضرت فرمودند: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِی وَشِيعَتِی الْقَوَّامِ بِدِينِ اللَّهِ^۲؛ من خاتم اوصیا هستم و به واسطه من، بلا از پیروان و شیعیان قیام کننده به دین خدا رفع می شود». همچنین در روایتی دیگر آمده است:

حدثنا فضالة بن أيوب عن أبان بن عثمان عن محمد بن مسلم قال: قال أبو جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن أبي طالب عليه السلام: يا علي أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم أنت يا علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي، ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي، ثم الحجة بن الحسن الذي تنتهي إليه الخلافة و الوصاية و يغيب مدة طويلة، ثم يظهر و يملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما^۳؛ پیامبر

۱. علی بن محمد، خزار رازی، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۱.

۳. شیخ حر عاملی، اثبات الهدی بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۲۳۴.

اکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ای علی! من سزاوارتر از مؤمنان به خودشان هستم و سپس تو ای علی سزاوارتر از مؤمنان به خودشان هستی؛ سپس حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و سپس حجت، فرزند حسن که خلافت و وصایت به او خاتمه می یابد و مدت طولانی غایب می شود، سپس ظهور کرده و دنیا را پر از عدل و داد می کند؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.

بر این اساس، این نوع از مهدویت، شخصی بوده و هیچ شخصی نمی تواند ادعای چنین نامی برای خود کند. در باور شیعه، مهدی این امت، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام است؛ بر اساس این قید مهم، هیچ شخصی غیر از امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه را نمی توان با نام «مهدی» شناخت. چنانچه در روایتی آمده است:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا حُسَيْنُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَيِّمَةِ مِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ فَإِذَا اسْتَشْهَدَ أَبُوكَ فَأَلْحَسَنُ بَعْدَهُ فَإِذَا سَمَّ الْحَسَنُ فَأَنْتَ فَإِذَا اسْتَشْهَدْتَ فَعَلِيُّ ابْنُكَ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَجَعْفَرُ ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرُ فَمُوسَى ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَعَلِيُّ ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَمُحَمَّدٌ ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَعَلِيُّ ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَلْحَسَنُ ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَلْحُجَّةُ بَعْدَ الْحَسَنِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام فرمود: ای حسین! نه امام از فرزندان تو به

وجود می‌آیند. یکی از آنان مهدی این امت است؛ پس زمانی که پدرت شهید شد، حسن علیه‌السلام بعد از ایشان و زمانی که حسن مسموم شد تو، زمانی که تو شهید شدی، پسرت علی، زمانی که علی رفت، پسرش محمد، زمانی که محمد رفت، فرزندش جعفر، زمانی که جعفر رفت، فرزندش موسی، زمانی که موسی رفت، فرزندش علی، زمانی که علی رفت، فرزندش محمد، زمانی که محمد رفت، فرزندش علی، زمانی که علی رفت، فرزندش حسن و زمانی که حسن رفت، پس فرزندش حجت بعد از حسن است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان طور که از ظلم و جور پر شده است.

۲. غیبت

بر اساس روایات متواتر از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه‌علیهم‌السلام غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام با نص قطعی ثابت شده و آن حضرت در دو مرحله از دیده مردم پنهان شده‌اند. چنانچه امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: **إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ غَيْبَتَيْنِ وَاحِدَةٌ قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ**؛ برای صاحب این امر دو غیبت است: یکی کوتاه (صغری) و دیگری طولانی (کبری).

غیبت صغری از سال (۲۶۰ تا ۳۲۹ هـ.ق) به مدت شصت و نه سال طول کشید که در این مدت، واسطه مردم با آن حضرت، نواب اربعه‌ای بودند که از طرف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تعیین شده و هر کدام برای اثبات نیابت خود، اسناد و نشانه‌های ویژه‌ای داشتند تا نایب حقیقی از مدعی نیابت تشخیص داده شود:

الف. ارائه معرفی نامه‌ای (نص) از طرف امام عجل الله تعالی فرجه که برای همگان مورد قبول و تأیید باشد یا وصیت نایب قبلی به بعدی؛

ب. اظهار معجزه‌ای از طرف امام عجل الله تعالی فرجه برای کسانی که بر حقانیت نایب شک کرده‌اند.

ارتباط بین موارد بیان شده به این شرح است:

نص یا وصیت ارائه شده از جانب مدعی نیابت، ثابت‌کننده رحمانی بودن معجزه‌ای است که آن فرد اظهار کرده است؛ چرا که ممکن است عده‌ای با کمک نیروهای شیطانی کارهای شگفت‌انگیزی انجام دهند تا از این راه، امر را برای شیعیان مشتبه کرده و از فضای به وجود آمده سوء استفاده کنند. در مقابل، ارائه معجزه توسط مدعی نیابت، بیانگر آن خواهد بود که این فرد، همانی است که نامش در وصیت یا نص از پیش گفته آمده است. بنابراین، نص و معجزه، لازمه اثبات یکدیگرند و یکی از آن دو به تنهایی اعتبار نخواهد داشت.

با آغاز غیبت کبری موضوع نیابت خاصه به دستور امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه پایان یافت و بر اساس دیدگاه همه علمای شیعه، ادعای نیابت خاصه در زمان غیبت کبری، مساوی با کفر دانسته شد. برای نمونه، شیخ طوسی از قول ابن قولویه رحمه الله علیه درباره مذمت مدعیان باییت و نیابت می‌فرماید:

إِنَّ عِنْدَنَا (أَيَ الطَّائِفَةَ الْإِمَامِيَّةَ) أَنَّ كُلَّ مَنْ ادَّعَى الْأَمْرَ بَعْدَ
السَّمْرِى رَحِمَهُ اللهُ فَهُوَ كَافِرٌ مُنْمَسِّ ضَالٌّ مُضِلٌّ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ؛^۱

همانا در نزد ما طایفه امامیه نظر بر این است که هر کسی بعد از سمری رحمة الله علیه ادعای امر (سفارت و نیابت خاصه) کند، کافر گمراه و گمراه‌گر است. بر این اساس، مدعیان (نیابت خاصه)، دروغ‌گو و افتراگو معرفی شده‌اند.

در توقیع نایب چهارم امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه آمده است:

يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيُقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَسَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ [إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ] قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛^۱ ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در عزای تو عظیم کند که تو در شش روز آینده خواهی مرد، پس خود را برای مرگ مهیا کن و به احدی وصیت مکن که پس از وفاتت قائم مقام تو شود؛ زیرا غیبت تامه واقع شده و ظهوری نیست، مگر پس از اذن خدای تعالی و آن پس از مدتی طولانی و قساوت دل‌ها و پر شدن زمین از ستم واقع خواهد شد. به زودی کسانی نزد شیعیان من آیند و ادعای مشاهده کنند، بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه

۱. الغیبة، ص ۳۹۵؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۵۱۶؛ ابن حمزه، طوسی، الشاقب فی المناقب، ص ۶۰۱؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۶؛ ابن طاووس، الطرائف، ص ۱۸۴؛ اربلی، کشف‌الغمة، ج ۳، ص ۳۳۸؛ عاملی، الصراط‌المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۶؛ طبرسی، اسرار‌الامامة، ص ۸۹؛ مقدس اردبیلی، حدیقه‌الشیعة، ج ۲، ص ۹۹۰؛ شیخ حر، اثبات‌الهداة، ج ۵، ص ۳۲۱؛ بحار‌الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱؛ و غیره.

آسمانی ادعای مشاهده کند دروغ‌گوی افترا بندگان است و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.
در این توقیع نکات مهمی آمده که توجه به آن لازم است:

الف. تعیین نایب خاص

بر اساس متن توقیع، نایب قبلی باید سفارت و نایب خاص بعدی را معرفی کند. چنانچه امام عجل الله تعالی فرجه فرموده است: «وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يُقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ». از این رو، علی بن محمد سمري حق انتخاب شخص دیگری به عنوان قائم مقام خود و نایب خاص بعدی حضرت را نداشته و بر این اساس، باب نیابت تا موعدی خاص بسته شده است.

ب. علت انسداد باب نیابت خاص

علت ممنوعیت وصیت سمري به شخص دیگر، آغاز غیبت کبری است. چنانچه امام عجل الله تعالی فرجه در متن توقیع به آن اشاره فرموده است: «فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا» با توجه به اینکه «فاء» در «فَقَدْ وَقَعَتِ» تعلیلیه است، پس آغاز غیبت کبری علت اصلی انسداد باب نیابت بوده است و دلیلی بر نقض این مسئله از طرف حضرت وجود ندارد.

ج. پیشگویی ظهور مدعیان دروغین

حضرت در ادامه توقیع به ظهور زود هنگام مدعیان دروغین نیابت خاصه اشاره می‌کنند و شیعیان را از آن خطر بزرگ بر حذر می‌دارند: «سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ».

د. ادعای مشاهده تا موعده خاص

ادعای مشاهده و نیابت تا قبل از خروج سفیانی و ندای آسمانی پذیرفته نیست. چنانچه حضرت فرمودند: «أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ». از این رو، درباره فردی، همچون احمدالحسن^۱ که ادعای نیابت خاصه دارد، از دو حالت خارج نیست، یا اینکه باید از نایب چهارم، وصیتی به همراه داشته باشد که دلالت بر نیابتش باشد که صدور آن هم بنا به دستور حضرت ممنوع شده است، یا اینکه تا خروج سفیانی و ندای آسمانی صبر کرده و پس از آن بر ادعای خود پافشاری کند.

اگر اشکال گرفته شود که در این توقیع، مدعیان مشاهده تکذیب شده‌اند و به مدعیان نیابت و سفارت ربطی ندارند، این گونه پاسخ داده می‌شود:

نخست: شأن صدور توقیع، درباره مسئله نیابت خاص بوده و حضرت، علی بن محمد سمری را از انتخاب وصی و قائم مقام بعدی بر حذر داشته‌اند. این به آن معنا است که حضرت با صدور این توقیع مبارک در صدد انکار مدعیان نیابت و سفارت بعد از نایب چهارم است.

دوم: حضرت در ادامه این توقیع می‌فرماید: «فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ... فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ؛ مدعی مشاهده... کذاب و افتراگو است». باید توجه داشت که بین کذاب و مُفْتَر تفاوت روشنی است. از این رو، اگر کسی صرف ادعای مشاهده داشته باشد، کذاب است؛ اما اگر همان شخص، ادعای نیابت یا توکیل کند و

۱. یکی از مدعیان دروغین مهدویت، فردی به نام احمد اسماعیل، معروف به احمدالحسن البصری است که در صفحه ۱۱۷ بررسی شده است.

آن استنابه را به حضرت منتسب بداند، این شخص افتراگو بوده، چیزی را به دروغ به ایشان نسبت می‌دهد. در متن توقیع، هر دو عبارت کنار هم آمده‌اند تا کسانی را رد کند که ادعای مشاهده و توکیل می‌کنند. بنابراین، اگر حضرت فقط می‌فرمود: «فَمَنْ ادَّعى المُشَاهَدَةَ فَهُوَ كاذِبٌ» در آن صورت این حکم شامل همه افرادی می‌شد که ادعای دیدار با حضرت را داشتند، در حالی که بیش از ده‌ها داستان معتبر از سرگذشت تشریف‌یافتگان در کتاب‌های شیعه ذکر شده است که هیچ کدام کذاب نبودند و در ادعای خود صادق هستند.

علاوه بر محتوای توقیع، در صورتی ارتباط و مشاهده حضرت امکان دارد که قائل به غیبت شخصی (دیدن نشدن) نبوده و به غیبت عنوانی (ناشناس بودن) آن حضرت در غیبت کبری باور داشته باشیم؛ چرا که در صورت اعتقاد به غیبت شخصی حضرت، امکان دیدار ایشان محال بوده و هرگونه ارتباط با امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیز منتفی خواهد شد. هر چند با توجه به برخی روایات، این نوع غیبت دور از احتمال نیست. در خصوص هر کدام از دو نوع غیبت، روایاتی صادر شده است که بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد؛ اما برای هر کدام نمونه‌ای از روایت آورده می‌شود:

غیبت شخصی^۱: امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «يُفْقَدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ»^۲ امام از نظر مردم پنهان می‌شود، پس او در موسم حج مردم را می‌بینند، ولی آنان او را

۱. اینکه حضرت به گونه‌ای زندگی می‌کنند که هیچگاه با مردم در ارتباط نبوده و امکان ندارد، کسی ایشان را ببینند.

۲. علی بن حسین، ابن بابویه، الإمامة والتبصرة من الحيرة، ص ۱۲۶.

نمی‌بینند».

غیبت عنوانی^۱: سفیر دوم، محمد بن عثمان عمری رحمه الله علیه می‌فرماید: «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لِيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»^۲ به خدا قسم! همانا صاحب این امر، هر سال در موسم حج حضور پیدا می‌کند، پس مردم را می‌بیند و می‌شناسد؛ اما مردم او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند».

الف. فلسفه غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

در طول تاریخ غیبت کبری، ادله گوناگونی درباره فلسفه وقوع غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه بیان شده است. برخی از این دلایل برخلاف محتوای روایات بوده، بر اساس انتزاعات ذهنی نویسندگان ارائه شده است؛ اما پیش از مراجعه به روایات، باید به این سؤال مهم توجه کرد که آیا علت وقوع غیبت، رفتار و اعمال شیعیان است یا اینکه بنا به ضرورت مصلحت الهی این مسئله رخ داده است.

گویا شیخ طوسی رحمه الله علیه قائل به غایب نبودن حضرت عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت کبری از برخی شیعیان در اعصار مختلف بوده است و علاوه بر آن، علت غیبت ایشان از دیگر افراد را اعمال ناشایست مردم دانسته و آورده است:

إِنَّا أَوْلَا لَا نَقْطَعُ عَلَيَّ اسْتِتَارَهُ عَنْ جَمِيعِ أَوْلِيَائِهِ، بَلْ يَجُوزُ أَنْ يَظْهَرَ
لَأَكْثَرِهِمْ وَلَا يَعْلَمُ كُلُّ إِنْسَانٍ إِلَّا حَالِ نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ ظَاهِرًا لَهُ فَعَلَّتْهُ
مِزَاحَةٌ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ظَاهِرًا لَهُ عِلْمٌ أَنَّهُ إِنَّمَا لَمْ يَظْهَرَ لَهُ الْاِمْرِيْرَجِعْ

۱. اینکه حضرت با مردم در حشر و نشر است، با آنان زندگی می‌کند و معاشرت دارد؛ اما به گونه ناشناس او مردم را می‌شناسد، ولی مردم ایشان را نمی‌شناسند.

۲. محمد بن علی، ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰.

الیه! ما یقین نداریم که امام عجل الله تعالی فرجه از همه دوستدارانش مخفی شده است؛ بلکه ممکن است برای بیشتر آنها ظاهر شده باشد و هر انسانی فقط به وضع و حال خودش آگاه است [و از حال دیگران بی خبر]. بنابراین، اگر امام عجل الله تعالی فرجه برای کسی ظاهر نشود، آن شخص بی شک خواهد دانست که علت این امر به عمل او برمی گردد.

البته علامه مجلسی رحمه الله علیه با نظر شیخ طوسی رحمه الله علیه مخالفت کرده و آورده است:

يلزم عليه أن لا يكون أحد من الفرقة المحقة الناجية في زمان الغيبة موصوفا بالعدالة لأن هذا الذنب الذي صار مانعا لظهوره عجل الله تعالی فرجه من جهتهم إما كبيرة أو صغيرة أصروا عليها و على التقديرين ينافي العدالة فكيف كان يحكم بعدالة الرواة و الأئمة في الجماعات و كيف كان يقبل قولهم في الشهادات مع أنا نعلم ضرورة أن كل عصر من الأعصار مشتمل على جماعة من الأخيار لا يتوقفون مع خروجه عجل الله تعالی فرجه و ظهور أدنى معجز منه في الإقرار بإمامته و طاعته؛^۱ این بیان مستلزم آن است که در زمان غیبت (غیر از معدودی از افراد ناشناخته که با حضرت در ارتباط هستند) هیچ کس از فرقه حقه ناجیه (شیعه اثنی عشری) متصف به صفت عدالت نیست، زیرا گناهی که مانع ظهور امام عجل الله تعالی فرجه شده، یا کبیره است یا صغیره که به انجام دادن آن اصرار شده است و در هر دو صورت با عدالت منافات دارد.

۱. الغيبة، ص ۹۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۴.

با این وجود، چگونه می‌توان به عدالت راویان و ائمه جماعات حکم کرد و شهادت آنان را پذیرفت، در حالی که در هر عصری از اعصار، جماعتی از اخیار وجود داشته و دارند که لحظه‌ای در اقرار به امامت و اطاعت از امام توقف نکرده‌اند.

سخن شیخ طوسی رحمه الله علیه در حالی است که مجموع روایات معتبر شیعی، علت غیبت امام عجل الله تعالی فرجه را مصلحت الهی دانسته و هیچ سخنی درباره گناهان مردم به میان نیاورده است. با مراجعه به روایات، دلایل غیبت را می‌توان در چهار مورد دسته‌بندی کرد:

غیبت امام، رمز و حکمت الهی است

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ قُلْتُ لَهُ وَلِمَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ الْأَمْرُ لَا يُؤَدَّنُ لِي فِي كَشْفِهِ لَكُمْ قُلْتُ فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟ قَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ - وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ لِمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ مِنْ خَرْقِ السَّفِينَةِ وَقَتْلِ الْغُلَامِ وَإِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَمَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَكِيمٌ صَدَّقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَإِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ! عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَضْلِ هَاشِمِيِّ مَيَّ گويد که از امام صادق عليه السلام شنيدم: ناگزير براي صاحب الامر غيبتی است که هر باطل جویی در آن شک می‌کند. گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟ فرمود: به دليل امری که ما اجازه نداريم آن را هويدا کنیم. گفتم: در آن غيبت چه حکمتی است؟

فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجت‌های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهور آشکار می‌شود، همچنان که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پا داشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آنکه وقت جدایی آنها فرا رسید. ای پسر فضل! این امر، امری از امور الهی و سری از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون دانستیم که خدای تعالی حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه افعال او حکیمانه است، اگر چه وجه آن آشکار نباشد.

ج. تا در هنگام ظهور، بیعت کسی برگردنش نباشد

عَلِيُّ بْنُ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي كَالنَّعَمِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى وَلَا يَجِدُونَهُ قُلْتُ لَهُ وَلِمَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ قُلْتُ وَلِمَ قَالَ لِثَلَاثٍ يَكُونُ فِي عُنُقِهِ لِأَحَدٍ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ! حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ إِمَامِ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتٌ مِي كُنْدُ كِهْ فَرَمُود: گویا شیعیان را می‌بینم که در فقدان سومین پشت از فرزندانم، مانند چهارپایان در طلب چراگاه باشند، اما آن را نیابند. گفتم: ای فرزند رسول خدا! برای چه؟ فرمود: برای آنکه امام‌شان از آنها نماند شود. گفتم: برای چه؟ فرمود: چون با شمشیر قیام کند، بیعت هیچ کسی برگردنش نباشد.

د. اجرای سنت غیبت پیامبران

حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِقَائِمٍ مِنَّا غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَلِمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

أَبَى إِلَّا أَنْ تَجْرِي فِيهِ سُنُّ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي غَيْبَاتِهِمْ وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ يَا سَدِيرُ مِنْ اسْتِيفَاءِ مَدَدِ غَيْبَاتِهِمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ أَى سَنَنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ؛^۱ حنان بن سدیر از پدرش از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: برای قائم ما غیبتی است که مدت آن طولانی می‌شود. گفتم: ای فرزند رسول خدا! علت آن چیست؟ فرمود: زیرا خدای متعال می‌خواهد در او سنت‌های پیامبران را در غیبت‌هایشان جاری کند. ای سدیر! گریزی از آن نیست که مدت غیبت‌های آنها به سر آید. خدای تبارک و تعالی فرمود: لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ، یعنی سنت‌های پیشینیان در شما جاری است.

ه. ترس از کشته شدن

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا بُدَّ لِلْقَائِمِ مِنْ غَيْبَةٍ قُلْتُ وَ لِمَ؟ قَالَ يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ؛^۲ ناگزیر برای قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه غیبتی است. گفتم برای چه؟ فرمود: بر جان خود می‌ترسد و با دست به شکمش اشاره کرد.

۳. ظهور و قیام

ظهور و قیام امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دو مقوله جدا از هم بوده و حتی شرایط و زمان آن دو نیز با یکدیگر متفاوت است؛ بر اساس روایات، این تفاوت‌ها را می‌توان در دو بخش بررسی کرد:

الف. تفاوت زمانی ظهور و قیام

امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان ظهور

۱. همان.

۲. همان، ص ۴۸۱.

می‌کند و پس از حدود سه ماه و هفده روز، در دهم ماه محرم از مکه مکرمه و مابین رکن و مقام (رکن یمانی و مقام اسماعیل) قیام خواهند کرد. چنانچه امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يَنَادِي بِاسْمِهِ لَيْلَةَ ثَلَاثِ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَيَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ؛^۱ همانا در شب بیست و سوم رمضان به نام قائم عجل الله تعالی فرجه ندای آسمانی داده می‌شود (اعلام ظهور) و در روز عاشورا قیام می‌کند».

ب. تفاوت در دفعی بودن و تدریجی بودن

الف. دفعی بودن ظهور

قرآن، زمان برپایی قیامت را ناگهانی دانسته و فرموده است:

إِنَّمَا عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً؛^۲ علم آن فقط نزد پروردگار من است.
جزاوا [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌کند. [این حادثه] بر آسمان‌ها و زمین گران است، جز ناگهان به شما نمی‌رسد.

با توجه به این آیه، همه روایات صادر شده درباره زمان ظهور، ظهور امام عجل الله تعالی فرجه را به ساعت قیامت تعبیر کرده‌اند و این به آن معنا است که ظهور، همانند قیامت ناگهانی خواهد بود. چنانچه آمده است: «إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً؛^۳ همانا مثل ظهور او همانند ساعت قیامت است که بر شما پدیدار نمی‌شود، مگر به طور ناگهانی». از این رو، در هنگام ظهور به طور دفعی سیزده نفر از برگزیدگان الهی دور

۱. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۵؛ نجفی، منتخب الاثر، ص ۵۷۲؛ الغيبة، ص ۴۵۲؛ شیخ حر، فصول المهمه، ص ۲۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰؛ مفید، ارشاد، ص ۳۴۱؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۲۴.

۲. اعراف: ۱۸۷.

۳. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۴۸.

حضرت جمع می‌شوند^۱ که از آنان با عنوان رجال الهیون، رجال مسومه، اصحاب الألویه، امراء، وزراء، خیر الامه، ذخر الله، نقباء، خواص، اولی قوّه، حکام الله فی ارضه علی خلقه، الحکام علی الناس یاد شده است.

ب. تدریجی بودن قیام

بر اساس روایات معصومان علیهم السلام قیام حضرت عجل الله تعالی فرجه تدریجی است و از مکه آغاز می‌شود. در حد فاصل زمانی بین ظهور و قیام، با جمع‌آوری ده هزار نفر از انصار و تدارک مقدمات، قیام حضرت آشکار خواهد شد. چنانچه از امام صادق علیه السلام درباره زمان قیام پرسش شده است و ایشان فرموده‌اند: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ. قُلْتُ وَ كَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ»^۲ قائم عجل الله تعالی فرجه خروج نمی‌کند تا اینکه حلقه یاران کامل شود. گفتم مقدار حلقه چقدر است؟ فرمودند: ده هزار نفر.

گفتار دوم: آشنایی با مفاهیم مرتبط با مدعیان دروغین مهدویت

۱. فرقه

واژه فرقه در لغت به مطلق دسته، گروه، جماعت و طایفه‌ای گفته

۱. شاید برخی به دفعی بودن تجمع یاران حضرت در هنگامه ظهور ایراد گرفته و آن را شبیه افسانه‌ها بدانند. این در حالی است که به زبان آوردن چنین سخنانی به معنای باور نداشتن به اعجاز الهی بوده است که فقط از زبان کفار خارج می‌شود. با توجه به روایاتی که در این باره وارد شده است، سخن از جمع کردن خداوند به میان آمده است نه جمع شدن و بین این دو تفاوت بسیاری است. چنانچه در روایات می‌خوانیم: «يَجْمَعُ اللهُ مِنْ أَقْصَى الْبِلَادِ عَلَى عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةً وَ ثَلَاثَ عَشَرَ رَجُلًا؛ خداوند برای حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه از دورترین شهرها به تعداد جنگ‌آوران جنگ بدر، سیصد و سیزده مرد را جمع می‌کند». بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰ و به همین مضمون در کتاب اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۷۶.

۲. الغيبة للنعمانی، ص ۳۰۷.

می‌شود که از بقیه جدا شده‌اند و در اصطلاح، به گروهی از مردم گفته می‌شود که اعتقاد واحدی غیر از اعتقاد دیگران را انتخاب و دنبال کنند.^۱ براساس این تعریف، هیچ‌گاه نام فرقه ناپسند نبوده و چنانچه در روایات نیز به آن اشاره شده است، می‌توان از شیعه به عنوان یک فرقه یاد کرد؛^۲ اما در رویکردی دیگر، فرقه‌ها براساس اصول و فروع معرفتی خود سنجش شده‌اند و در صورتی که مبانی و آموزه‌های آنها انحرافی بوده و به منبع وحی الهی متصل نباشند از آنها به عنوان فرقه‌های انحرافی یاد می‌شود. نکته قابل توجه اینکه، فرقه‌های انحرافی، همان شاخه‌های فرعی منشق شده از ادیان مختلف هستند که با حفظ برخی اصول و مبانی، آموزه‌های جدید و متفاوتی را به انسان‌ها ارائه داده و برخی افراد را با وعده هدایت، تکامل، معرفت، عرفان، حقیقت و مانند اینها، به سوی خود دعوت می‌کنند.

فرقه‌های انحرافی شاخصه و مؤلفه‌هایی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ص ۲۹۹، ۳۰۰؛ محمد معین، فرهنگ فارسی معین، حرف فاء، فرقه.

۲. قَالَ أَبَانُ قَالَ سُلَيْمٌ وَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَيَّ ثَلَاثَ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ فِرْقَةً مِنَ الثَّلَاثِ وَ السَّبْعِينَ تَنْجِلُ مَحَبَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَاحِدَةً [مِنْهَا] فِي الْجَنَّةِ وَ اثْنَتَا عَشْرَةَ فِي النَّارِ وَ أَمَّا الْفِرْقَةُ [النَّاجِيَةُ] الْمَهْدِيَّةُ [المؤملة] الْمُؤْمِنَةُ الْمُسْلِمَةُ الْمُوَافِقَةُ الْمُرْشِدَةُ فَهِيَ الْمُؤْتَمِنَةُ بِي الْمُسْلِمَةَ لِأَمْرِي الْمُطِيعَةُ لِي الْمُتَبَرِّتَةُ مِنْ عَدُوِّي الْمُحِبَّةُ لِي وَ الْمُبْغِضَةُ لِعَدُوِّي الَّتِي قَدْ عَرَفْتُ حَقِّي وَ إِمَامَتِي وَ فَرَضَ طَاعَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ [فَلِمَ تَزْتَدُّ] وَ لَمْ تُشْكَ لِمَا قَدْ تَوَزَّ اللَّهُ فِي قَلْبِهَا مِنْ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا وَ عَرَفْنَا مِنْ فَضْلِهَا وَ أَلْهَمَهَا وَ أَخَذَهَا بِنَوَاصِيهَا فَأَدْخَلَهَا فِي شِيعَتِنَا حَتَّى اظْمَأْنَتْ [قُلُوبُهَا] وَ اسْتَيْقَنَتْ يَقِينًا لَا يَخَالِطُهُ شَكٌّ أَنِّي أَنَا وَ أَوْصِيَائِي بَعْدِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [هُدَاةً] مُهْتَدُونَ؛ كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، ص ۶۰۵.

الف. ایدئولوژیک بودن

لازمه پیدایش و گسترش فرقه‌های انحرافی، وجود یک ایدئولوژی است. در تعریف ایدئولوژی می‌توان به مجموعه‌ای از باورها و ایده‌ها اشاره کرد که به عنوان مرجع توجیه اعمال، رفتار و انتظارات افراد عمل می‌کند.

برداشت‌های موجود از ایدئولوژی در چهار دسته مطرح می‌شود:

الف. ایدئولوژی نوعی آگاهی کاذب و غیرواقعی است که انسان‌ها بر پایه آن عمل می‌کنند و خود نمی‌دانند که این آگاهی دروغین است. در حقیقت، آنان این گونه می‌اندیشند که آگاه‌اند در حالی که سرمایه‌داران به طور ناخودآگاه، آگاهی را به آنان تحمیل کرده‌اند و انسان‌ها از آن بی‌خبر هستند.

ب. ایدئولوژی، مجموعه‌ای از ایده‌ها، نظرها، اعتقادات و نگرش‌ها، مانند جهان‌بینی یک طبقه یا گروه اجتماعی است. این دیدگاه بیشتر در نظریه‌های پسا مارکسی نظیر مارکسیسم «هگلی-گئورگ لوکاچ» و نقد «کارل مانهایم» بر پیش‌داوری‌های ماتریالیسم تاریخی حضور دارد.

ج. ایدئولوژی، یک نظام فکری کم و بیش آگاهانه است که به آن ایدئولوژی نظری هم اطلاق می‌شود. این تعبیری محدود از ایدئولوژی است که دو مورد بالا را زیر پوشش می‌گیرد. این تعبیر تا دهه ۱۹۶۰ میلادی، برداشت غالب از مقوله ایدئولوژی در بحث‌های فلسفی و سیاسی بود. در این تعریف، ایدئولوژی نظامی است از باورها که قسمتی از آن را خود فرد آگاهانه انتخاب می‌کند و بخشی از آن را ناخودآگاه در اجتماع کسب می‌کند.

د. ایدئولوژی، رسانه ناآگاهانه رفتارهای مرسوم محسوب می‌شود که

به آن ایدئولوژی عملی هم گفته می‌شود. این تعریف گسترده‌ای است که مارکس آن را مطرح کرده و بعدها «آنتونیو گرامشی» و «لویی آلتوسر» آن را توسعه داده‌اند. این برداشت از دهه شصت به بعد مقبول‌تر بوده است. این تعریف، ادامه تعریف مارکسیستی از ایدئولوژی است، با این تفاوت که ایدئولوژی را آگاهی به طور کامل کاذب نمی‌داند، بلکه قسمتی از آن را که ناآگاهانه است مسئول قسمتی از عملکرد انسان‌ها در جامعه می‌داند.^۱ براساس تعریف بالا، می‌توان به این نتیجه رسید که بیشتر ایدئولوژی‌ها با هدف مقابله با تفکرهای موجود در جامعه به پا خاسته و خود را بهترین جایگزین برای آن معرفی می‌کنند. بین چهار برداشت موجود از ایدئولوژی، آنچه منطبق با فرق انحرافی است، نوع اول برداشت از ایدئولوژی، که نوعی اندیشه انحرافی کاذب و غیرواقعی است.

ب. راهبری کاریزماتیک

فرقه‌های انحرافی، رهبری کاریزماتیک را در جایگاهی پیامبرانه قرار داده و سرکرده خود را به عنوان منجی واقعی پذیرفته‌اند. از سویی دیگر، شخص سرکرده نیز خودش را برترین و جدیدترین راهنمای بشر معرفی کرده است و پیروان خود را از پیروی دیگران بر حذر می‌دارد. راهبری کاریزما در اصطلاح به ویژگی افرادی گفته می‌شود که با استفاده از نیروی توانایی شخصی خود، می‌توانند تأثیراتی عمیق و استثنایی در پیروان خود داشته باشند.^۲ این نوع از راهبری، خصوصیتی نیست که به صورت ذاتی در همه افراد وجود داشته باشد و همه انسان‌ها از این قابلیت

۱. مایکل، پین، فرهنگ اندیشه انتقادی، از روشنگری تا پسامدرنیته: مدخل ایدئولوژی، ص ۹۷.

۲. استیون، رابینز، رفتار سازمانی، ص ۳۶-۷۶.

برخوردار نباشند، بلکه راهبران کاریزماتیک پیش از بحران‌هایی که آنها را به قدرت می‌رساند، بیشتر نالایق، معمولی و کم‌جاذبه به نظر می‌رسند؛ اما پس از عبور از بحران‌های خاص، تبدیل به شخصیت‌های جذاب می‌شوند. در مرحله اول، عواملی مانند شرایط اجتماعی و تاریخی، منجر به ظهور کاریزما شده، در مرحله بعد عواملی مثل فریب افکار عمومی، ابهام‌گویی، تظاهر به معنویت و غیره وجود دارند که در ثبات، شدت و ضعف صفت کاریزما در مدیر مؤثر هستند؛ هر چند مجموعه‌ای از مؤلفه‌های رفتاری در راهبران، علت ظهور صفات کاریزماتیک در آنان می‌شود، اما علاوه بر آن کاریزماتیک بودن، خصوصیتی است که از طرف پیروان به مدیران داده می‌شود.^۱

در یک تقسیم‌بندی کلی، کاریزما به چهار نوع دسته‌بندی شده است:

الف. کاریزمای تمرکز: در آن قصد دارید یک فرد را مجبور کنید تا همه اطلاعاتش را با شما به اشتراک بگذارد. لازم است بتوانید حواس خودتان را روی فرد متمرکز کنید و به دقت گوش دهید. این نوع کاریزما نیازمند درون‌گرایی است.

ب. کاریزمای قدرت: اثرگذارترین نوع کاریزما است. استفاده از روش‌هایی که افراد را مجبور کنید به شما گوش دهند و از شما اطاعت کنند.

ج. کاریزمای رؤیابینی: در آن باعث می‌شوید تا افراد احساس کنند که از شما الهام می‌گیرند و در نتیجه از شما تبعیت کنند. این نوع کاریزما بهترین نوع برای تقویت طوفان فکری است.

د. کاریزمای مهربانی: در این کاریزما، شما افراد را به آشکار

۱. علی، رضاییان، مبانی مدیریت رفتار سازمانی، ص ۴۴.

کردن قلب و روحشان تشویق می‌کنید.^۱

ج. تشکیلاتی بودن

رفتار تشکیلاتی، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های فرقه‌های انحرافی است. همه این فرقه‌ها، سرکرده، جانشین، اطلاعات طبقه‌بندی شده، حلقه‌های چندگانه پیروان، اسرار سازمانی، کمیته‌های تبلیغی و غیره دارند و برای حفظ آن از هیچ رفتاری دریغ نمی‌کنند؛ زیرا دانسته‌اند که رمز قوام‌شان به حفظ تشکیلات خواهد بود. در همه پیروان یک فرقه سمت، جایگاه و عنوان دارند. از این رو، پس از تثبیت یک جذب شده در فرقه، بلافاصله عنوان و وظیفه تشکیلاتی خود را دریافت کرده، پس از دریافت دستور و ارائه گزارش عملکرد ماهیانه، باید با بالادست خود در ارتباط باشد. به طور معمول، آنچه در بررسی فرقه‌ها مخفی می‌ماند نه عقاید و استدلال آنان، بلکه روابط و عملکرد تشکیلاتی آنان است که بیشتر بر پایه مرید و مرادی و ارتباط عمیق عاطفی و عوامل روانشناختی است.

د. ساختارشکنی

ساختارشکنی و گمراه دانستن مخالفان، یکی دیگر از شاخصه‌های فرقه‌های انحرافی است. آنان فرقه و مسلک خود را تنهاترین راه نجات دانسته، برای اثبات حقانیت خود اقدام به تخریب جایگاه و اعتقادهای مخالفان می‌کنند؛ زیرا همه آنان در ابتدای ارائه دعوت، همه ادیان، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های پیشین را در باور مخاطب تخریب کرده، سپس سازه جدیدی را بر اساس باورهای انحرافی خود در ذهن او بنا می‌کنند. زمانی این مرحله محقق خواهد شد که مخاطب را به وادی آرمان‌گرایی سوق داده و از واقعیت‌ها و ضرورت‌های مشروع و معقول جامعه جدا

۱. اولیویا، فاکس کابانه، افسانه کاریزما، ص ۱۰۲.

کرده باشند.

۲. مدعیان دروغین مهدویت

کسانی که خود را در مقام دعوت قرار داده‌اند و دیگران را به سوی امر خاصی دعوت می‌کنند، مدعی نامیده می‌شوند. بنابراین، واژه «مدعی» قابل صدق بر همه افرادی است که در مقام ادعا هستند، اعم از اینکه در ادعای خود صادق یا کاذب باشند. از این رو، برای تشخیص این دو گروه، هر کدام را با نام حقیقی و دروغین مقید کرده‌اند و کسانی را که در ادعای خود حقیقی و صادق هستند را «مدعیان حقیقی» و در مقابل، کسانی را که ادعای کاذبی دارند، «مدعیان دروغین» می‌نامند. چنانچه در تعریف امام صادق علیه‌السلام نیز آمده است: «الدَّعْوَى بِالْحَقِّقَةِ لِلْأَنْبِيَاءِ وَالْأَئِمَّةِ وَالصِّدِّيقِينَ... وَالْمُدَّعَى مِنْ غَيْرِ حَقِّ كَاذِبٌ؛^۱ ادعای حقیقی برای انبیا، ائمه و صدیقان است... و مدعی غیر حق، دروغین است.» نتیجه اینکه، در مسئله مدعی دو مقوله ارزشمند وجود دارد که باید به آن توجه شود:

الف. مدعی باید در مقام ادعا باشد؛

ب. مدعی باید در ادعای خود صادق یا کاذب باشد.

برای نمونه، کسی که کلماتی را به ناحق به زبان آورده است و ادعایی ندارد، از دایره بحث خارج شده و لفظ مدعی بر او اطلاق نمی‌شود، مانند فرقه حجتیه که هیچ‌گاه در مقام ادعا نبوده‌اند و فقط انحرافات را در باور مهدویت و برخی اعتقادهای شیعه وارد کرده‌اند.

با توجه به معنای مدعی حقیقی و مدعی دروغین، معنای مدعیان

۱. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه‌السلام. مصباح الشریعة، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۸۱.

دروغین مهدویت به دست می‌آید و کسانی را که در مسئله مهدویت، ادعای دروغینی دارند و با انتساب غیر حقیقی برخی از مناصب مهدوی به خود، مردم را به انحراف دعوت می‌کنند، در این تعریف می‌گنجند. با مراجعه به تاریخ مدعیان دروغین در عرصه مهدویت، این مدعیان در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند:

الف. مهدیان دروغین

مهدیان دروغین، کسانی هستند که خود را در مقام «امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)» می‌دانند و مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند. شمار این افراد در تاریخ بسیار زیاد بوده و از صدر اسلام تاکنون وجود داشته‌اند. این افراد با سوء استفاده از باورها و احساسات دینی مردم، خود را مهدی موعود می‌خوانند و به شکل فزاینده‌ای اقدام به عوام‌فریبی می‌کنند.

ب. مدعیان دروغین ارتباط

برخی دیگر از شیادان و دروغ‌گویان، ادعای بابیت کرده‌اند و خود را نایب خاص یا فرستادهٔ امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) می‌نامند. این گروه همه سخنان و خواسته‌های خود را به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) منسوب کرده‌اند و از این رهگذر به اهداف و اغراض مسموم خود دست می‌یابند.

ج. مُمَّهَدان دروغین

ممهدان و زمینه‌سازان دروغین، کسانی هستند که خود را زمینه‌ساز ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) می‌خوانند و با سوء استفاده از روایات و نشانه‌های ظهور، خود را «یمانی یا خراسانی یا سید حسنی» می‌نامند. آنها با ایجاد این باور که اکنون در آستانه ظهور هستیم و باید برای یاری

حضرت آماده شویم، مردم را به دنبال خود می‌کشانند و از مسیر حقیقی دور می‌کنند.

۳. جریان و جریان‌شناسی

حرکت مستمر، نظام‌مند و بی‌وقفه هر چیزی را «جریان» می‌نامند. از این رهگذر، می‌توان این تعریف را به رفتارها و حرکت‌های هدف‌دار جامعه تعمیم داد و هر کدام از فرقه‌ها، جنبش‌ها، مذاهب و مکاتب را جریان نامید. با این تفاوت که جریان در عرض فرقه، جنبش، مذهب و مکتب، شمارش نشده است و تعریف مستقلی برای شکل و مجموعه خاصی نیست. برای مثال، با ملاحظه فرقه‌ای بودن بهائیت، می‌توان آن را جریان بهائیت نیز نامید.

براین اساس، شناخت ابعاد مختلف حرکت یک فرقه یا جنبش از مبدأ تا مقصد «جریان‌شناسی» نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، طبقه‌بندی، علل پیدایش (فرهنگی، اجتماعی)، علل گرایش مردم، جامعه هدف مدعیان، سرعت رشد و گسترش، روش تبلیغ، روش نقد و بررسی مدعیان، کارگزاران و عوامل (تأسیس‌کننده، تبیین‌کننده، ترویج‌کننده)، خاستگاه (جغرافیایی، فکری، اعتقادی)، بررسی مبانی، تأثیرات (پیامدهای اجتماعی، اعتقادی، سیاسی، اقتصادی)، اهداف و آینده حرکت را جریان‌شناسی آن حرکت (فرقه، جنبش، مذهب، مکتب) می‌نامند.

گفتار سوم: طبقه‌بندی مدعیان دروغین در عرصه مهدویت

این طبقه‌بندی، یکی از راه‌های تسهیل شناسایی و تحلیل محتوایی این گروه‌ها است. بنابراین، با توجه به تقسیم‌های جداگانه می‌توان آنها را به چهار دسته طبقه‌بندی کرد:

۱. طبقه بندی براساس اسلام

الف. تسنن: مانند موحدین (محمد بن تومرت البربری)، مهدیه (محمد احمد المهدی)، سنوسیه (محمد المهدی السنوسیه)، قادیانیه (غلام احمد قادیانی) و غیره؛

ب. تشیع: مانند کیسانیه (محمد بن حنفیه)، فاطمیه (عبداللہ المهدی)، القرامطہ (حمدان قرمط)، مشعشعہ (محمد بن فلاح المشعشع)، بشیریہ (محمد بن بشیر) و غیره.

۲. طبقه بندی براساس گستره جغرافیایی

مدعیان دروغین مهدویت براساس خاستگاه جغرافیایی به ده دسته تقسیم می شوند:

الف. عراق: مانند احمد الحسن بصری، ابو عبداللہ الحسین قحطانی، الامام الربانی، محمود الصرخی، ضیاء الکرعاوی؛

ب. ایران: مانند شیخ احمد احسائی، علی محمد باب، علی یعقوبی، علیرضا پیغان؛

ج. ترکیه: مانند هارون یحیی، محمد انطاکی؛

د. سودان: مانند محمد المهدی السودانی، ابن مریم السودانی المسیح سلیمان ابوقاسم؛

هـ. مصر: مانند محمد موسی ابن مریم، مهدی عبد التواب، احمد عبداللہ المهدی بور سعید، عبداللہ احمد حسن وزیری، محمد بن عبداللہ، حسین بن موسی الحیدری؛

و. یمن: مانند ناصر محمد الیمانی، المهدی المفلح الیمنی؛

ز. هند: مانند میرزا احمد قادیانی، محمد بن یوسف جونپوری؛

ح. عربستان: مانند محمد بن عبداللہ القحطانی السعودی؛

ط. افغانستان: مانند منصور هاشمی خراسانی؛

ی. تونس: مانند مهدی تونسسی.

۳. طبقه‌بندی براساس سلوکی و غیرسلوکی

الف. حرکات سلوکیه: مانند احمدالحسن بصری، الامام الربانی، حبیب‌الله المختار، حرکت مولویه (منسوب به سید محمدصادق صدر)؛
ب. حرکات غیرسلوکیه: مانند جندالسماء (ضیاء الکرعاوی)، حرکه الحسنی (الصرخی)، اصحاب القضیه.

۴. طبقه‌بندی براساس گونه‌شناسی ادعایی

الف. مهدویت: مانند مبارکیه، ناووسیه، اسماعیلیه، فطحیه، نوربخشیه، احمدالحسن البصری و...؛
ب. بابیت، نیابت، سفارت: مانند احمد بن هلال الکرخی العبرتائی، محمد بن علی الشلمغانی، علی محمد باب، احمدالحسن البصری و غیره؛
ج. زمینه‌سازان: مانند انجمن حجتیه، احمد الحسن البصری (مدعی یمانی)، منصور هاشمی خراسانی (مدعی خراسانی) و غیره.

گفتار چهارم: علل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت

همه پدیده‌های اجتماعی، برگرفته از علل مستقیم یا غیرمستقیمی هستند که در جامعه پدیدار شده و نمود یافته‌اند. یکی از بارزترین موارد از پدیده‌های اجتماعی، مقوله مدعیان دروغین مهدویت است که به عنوان فرقه‌های انحرافی، روی بخشی از جامعه دینی تأثیر گذاشته و در کنار پدیده‌های دیگر به شمارش درآمده‌اند.

علل پیدایش پدیده مدعیان دروغین در عرصه مهدویت در چهار

بخش بررسی می‌شود:

۱. زمینه‌های فرهنگی

مسئله مهدویت و انتظار ظهور حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه یکی از باورهای اصیل در فرهنگ دینی شیعیان است تا جایی که در روایات معصومان علیهم السلام انتظار فرج و ظهور حضرت عجل الله تعالی فرجه بهترین اعمال دانسته شده است و مردم را علاوه بر ترغیب به انتظار فرج به پرهیز از شتاب و تعجیل در این امر دعوت کرده‌اند: «كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ»^۱ تعیین‌کنندگان وقت ظهور دروغ گفتند، عجله‌کنندگان هلاک شدند و تسلیم‌شدگان نجات یافتند.

مدعیان دروغین مهدویت با سوء استفاده از فرهنگ مهدی‌خواهی مسلمانان، سعی در ارائه نسخه جعلی از مهدویت داشته‌اند و از قضا در طول تاریخ، مشاهده شده است که به میزان ارتقای شوق مهدویت و انتظار در مردم، تعداد مدعیان دروغین نیز افزایش یافته است؛ البته باید توجه کرد، چنانچه شوق مهدی‌خواهی مردم از روی علم و آگاهی نبوده و فقط به دلیل تبلیغات احساسی مبلغان صورت گرفته باشد، درصد موفقیت و ماندگاری مدعیان دروغین تقویت خواهد شد؛ اما در صورتی که این اشتیاق از سر معرفت پدیدار شده باشد، بازار مدعیان بی‌رونق شده، پس از مدت کوتاهی رنگ خواهد باخت. تحلیل حاضر، حاکی از ارتباط دقیق و عمیق مدعیان دروغین با فرهنگ مهدوی مسلمانان است که در همه ادوار تاریخی، آشکار شده است.

۲. بحران‌های اجتماعی

جنگ، قحطی، پرکاری، گرسنگی، دوری جامعه از معنویت، ظلم و

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

فساد در حکومت‌ها، کاهش میزان امید به زندگی و مانند اینها، شرایطی هستند که انسان‌های یک جامعه را متوجه منجی کرده و تنهاترین راه رهایی خود را در ظهور موعود الهی می‌بینند.

در این میان، با احساس نیاز مردم به منجی، شرایط برای ظهور مدعیان دروغین مهدویت فراهم شده و از فضای موجود، نهایت سوء استفاده را می‌کنند. آنها پروژه خود را در چند مرحله انجام می‌دهند تا بتوانند به آخرین مرحله، یعنی ادعای «مهدی بودن» دست یابند:

الف. القای نزدیکی یا هم‌زمانی با ظهور و سعی در تحریک شوق مهدوی مسلمانان؛

ب. فراهم کردن فضای احساسی و غیرعقلانی با وعده‌های پس از ظهور و قیام؛

ج. تخریب جایگاه علما و فقها و ناکارآمد جلوه دادن اندیشه‌های فقهی؛

د. ادعای سفارت از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛

هـ. اعلام برتری علمی و الهی خود نسبت به دیگران و دعوت علما به مناظره و مباحثه؛

و. تکفیر مخالفان و وعده عذاب الهی بر آنان؛

ز. صدور فتاوی فقهی جدید و نسخ شریعت نبوی صلی الله علیه وآله؛

ح. ادعای مهدی بودن.

گفتار پنجم: علل گرایش مردم به مدعیان دروغین مهدویت

علل گرایش مردم به مدعیان دروغین مهدویت در به‌کارگیری ابزارها و شیوه‌های خاص تبلیغی خلاصه نمی‌شود، بلکه عوامل گوناگونی در آن دخیل هستند که گزیده‌ای از آن بیان می‌شود:

۱. غفلت

غفلت در لغت به معنای «پوشیده و مخفی بودن» است.^۱ در اصطلاح، «غفلت» غایب شدن چیزی از خاطر انسان و عدم توجه به آن است و گاهی درباره بی توجهی و روگردانی از چیزی نیز به کار رفته است.^۲ قرآن کریم می فرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ
بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ
كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛^۳ گروه کثیری از جن و
انس را [گویا] برای جهنم آفریدیم؛ [زیرا] اینان قلب دارند، ولی
[حقایق را] نمی فهمند. چشم دارند، ولی نمی بینند [که سرانجام
نافرمانی خدا چیست] و گوش دارند، ولی نمی شنوند [و خود را
به کری می زنند] اینان همچون چهارپایان بلکه گمراه ترند؛ آنها
غافل اند.

با توجه به آیه بالا، عدم درک حقایق و معارف الهی و گام نهادن در
وادی گمراهی، سرنوشت کسانی است که از یاد خدا غافل و از مسیر
هدایت خارج شده اند. توجه به مدعیان دروغین و دوری از حجت
حقیقی، نتیجه غفلت از یاد خداوند متعال است.

۲. حس کنجکاوی

حس کنجکاوی یا رفتارهای کاوشگرانه، یکی از غرایز موجود در
انسان است که میل و عطش آگاهی را به امور پیچیده و دست نیافتنی،

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۹۸-۴۹۹.

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۳، ص ۳۱۷.

۳. اعراف: ۱۷۹.

۵۰. دکان‌های کاغذی :

تحریک می‌کند. در بسیاری از موارد مشاهده شده است که علت گرایش به مدعیان دروغین، برگرفته از کنجکاوی بوده و با ناآگاهی کامل وارد مسئله‌ای می‌شوند که راهی برای رهایی از آن نخواهند داشت.

۳. عنادهای شخصی

رفتارهای سوگیرانه برخی به مسائل مذهبی و سیاسی حاکم در جامعه، می‌تواند در قالب‌های گوناگونی ظهور یافته و خودنمایی کند. از این رو، حرکت در خلاف مسیر جامعه، گرایش به مدعیان دروغین و ترویج باورها و اعتقادهای آنان، نشرفرنگ غیرمرسوم در جامعه، پیروی از جریان‌ها و گروهک‌های غیررسمی از جمله شیوه‌های به‌کار بسته شده برای اعلام اعتراض و عناد در جوامع مذهبی است.

۴. میل به متفاوت بودن

غریزه خودنمایی و فخر فروشی، یکی از ویژگی‌های طبیعی انسان به شمار می‌رود. بعضی افراد به دلیل بی‌بهره ماندن از ابزارها و روش‌های صحیح ارضای این غریزه، به شیوه‌ها، رفتارها و بینش‌های نادرستی روی می‌آورند تا بتوانند از این راه به خواسته‌های خود پاسخ گویند. نمود این غریزه، ریشه در مشکلات روانی انسان‌ها دارد که برای به نمایش گذاشتن خود به هر وسیله‌ای متمسک می‌شوند و از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کنند.

۵. ناآگاهی از مبانی و آموزه‌های دینی

یکی از مهم‌ترین علل گرفتار شدن در چنگ مدعیان دروغین مهدویت، ناآگاهی از معلومات دینی است. به گونه‌ای که این مخاطبان با اولین رویارویی با مدعیان دروغین، قالب تهی کرده و اعلام بیعت

می‌کنند. نتیجه تحقیقات نشان داده است که بیشترین درصد گروندگان به مدعیان دروغین را افرادی تشکیل می‌دهند که سطح معلومات دینی مطلوبی ندارند و به دلیل این ناآگاهی در دام آنان گرفتار شده‌اند. گفتنی است که این افراد، پس از گرایش به مدعیان دروغین، با تلقین‌های سرکردگان، متوهم شده و خودشان را دانای روزگار فرض می‌کنند تا جایی که هیچ کس را برای گفت‌وگو مناسب نمی‌بینند و در جهل خود سرگردان می‌شوند و از آن خلاصی نخواهند داشت. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»^۱ و آنها را در طغیانشان نگه می‌دارد تا سرگردان شوند».

۶. دوری از روایات معصومان علیهم‌السلام

فاصله گرفتن از روایات معصومان علیهم‌السلام و میل بی‌رویه به علوم عقلی و تجربی، منجر به آن شده است تا قشر تحصیل کرده و متدین جامعه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام احساس تشنگی کنند. از سویی دیگر این دوری از روایات، آنان را از علوم حدیث بی‌بهره کرده است و توان تمییز روایات صحیح از غیر صحیح را از دست داده‌اند. با توجه به تشنگی ایجاد شده به روایات، هر روایتی را بدون بررسی پذیرفته و از این رهگذر به وادی انحراف متمایل می‌شوند، چرا که در ادوار تاریخی شاهد جااعلان و متقلب‌هایی بوده‌ایم که به واسطه اغراض خود حدیث جعل کرده و با نام اهل بیت علیه‌السلام منتشر کرده‌اند، برای مثال ابن ابی العوجاء، فردی است که هنگام مرگ از کار خویش پرده برداشت و اعلام کرد: «من را بکشید، اما بدانید که چهار هزار حدیث جعل کردم تا حرام را حلال و حلال را

حرام کنم»^۱.

گفتارششم: جامعه هدف مدعیان دروغین مهدویت

همه اقشار جامعه به دعوت‌های انحرافی مدعیان دروغین مهدویت گرایش داشته و در معرض آسیب و انحراف قرار دارند؛ اما ممکن است جامعه هدف هر یک از مدعیان با دیگری تفاوت داشته و هر کدام به دنبال شکار طعمه خود باشند. در بیشتر موارد، انتخاب و تعیین جامعه هدف به عهده مدعیان نبوده و پس از اعلام استدلال و ادعای خود با توجه به سطح استدلال‌ها، مخاطب خویش را پیدا می‌کنند؛ اما در برخی از موارد، پیش از طراحی مبانی و استدلال‌های دعوت، جامعه هدف مشخص شده و براساس نیازها و باورهای آنان سناریوی انحراف نوشته می‌شود. براساس پژوهش‌های انجام شده، این دسته از مدعیان طول عمر فرقه‌ای و پیروان بیشتری دارند.

در نگاه کلی می‌توان، جامعه هدف مدعیان دروغین را به دو بخش تحصیل کرده و بی‌سواد تقسیم کرد؛ اما با توجه به اینکه ادعای مدعیان با رویکرد دینی و مذهبی است، می‌توان قشر تحصیل کرده را نیز به دو بخش دانش‌پژوهان دینی و غیردینی دسته‌بندی کرد. گفتنی است که بیشترین درصد مخاطبان را دو گروه بی‌سوادان و دانش‌پژوهان غیردینی تشکیل می‌دهند، زیرا هر دو گروه از مبانی و آموزه‌های دینی ناآگاه بوده و با رو به رو شدن با اولین ادعای یک مدعی، اعلام سرسپردگی می‌کنند؛ البته در مواردی نیز مشاهده شده است که برخی از طلاب علوم دینی نیز به دام مدعیان دروغین افتاده‌اند که با مراجعه به سطح تحصیلات و معلومات دینی‌شان، ناآگاهی آنان به آیات و روایات معلوم می‌شود و در گروه افراد

۱. محمد بن جریر، طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۴۸؛ بغدادی، الفرق، ص ۱۶۳.

تحصیل کرده به شمار نمی‌آیند.

گفتار هفتم: روش تبلیغ مدعیان دروغین مهدویت

تبلیغ، شیوه‌های گوناگونی دارد که بیشتر جریان‌های انحرافی به طور جدی از آنها بهره می‌برند. مُرّوجان این جریان‌ها گاه به عنوان طبیب، دکتر، استاد، مهندس، محقق، روان‌پزشک، مستشار نظامی، عضو هیئت علمی، پرستار، فیلسوف، عارف، منجی و مانند اینها، ظاهر می‌شوند و گاهی هم در ابعاد مختلف رسانه‌ای از قبیل فضای مجازی، مکتوبات و حتی شبکه‌های ماهواره‌ای فعالیت می‌کنند. برخی از روش‌های تبلیغی جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین عبارت‌است از:

۱. تمرکز بر خال‌ها و احساسات مردم

از محورهای مورد توجه در جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین، تلاش برای شناسایی نیازهای مخاطبان و موضوعات مورد علاقه آنها است. آنان برای رسیدن به این منظور با روش‌های گوناگون به شناخت فرهنگ، اعتقادات، آداب و رسوم، احساس‌ها، نقاط ضعف افراد و گروه‌ها اقدام می‌کنند. مبلغان این جریان‌ها با شناسایی نقاط ضعف، سعی در بزرگ نشان دادن ضعف‌ها و مشکلات افراد کرده و تنهاترین راه حل نجات از آن را در پیوستن به مجموعه خود اعلام می‌کنند. آنان سعی دارند با استفاده از کلمات زیبا و دل‌نشین، مانند دفاع از امام زمان عجل الله تعالی فرجه، مبارزه با علمای فاسد، تحقق جامعه نبوی، آزادی، عدالت و غیره، خود را به مردم نزدیک کرده و از نارضایتی‌های آنها به تفصیل سخن بگویند تا از این راه به قلوب پیروان خود راه یابند.

۲. رفتار عاطفی و محبت‌آمیز

یکی از روش‌های مهم در تبلیغ این جریان‌ها، رفتار عاطفی و محبت‌آمیز است. با توجه به اینکه عموم انسان‌ها، مورد محبت قرار گرفتن را دوست دارند و همواره در صدد هستند که از مزایای عاطفی بهره‌مند شوند، جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین نیز با محبت کردن و مورد توجه قرار دادن افراد خاص، تلاش می‌کنند تا رابطه فرد را از خانواده و وابستگان قطع کرده و او را تحت سلطه عاطفی خود قرار دهند.

۳. اعلام انحصاری بودن راه نجات در آموزه‌های خود

جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین، چنین وانمود می‌کنند که یگانه راه نجات از گرفتاری‌ها و مشکلات موجود، پذیرفتن آموزه‌های آنان است. از این راه، علاوه بر جذب مخاطبان، تلاش می‌کنند تا افراد جذب شده را نسبت به شخصیت‌های دیگر حقیقی و حقوقی، حتی فرق و ادیان بدبین کرده و منزجر کنند.

۴. ایجاد تشکیلات و عضوگیری

جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین برخلاف دیگر ادیان الهی که بدون در نظر گرفتن تشکیلات و سازمان‌های پیچیده در صدد دین‌دار کردن مردم هستند، با ایجاد یک سازمان و تشکیلات اقدام به عضوگیری کرده، سعی در افزایش تعداد پیروان خود دارند.

۵. ایجاد خوف و رجاء

تأکید بر نزول بلاهای آسمانی در صورت مخالفت با سرکرده جریان و شخص مدعی و تقویت حس ترس به همراه امید به بخشش و عنایات ویژه او از جمله روش‌های تبلیغی در جریان‌های انحرافی و

مدعیان دروغین است. از این رو، عموم مدعیان دروغین، خود را در مقام خلیفه‌اللهی قرار داده‌اند و مخالفت با خود را برابر با مخالفت از دستوره‌ای خداوند متعال اعلام می‌کنند.

۶. ارائه محتوای جذاب

بسیاری از سرکردگان جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین با اقتباس از آموزه‌های فرقه‌های دیگر به دنبال آموزه‌سازی و تولید محتوای جذاب هستند. آنها با ارائه چنین آموزه‌هایی سعی در جذب افراد بیشتری دارند.

۷. خلق اصطلاحات جذاب

یکی از روش‌های تبلیغی جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین، خلق انبوه واژگان و اصطلاحات است که در شکل‌ها، رنگ‌ها و قالب‌های گوناگون، خودنمایی می‌کنند. بسیاری از افراد به دلیل جاذبه این اصطلاح‌ها، جذب این گروه می‌شوند.

همچنین استفاده از روش‌هایی مانند انتخاب و جذب افراد ساده‌لوح و مشکل‌دار، تعاریف غیرواقعی از قدرت‌های درونی خود، تعبیر خواب‌های مریدان به شکل دلخواه، تفسیر به رأی احکام دینی و آیات و روایات، تکفیر اشخاصی که با عقاید آنها مخالفت می‌کنند، تعیین وظایف خاص و دادن مأموریت به پیروان و غیره، از جمله فن‌های موفق در جریان‌های انحرافی مهدویت به شمار می‌روند.

گفتار هشتم: شاخصه مدعیان دروغین در عرصه مهدویت

آنچه به عنوان شاخصه و هدف رفتاری در مدیریت جریان‌های انحرافی مهدویت مشاهده و بررسی می‌شود، توجه بیش از پیش پیروان جریان‌های انحرافی به شخص مدعی است که پدیدآورنده و مؤسس

یک جریان انحرافی است. این فرآورده، محصول به‌کارگیری شیوه‌هایی است که بیشتر سرکردگان جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین از آنها بهره‌مند می‌شوند. برخی از این شیوه‌ها عبارت است از:

۱. دعوت به خود

مدعیان دروغین، برخلاف سفرا و نواب حقیقی ائمه معصومان علیهم‌السلام که همه چیز را معطوف به امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌دانستند، محور توجهات را در وجود خود دانسته و همه پیروان را به سوی خود می‌خوانند. این افراد همواره قبل از بیان هر آموزه‌ای در پی تبلیغ و اعلام برتری‌های خودشان هستند؛ در حالی که نواب، سفرا و وکلای ائمه علیهم‌السلام این گونه نبوده‌اند و هدفی جز بیان آموزه‌های دینی و انجام دادن وظایف محوله نداشتند.

۲. مبارزه با علمای شیعه

عموم مدعیان دروغین مهدویت، رمز موفقیت خود را در مبارزه با علمای شیعه قرار داده‌اند و در طول تاریخ همه آنان با علما و فقهای عصر خود مخالفت و آنان را مصداق علمای فاسد معرفی کرده‌اند. اولین شعار آنان نفی حاکمیت دینی علما بوده است و برای سهولت در ترویج افکار خود، همواره در صدد کنار زدن مانع بزرگی به نام علمای شیعه بوده‌اند تا جایی که مخالفت علمای شیعه با خویش را نیز دلیل حقانیت خود معرفی کرده‌اند. این حربه سه بخش عمده دارد که به ترتیب عبارت است از:

الف. ادعای فاسد و گمراه بودن علمای شیعه؛

ب. ادعای مخالفت علما با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه؛

ج. بیان اینکه مخالفت علما با ما دلیل بر حقانیت جریان

است.

۳. حاکمیت تفکرالتقاطی^۱

التقاط‌گرایی حاد، خصوصیت ویژه‌ای است که در بین همه جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین مشاهده می‌شود. این جریان‌ها، عقاید و اعمال دینی ادیان مختلف را با هم ترکیب و میان ایمان‌های مختلف، حتی بین ایمان و سکولاریسم، سازگاری ایجاد می‌کنند. این تنوع و گوناگونی شدید، آنها را در طیف وسیعی از گروه‌ها با ساز و کارها و نگرش‌های مختلف قرار داده و موجب می‌شود تا افراد زیادی، مدعیان دروغین را بپذیرند.^۲

از میان برداشتن ابزارهای کشف حقیقت

بیشتر جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین برای آزادی از قیود دینی و ارائه ادله انحرافی خود، به نفی برخی از منابع یا ابزار کشف حقیقت اقدام کرده‌اند و با بهانه سانسورگر بودن، آنها را از میان برمی‌دارند. از این رو، در مواردی علم رجال را مانع خود می‌بینند و سعی در ناکارآمدی آن دارند. بعضی دیگر، روایات را مانع خود می‌دانند و با بیان اینکه روایات، مصداق احکام تمرینی عموم مردم هستند، سعی در از میان برداشتن روایات دارند. برخی دیگر نیز در مقام عقل‌ستیزی برآمده و با این بهانه

۱. مجموعه‌ای از نظریه‌ها که از گرایش‌های متفاوت و گاه متناقض برگرفته شده، در کنار هم گرد آمده است و چون بنیان‌ها و زیرساخت‌های این گرایش‌ها و نظریه‌ها، ناهمگون و یا در مقابل هم هستند، برای نمونه برخی برخاسته از مکاتب انسان‌محور یا اومانیزم و برخی دیگر برخاسته از مکاتب خدامحور هستند، برخی برگرفته از گرایش مبتنی بر اصالت فرد و برخی برگرفته از گرایش‌های مبتنی بر اصالت جمع، پاره‌ای برآمده از لیبرالیسم و سکولاریسم و پاره‌ای دیگر مبتنی بر دین‌محوری هستند. دارندگان تفکرالتقاطی بعضاً به ورطه پلورالیسم و نظریه همه صدقی ادیان و اندیشه‌ها درافتاده‌اند. محمدتقی، مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها: پلورالیسم و آزادی، ج ۴.

۲. ملکوم، همیلتون، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۵۵.

که همواره به علت ناتوانی از درک امور شهودی قادر به فهم و برداشت صحیح از حقایق عالم نیستند، علوم عقلی را مصداق کفر معرفی می‌کنند.

فصل دوم

گونه‌شناسی ادعای مدعیان دروغین

مدعیان دروغین مهدویت براساس ادعا؛ سه نوع، دسته‌بندی می‌شوند که هر کدام از آنها نیز زیرمجموعه‌های دیگری دارند. طبقه‌بندی براساس ادعا، گویاترین نوع در بین تقسیم‌بندی مدعیان دروغین مهدویت است.

گفتار اول: ادعای مهدویت

مدعیان دروغین مهدویت به دو گروه عمده تقسیم شده‌اند که در آغاز بحث به آن اشاره می‌شود:

الف. افرادی که ادعایی برای مهدی بودن خود ندارند، یا مردم را به مهدویت کسی می‌خوانند که او نیز خود را مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه نمی‌داند و هیچ‌گاه در مقام چنین ادعایی نبوده است. این نوع از مدعیان، اولین و قدیمی‌ترین مدعیان مهدویت شناخته شده‌اند که بنا بر تدابیر شیطانی، شخص دیگری را مهدی موعود خوانده و از قبل آن ادعا، به منافع خود دست یافته‌اند.

۱. عبدالله بن سبأ

عبدالله بن وهب الراسبی الهمدانی (۴۰ هـ.ق) یکی از یهودیان صنعا

است که پس از اسلام، اولین غلوکننده درباره امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و پایه‌گذار فرقه سبأیه شناخته شد. وی علاوه بر غلو، همه علائم و نشانه‌های امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از جمله غیبت و ظهور، پُر کردن زمین از عدل و داد را به امیرمؤمنان علیه‌السلام نسبت داد.^۱ این در حالی است که مهدویت حضرت علی علیه‌السلام در هیچ روایتی بیان نشده و هیچ‌گاه از طرف ایشان چنین ادعایی مطرح نشده است.

البته درباره وجود خارجی فردی با عنوان عبدالله بن سبأ و عملکردهای وی، دیدگاه‌های مخالفی وجود دارد که برای نمونه به سخن دکتر طه حسین مصری اشاره می‌شود:

به گمان من کسانی که تا این حد موضوع عبدالله بن سبأ را بزرگ جلوه داده‌اند، برخود و تاریخ، اسراف شدیدی کرده‌اند؛ زیرا نخستین اشکالی که با آن رو به رو می‌شویم، این است که در مصادر مهم تاریخی و حدیثی، ذکری از عبدالله بن سبأ نمی‌بینیم. در طبقات ابن سعد، أنساب الأشراف بلاذری و دیگر مصادر تاریخی، یادی از او نشده است. فقط طبری از سیف بن عمر این قضیه را نقل و دیگر مورخان نیز از او نقل کرده‌اند. به گمان قوی، دشمنان شیعه در ایام بنی امیه و بنی عباس در امر عبدالله بن سبأ مبالغه کردند تا از طرفی برای حوادثی که در عصر عثمان اتفاق افتاد منشائی خارج از اسلام و مسلمانان بیابند و از طرفی دیگر، اعتبار حضرت علی علیه‌السلام و شیعیانش را خراب کنند و از این منظر برخی از عقاید و امور شیعه را به شخصی یهودی نسبت دهند که برای ضربه زدن به مسلمانان، اسلام را انتخاب

۱. حسن بن روح، نوبختی، فرق الشیعة، ص ۴۰؛ سعد، المقالات والفرق، ص ۱۹؛ رازی، الزینة فی الکلمات الاسلامیة، ص ۳۰۵.

کرد. چه بسیار است تهمت‌های ناروایی که دشمنان شیعه، علیه شیعه وارد کرده‌اند.^۱

۲. موسی بن طلحة بن عبیدالله التمیمی

موسی بن طلحة از افرادی است که در زمان قیام مختار ثقفی در قید حیات بود و در بین مردم ارج و قرب ویژه‌ای داشت. وی فردی ظاهرالصلاح، کم‌سخن و محزون بود که به دلیل این رفتارش او را «مهدی موعود» می‌دانستند؛ در حالی که او هیچ‌گاه چنین ادعایی نداشت و همواره از جنگ و فتنه‌های اجتماعی دوری می‌کرد تا جایی که بیعت با مختار را نپذیرفت و در سال (۱۰۳ ه.ق) فوت کرد.^۲

۳. محمد بن حنفیه

او یکی از فرزندان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از همسری به نام خولة بنت جعفر بن قیس بن سلمة بن ثعلبة بن یربوع بن ثعلبة بن الدول بن حنفیه است. وی سال (۱۶ق) ایام حکومت عمر بن خطاب متولد شد و در سال (۸۱ق) در ۶۵ سالگی در ایله یا طائف یا مدینه درگذشت. کرسی تدریس محمد بن حنفیه در شهر مدینه، یکی از بزرگ‌ترین حلقه‌های درسی در آن دوران به شمار می‌رود. او توانست شاگردان بی‌شماری را با اندیشه‌های کلامی متفاوتی تربیت کند، برای مثال از این حلقه درسی، دو پسر ابن حنفیه، یعنی عبدالله ملقب به ابوهاشم و حسن ملقب به ابومحمد برخاستند. ابوهاشم، واسطه اندیشه‌های معتزلی و ابومحمد از پایه‌گذاران اندیشه ارجاء شد.^۳

۱. حسین، طه، الفتنة الكبرى، ص ۱۳۲.

۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ص ۱۶۲.

۳. حسین، صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۵۴.

فرقه کیسانیه از جمله پیروان محمد بن حنفیه به شمار می‌روند. آنان اعتقاد به امامت و مهدویت محمد بن حنفیه داشتند؛ علاوه بر آن با اعتقاد به غیبت، ظهور و گسترش عدل و داد محمد بن حنفیه، وی را در مقام مهدویت قرار دادند و او را مهدی موعود خواندند.^۱

البته شاید اولین منشأ این باور، ادعای محمد حنفیه درباره امامت بود که خود را سزاوار امامت دانست و درخواست پذیرش امامت خود را با امام سجاده علیه السلام مطرح کرد؛^۲ اما پس از مخالفت آن حضرت و بیان ادله و ارائه نشانه‌های امامت از ادعای خود صرف نظر کرد و بعد از آن، هرگز خود را امام یا مهدی ندانست.^۳ بنابراین، ادعای مهدویت محمد بن حنفیه از مواردی است که به وی منتسب شده و او هرگز مدعی این امر نبوده است. بر اساس برخی از گفته‌های تاریخی، اولین کسی که محمد بن حنفیه را با عنوان مهدی به مردم معرفی کرد، مختار بن ابی عبید ثقفی^۴ بوده است. وی در نخستین دیدار با مردم کوفه چنین گفت: «إنی جئتکم من قبل المهدی محمد بن الحنفیة، مؤتمناً مأموناً، منتجباً و وزیراً».^۵ همچنین در خطبه کوتاهی به بزرگان کوفه گفت: «ان المهدی ابن الوصی، محمد بن علی، بعثنی الیکم امیناً و وزیراً و انی قد جئتکم من قبل ولی

۱. فرق الشیعة، ص ۴۴؛ داوود، نبیلة عبدالمنعم، نشأة الشیعة الامامیة، ص ۸۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۸؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۱۵.

۳. علامه مجلسی بر این عقیده است که ادعای منصب امامت از طرف محمد حنفیه و همچنین ارائه ادله امامت از سوی امام، کاملاً صوری بود تا مبادا ضعفای شیعه بگویند که چون محمد بن حنفیه از علی بن الحسین علیه السلام بزرگ‌تر است، پس به امامت سزاورتر است. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۴.

۴. ابواسحاق المختار بن مسعود بن عمرو بن عمیر بن عوف الثقفی.

۵. محمد بن عبدالکریم، شهرستانی، ملل و نحل، ج ۵، ص ۵۶۱.

الامر و معدن الفضل و وصی الوصی و الامام المهدي»^۱. یا اینکه در نامه منسوب به محمد بن حنفیه به ابراهیم اشتر چنین آورده بود: «من محمد المهدي الی ابراهیم بن مالک اشتر»^۲. از این رو، عده‌ای نام این فرقه را به مختار ثقفی منتسب کردند و از آنجا که مختار را کتیس و سیاست‌مدار می‌نامیدند، این فرقه نیز با عنوان کیسانیه نام‌گذاری شد؛^۳ هرچند که در مواردی نیز با نام فرقه مختاریه معرفی شده‌اند.^۴

فرقه کربیه، یکی از زیرشاخه‌های فرقه کیسانیه نیز معتقد به مهدی بودن محمد بن حنفیه هستند. آنان بر این باورند که او نمرده است و روزی ظهور می‌کند و مالک زمین خواهد شد و تا رجوع او هیچ امامی، امامت نخواهد کرد.^۵

۴. عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز،^۶ هفتمین خلیفه از خلفای اموی است. برخی از پیروان اهل سنت از جمله ابن اثیر او را پنجمین خلیفه از خلفای راشدین دانسته‌اند. عمر بن عبدالعزیز، سال (۶۱ هـ.ق) در شهر مدینه متولد شد. عده‌ای بر این باور بوده‌اند که عمر بن عبدالعزیز، همان مهدی موعودی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن بشارت داده است. ابن سعد در کتاب طبقات آورده است:

عبدالجبار بن ابی معن می‌گوید که مردی از سعید بن مسیب

۱. همان، ص ۵۸۰.

۲. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۶.

۳. شیخ مفید، الفصول المختارة، ص ۲۹۶.

۴. مرکز اسلامی للدراسات الاستراتيجية، ادعیاء المهدویة، ص ۶۶.

۵. فرق الشیعه، ص ۴۴.

۶. عمر بن عبد العزیز بن مروان بن الحکم بن ابی العاص بن أمیة.

پرسید: مَنْ المهدی؟ مهدی کیست؟ و سعید در پاسخ گفت: آیا داخل کاخ مروان شده‌ای؟ گفت: نه! گفت: پس اگر داخل کاخ مروان بشوی، مهدی را خواهی دید! پس مرد، در حالی که مروان در کاخ نشسته و مردم دور او جمع شده بودند، وارد کاخ شد و کسی را جز آنان مشاهده نکرد، سپس برگشت و به سعید بن مسیب گفت: داخل شدم، اما مهدی را ندیدم! مسیب پاسخ داد: آیا عمر بن عبدالعزیز را ندیدی که برپشتی تکیه کرده است؟ آن مرد گفت: بله. دیدم! سعید گفت: او همان مهدی موعود است!

۵. زید بن علی علیه السلام

زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، ملقب به زید شهید، از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام و هم عصر با امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است. او در مدینه به دنیا آمد و در کوفه به شهادت رسید. زید به مدت ده ماه در کوفه و بصره، مردم را به صورت مخفیانه به قیام و بیعت با خود دعوت کرد و در این مدت پنجاه هزار نفر از کوفیان با او بیعت کردند. سرانجام پس از آغاز قیام و درگیری میان سپاه اندک زید و سپاه اموی، تیری به پیشانی زید اصابت کرد و در اثر آن به شهادت رسیدند. پس از کشته شدن زید، ابتدا بدنش را به خاک سپردند ولی با توجه به اینکه یاران زید قبر او را رها نمی‌کردند، به فرمان حاکم، آب رودخانه را به قبر زید بستند تا این قبر به طور کامل مخفی گردد. یاران زید بار دیگر قبر را پیدا کرده و در کنار قبر زید به گریه و زاری مشغول شده و برای ظهورش دعا کردند. تا اینکه به فرمان حاکم، جسد زید را از

قبر خارج و بر روی نخلی در دروازه شهر مصلوب کردند.^۱

۶. محمد المهدی بن المنصور العباسی

محمد المهدی، فرزند ابی جعفر عبدالله المنصور،^۲ سومین خلیفه بنی عباس است. با توجه به نام محمد المهدی و نام پدرش که عبدالله بود، عده‌ای با تمسک به روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود: «اسْمُهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي؛^۳ او را همان مهدی موعود فرض کرده، برای اثبات ادعایشان تلاش‌های گوناگونی انجام دادند». این در حالی است که نه فقط محمد المهدی بلکه پدرش هم، چنین ادعایی نداشتند و این نام را برای تبرک بر او نهاده بود. چنانچه مسلم بن قتیبه می‌گوید:

به نزد منصور عباسی رفتم و درباره این ماجرا پرسیدم. وی در پاسخ گفت: والله ما هو المهدی الذی جاءت به الروایة، ولکننی تیمنت به و تفاءلت به؛^۴ به خدا قسم او [پسرم] همان مهدی نیست که در روایات وعده داده شده است، بلکه من به دلیل تیمن و تفأل نام او را بر فرزندم نهادم.

۷. محمد بن عبدالله نفس زکیّه

محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام نخستین قیام‌کننده علوی بر ضد خلافت بنی عباس بود. پدر وی، عبدالله محض با نسبت دادن لقب مهدی به او، مردم را به بیعت با

۱. سروش، احمد، مدعیان مهدویت، ص ۱۷.

۲. أبو عبدالله محمد بن عبدالله المنصور بن محمد بن علی المهدی بالله.

۳. ظاهراً عبارت «اسم ابیه اسم ابی» نقل دروغ بوده. برای اولین بار شخصی به نام «زائده» آن را به آخر حدیث افزوده است.

۴. ابوالفرج، الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۱۸؛ ابن تیمیه، المنهاج، ص ۱۹۰.

وی دعوت کرد. بنی عباس در ابتدا با او بیعت کردند؛ اما پس از سقوط امویان، قدرت را به دست گرفتند و با نفس زکیه مخالفت کردند؛ پس از کشته شدن محمد بن عبدالله در سال (۱۴۵هـ.ق) عده‌ای از مردم برای این باور شدند که او همان مهدی موعود بوده و کشته نشده است. آنان چنین شایعه کردند که نفس زکیه در کوه حاجر در ناحیه نجد مخفی شده است و روزی ظهور می‌کند و در بین رکن و مقام، بیعت خواهد گرفت. این گروه به محمدیه مشهور شدند.^۱

برخلاف آن عده، امام صادق علیه السلام بیعت با نفس زکیه با عنوان مهدی موعود را جایز ندانستند و با این نوع بیعت مخالفت کردند؛ ضمن اینکه ایشان می‌دانستند که بنی عباس بر عهد خود استوار نمانده، بیعت خود را با نفس زکیه خواهند شکست.^۲

۸. متوقفان بر امامت امام محمد باقر علیه السلام

عده‌ای از شیعیان بر امامت امام محمد باقر علیه السلام توقف کرده و ایشان را آخرین امام شیعیان و مهدی موعود دانستند. آنان با اعتماد به خبری واحد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله انصاری، سرنوشت دین خود را تعیین کردند و امامت امام جعفر صادق علیه السلام را نپذیرفتند. در این روایت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جابر فرمود که تو قائم عجل الله تعالی فرجه را خواهی دید: «اتک تلقاه، فاقراه منی السلام»، در حالی که امام باقر علیه السلام آخرین امامی است که جابر درک کرده است. بنابراین، امام باقر علیه السلام را همان قائم موعود تلقی کرده‌اند.^۳ این گروه در

۱. الفرق بین الفرق، ص ۶۵.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۳.

۳. همان، ص ۶۸.

تاریخ با عنوان «باقریه» شناخته می‌شوند.

۹. متوقفان بر امامت امام صادق علیه السلام

عده‌ای به پیروی از عجلان بن ناووس،^۱ ادعای مشترکی را درباره مهدویت امام صادق علیه السلام آغاز کردند. آنان بر این باور بودند که امام صادق علیه السلام همان مهدی موعود است که روزی قیام کرده، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. استدلال آنان به دو روایت از امام صادق علیه السلام بود که فرموده است: «إِن رَأَيْتُمْ رَأْسِي قَدْ أَهْوَى عَلَيْكُمْ مِنْ جَبَلٍ فَلَا يَصْدُقُوه، فَإِنِّي أَنَا صَاحِبُكُمْ»^۲ و همچنین «إِن جَاءَكُمْ مِنْ يَخْبِرُكُمْ عَنِّي إِنَّهُ مَرْضَنِي وَغَسَلَنِي وَكَفَّنَنِي، فَلَا تَصْدُقُوه، فَإِنِّي صَاحِبُكُمْ صَاحِبُ السَّيْفِ»^۳. بعدها این عده با عنوان «ناووسیه» شناخته شدند.

۱۰. اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام

پس از شنیدن خبر وفات اسماعیل در زمان امام صادق علیه السلام عده‌ای این واقعه را تحلیل کردند و به این نتیجه رسیدند که این عمل، تدبیر امام صادق علیه السلام برای حفظ فرزندش بوده و اسماعیل زنده است. بر اساس این باور، تعدادی از آنان، امامت را در اسماعیل متوقف کردند و او را مهدی منتظر دانستند. از این رو، آنان را «اسماعیلیه خاصه» نامیدند و از سویی دیگر، گروهی از آنها هم این واقعه را دلیل محکمی بر امامت فرزند اسماعیل دانستند و محمد بن اسماعیل را به عنوان امام زمان خود

۱. فرق الشیعه، ص ۷۸.

۲. نعمت الله بن عبد الله، موسوی جزائری، کشف الأسرار فی شرح الإستبصار، ج ۲، ص ۶۳.

۳. الفصول المختارة، ص ۳۰۵؛ عاملی، الصراط المستقیم إلى مستحق التقدیم، ج ۲، ص ۲۷۱.

برگزیدند و به نام «اسماعیلیه باطنیه» یا «مبارکیه» شناخته شدند.^۱

۱۱. امام موسی بن جعفر علیه السلام

برخی از شیعیان بر امامت امام موسی کاظم علیه السلام توقف کردند و با شهادت آن حضرت در زندان هارون الرشید، شهادت ایشان را باور نکردند و قائل به غیبت آن حضرت شدند؛ همچنین شایعه کردند که امامت در آن حضرت به پایان رسیده است و پس از مدتی، ظهور و قیام خواهد کرد. آنان امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام را پذیرفتند و به همین سبب با عنوان «واقفیه» شناخته شدند.^۲

۱۲. سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام

از جمله افرادی که داعیه مهدویت نداشتند و پس از وفات به مهدویت وی قائل شدند، فرزند امام هادی علیه السلام است. عده‌ای پس از وفات ایشان در زمان امام هادی علیه السلام بر این باور شدند که امام علیه السلام برای حفظ جان فرزندش، خیرمرگ او را منتشر کرده است؛ در حالی که هیچ‌گاه از دنیا نرفته و روزی ظهور خواهد کرد. از این رهگذر، او را امام یازدهم شیعیان و قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه دانستند. وی به امام زاده سید محمد شهرت دارد که در نزدیکی سامرا مدفون شده است.^۳

۱۳. متوقفان بر امامت امام حسن عسکری علیه السلام

پس از شهادت امام علیه السلام عده‌ای در امامت ایشان توقف کردند و قائل به مهدویت آن حضرت شدند. آنان بر این عقیده بودند که با توجه به اینکه آن حضرت زنده بوده و بعد از خود فرزندی ندارد، پس به حکم

۱. الفرق بین الفرق، ص ۷۰.

۲. فرق الشیعه، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۱۰۳.

جایز نبودن خلوق زمین از حجت خدا، باید خود ایشان، مهدی موعود باشند. بنابراین، روزی ظهور و زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد.^۱

۱۴. محمد اسماعیل بن الغنی بن الشاه ولی الله الدهلوی

وی سال (۱۲۴۶ هـ.ق) در جنگ با سیک‌ها در هند کشته شد؛ پس از کشته شدن محمد اسماعیل، برخی براین باور شدند که او همان مهدی موعود در روایات بوده و غیبت او از امروز آغاز شده است. بنابراین، روزی برانگیخته می‌شود و زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد.^۲ این سخن در حالی است که وی در طول زندگانی خود چنین ادعایی را بر زبان نیاورد و این ادعای واهی، ساخته یاران او بوده است.

۱۵. سید مقتدی صدر

جریان انحرافی «النبأ العظيم» منشق شده از جریان «اصحاب القضية» از جمله جریان‌هایی است که مهدویت را به دیگران منسوب کرده و خود را از پیروان او می‌دانند. در باور آنان، سید مقتدی صدر، مهدی موعود و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و حضرت آیت الله سیستانی، دجال اعور و سید عبدالعزیز حکیم، سفیانی اول و نوری المالکی نیز سفیانی دوم به شمار می‌روند. از این رو، با وجود مقتدی صدر، تقلید از غیر او را حرام دانسته‌اند و حتی کسانی را که ادعای اعلیمیت داشته‌اند را کافر تلقی می‌کنند.^۳ این ادعا در حالی است که هرگز از طرف مقتدی صدر، چنین ادعایی انتشار نیافته است و همه این باورها را به دروغ منتسب کرده‌اند.

۱. همان، ص ۱۰۶.

۲. أبو عبد الرحمن، شرف الحق العظيم آبادی، عون المعبود علی شرح سنن أبي داوود، ص ۲۴۸.

۳. حركة اصحاب القضية، المعلومات الوطنية، ص ۸.

ب. افرادی که خود ادعای مهدویت دارند. و مردم را به سوی خود دعوت کرده‌اند. این گونه ادعایی به دو گروه اهل تسنن و تشیع تقسیم می‌شود. تفاوت هر گروه در نوع ادعای‌شان نمایان شده است.

مدعیان اهل سنت

بر اساس باور اهل سنت در آخرالزمان، مردی از اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله متولد می‌شود و هدایت جامعه را بر عهده خواهد گرفت. بر اساس این عقیده، مهدی موعود در پس پرده غیبت نبوده است و هر زمان که امر الهی محقق شود، متولد شده، قیام خواهد کرد. با این وجود، در طول تاریخ مشاهده شده است که عده‌ای از میان اهل سنت ادعای مهدویت کرده‌اند و مردم را به سوی خود فرا خوانده‌اند.

۱. جریان موحّدین

بنیان‌گذار یکی از بزرگ‌ترین جریان‌های مدعی دروغین مهدویت، فردی به نام محمد بن تومرت بربری (م ۵۲۴ هـ.ق) است.^۱ وی متولد «سوس» در جنوب مغرب است. او برای کسب علم به مراکش و اندلس رفت و پس از گذراندن دروس دینی رهسپار بغداد، قاهره، سوریه و مکه شد و از مفتیان آن بلاد اجازه نقل حدیث دریافت کرد؛ پس از بازگشت به مغرب، به سوی قبیله (مصموده) خود رفت و از همان جا، مهدویت و امامت خود را اعلام کرد و از این رهگذر، اساس و پایه‌های حکومت خود را بنا نهاد.^۲

برزنجی به نقل از ابن قیم آورده است:

أما مهدی المغاربة محمد بن تومرت، فانه رجل كذاب، ظالم

۱. احمد، امین، المهدی والمهدویة، ص ۳۰

۲. عقيلة الغنای، قیام دولة الموحّدین، ص ۳۵۲.

متغلب بالباطل، ملک بالظلم و التغليب و التحليل و كان شراً على الملة من الحجاج بن يوسف، اصحابه يقولون للناس إنه المهدي الذي بشر به النبي صلى الله عليه وآله؛^۱ اما مهدي مغربی‌ها، محمد بن تومرت، مردی دروغ‌گو، ظالم و متقلب بود که با ظلم و دغل‌کاری حکومت کرد و شر او بر مردم بیش از حجاج بن یوسف بود. یاران او به مردم می‌گفتند: وی همان مهدی است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بشارت داده است.

نکته قابل توجه اینکه، حکومت ابن تومرت سه حلقه مدیریتی داشت که هر کدام در امور سیاسی و دینی، منصب و جایگاهی داشتند:

حلقه اول: این حلقه را افرادی تشکیل می‌دادند که جزء اولین یاران و ایمان‌آوردگان بودند. مسئولیت این حلقه ده نفری را فردی به نام عبدالؤمن بر عهده داشت.

حلقه دوم: متشکل از پنجاه نفر از زعمای طوایف بودند که برخی از مناصب حکومتی را بر عهده داشتند.

حلقه سوم: هفتاد نفر از اشراف و صاحب‌منصبان بودند که در مدیریت حکومت، نقش بسزایی داشتند.^۲

حکومت موحدین، پس از مرگ ابن تومرت در حدود ۱۴۴ سال ادامه یافت و در سال (۶۶۸ هـ.ق) به دست مسیحیان اندلس منقرض شد.^۳

۲. صالح بن طریف البرغواطی

وی در زمان خلافت هشام بن عبدالملک ادعای مهدویت خود را آغاز

۱. محمد بن رسول الحسینی، البرزنجی، الاشاعة لاشراط الساعة، ص ۱۱۲.

۲. خلیل بن ایبک، الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۵۷۶.

۳. قیام دولة الموحدين، ص ۳۵۴.

کرد و خود را همان مهدی آخرالزمان دانست که عیسی علیه‌السلام پشت سراو به نماز خواهد ایستاد. صالح بن طیف در علوم دینی سرآمد روزگار خود بود و برای اثبات سخنانش به روایات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله متمسک می‌شد،^۱ اما ادعای خود را به جایی نرساند و مقام ادعایی خود را به فرزندش وصیت کرد تا پس از مرگ، او مهدی موعود باشد.

۳. جریان مهدیه

محمد احمد المهدی، یکی از اقطاب تصوف در فرقه سمائیه قادریه سودان به شمار می‌رود. وی در سال (۱۲۹۸هـ.ق) پس از چهل روز اعتکاف در یکی از غارهای جزیره «أبا» مدعی مهدویت شد و فقها و مشایخ را به سوی خود دعوت کرد تا ضمن ایمان به امامت و مهدویت احمد، او را در جنگ علیه انگلستان یاری کنند و حکومتش را بپذیرند. بنابراین، در بیانیه‌ای اعلام کرد:

و حیث إن الامر لله و المهدویة المنتظرة ارادها الله و اختارها للعبد الفقير محمد بن السيد عبدالله، فيجب التسليم و الانقياد لامر الله و رسوله و بعد هذا البيان فالمؤمن يؤمن و يصدق لأن المؤمنين هم الذين يؤمنون بالغيب و لا ينتظرون لأخبار آخر، فمن انتظر بعد ذلك فقد استوجب العقوبة، لأن النبي صلى الله عليه وآله قال: من شك في مهديته فقد كفر بالله و رسوله؛^۲ همانا امر برای خدا است و امر مهدی منتظر از چیزهایی است که خداوند اراده کرده و بنده فقیر، محمد بن سید عبدالله را برای این امر اختیار کرده است؛ پس تسلیم و اطاعت از امر خداوند و رسول او واجب

۱. عبدالرحمن، ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۸۹۹.

۲. عبدالودود، شلبی، تاریخ الفكر الاسلامی فی السودان، ص ۸۲.

است. بعد از ابلاغ این امر، مؤمنان واقعی خداوند سخنم را تصدیق کرده، ایمان می‌آوردند؛ زیرا مؤمنان کسانی هستند که به غیب ایمان آورده‌اند و منتظر سخن دیگری نیستند. کسی که بعد از این تعلل کند و ایمان نیاورد، مستوجب عذاب خداوند است؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کسی که در مهدی بودن مهدی شک کند به خدا و رسولش کافر شده است.

همچنین در بیانیه دیگری آورد:

و أخبرني سيد الوجود صلي الله عليه وآله بأني مهدى المنتظر و خلفني عليه الصلاة والسلام بالجلوس على كرسية مراراً بحضرة الخلفاء الأربعة و الأقطاب و الخضر عليه السلام و أئدني بالملائكة المقربين؛ و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به من خبر داد که همانا من مهدی منتظر هستم و مرا خلیفه و جانشین جایگاهی کرد که افرادی، همچون خلفای اربعه، اقطاب و حضرت خضر علیه‌السلام در آن مقام بوده‌اند و ملائکه مقرب مرا تأیید کردند.

وی با ترویج ادعاهای واهی و بی‌اساس خود توانست حکومت سودان را تصاحب و مردم را به طریقت صوفیانه قادریه وارد کند. از این رو، برای تثبیت باورهای صوفیانه، احکام مذاهب اربعه اهل سنت را نسخ و احکام جدیدی را وضع کرد،^۱ پس از مرگ محمد احمد در سال (۱۳۰۲ هـ.ق) جریان انحرافی وی از هم فروپاشید و دولت انگلستان حکومت وی را تصاحب کرد.

۱. همان، ص ۸۲.

۲. عبدالمجید، عابدین، تاریخ الثقافة العربية فی السودان، ص ۱۲۵.

۴. جریان سنوسیه

مؤسس جریان سنوسیه، فردی به نام شیخ محمد بن علی السنوسی در لیبی است. او توانست با پایه‌گذاری دولت خود، باورهای صوفیانه را تا شمال آفریقا، سودان و سومالی گسترش دهد؛ پس از مرگ وی در سال (۱۲۷۵هـ.ق) شیخ محمد المهدی در پانزده سالگی جانشین پدر شد و ضمن ادعای مهدویت، حکومت سنوسی را تا سال (۱۳۲۰هـ.ق) ادامه داد.^۱

البته پایه‌گذار این ادعا، پدر محمد المهدی بود که از زمان کودکی او را مهدی موعود برای مردم معرفی کرده، آنان را به قیام وی بشارت می‌داد. شیخ احمد الشریف السنوسی، پسرعمو و جانشین محمد المهدی در کتاب مختصر الشموس الشارقة و المغاربية آورده است:

و كان الاستاذ الاكبر (والد المهدى) يريد أن يسميه أحمد، ولكن رسول الله محمد صلى الله عليه وآله جاءه في المنام وأمره أن يسميه بمحمد المهدى وإنه قال: هذا الذى يكون قدمه على قدمى و يشبه خلقه خلقى و يحيى الله به سنتى و يجدد به الله الدين، فعند ذلك سمّاه محمد المهدى؛^۲ استاد بزرگ (پدر محمد المهدی) تصمیم بر آن داشت تا فرزندش را به نام احمد نام‌گذاری کند؛ اما رسول خدا صلى الله عليه وآله به خواب او آمد و به ایشان دستور داد، نام او را محمد المهدی بگذارد. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: این مولود، پا در جای پای من خواهد گذاشت و شبیه‌ترین مردم به من است و خداوند به واسطه او سنت مرا احیا و دینش را تجدید خواهد

۱. حميدة، على عبد اللطيف، المجتمع والدولة والاستعمار في ليبيا، ص ۱۲۲.

۲. ذوالفقار، على ذوالفقار، الحركات المهدوية، ص ۸۳.

کرد، پس با این حال او را محمد المهدی بنام.

۵. جریان قادیانیه

مبارزه انگلستان با رشد و گسترش اسلام پیشینه‌ای قدیمی دارد. از این رو، در طول تاریخ این مبارزه و مقابله نمود خارجی داشته، برای سرکوبی اسلام و مسلمانان به هر اقدامی دست زده است. یکی از روش‌های مبارزاتی انگلستان بر ضد اسلام، مبارزه درون‌دینی است که همواره با ساخت مدعیان دروغین، سعی در ایجاد انحراف در اسلام داشته‌اند؛ اما با رشد سریع و بی‌رویه اسلام در هند و پاکستان که تهدیدی برای منافع استعماری انگلستان به حساب می‌آمد، باید از مدعی دروغینی پرده‌برداری می‌شد تا علاوه بر ایجاد انحراف در اسلام، می‌توانست جهاد و مبارزه در برابر انگلستان را خنثی کرده، حکومت آنان را رحمت و نعمتی برای مسلمانان معرفی کند.

در این میان، غلام میرزا احمد قادیانی متولد سال (۱۲۵۵ ه.ق) از روستای قادیان پنجاب هند که با دولت مستعمره انگلستان ارتباط عاطفی داشت، بهترین گزینه برای جریان‌سازی و انحراف مسلمانان محسوب می‌شد، به طوری که در مقاله‌های خود این ارتباط و علاقه را ابراز کرده و می‌نویسد: «من درباره جایز نبودن جنگ علیه دولت انگلستان و لزوم تبعیت از دستوراتشان تا حدی مطلب نوشته و منتشر کرده‌ام که اگر همه آنها را روی هم قرار دهم به اندازه پنجاه خزانه خواهد شد»^۱.

غلام احمد در چهل سالگی ادعای خود را با دریافت وحی در رؤیای صادقه آغاز کرد و پس از آن خود را مریم مقدس، عیسی مسیح، مجدد

۱. ابوعلی، مودودی، القادیانی و القادیانیه، ص ۱۴.

اسلام، مهدی موعود، کریشنا و پیامبر خدا نیز نامید.^۱ وی که خود را عیسی‌ای مسیح می‌دانست و از سویی هم احادیث اهل سنت بر این باور تأکید می‌کردند که محل نزول عیسی علیه‌السلام از دمشق است، ناگزیر دست به توجیه زد و اعلام کرد:

بدانید که محققان از ابتدا درباره واژه دمشق که در حدیث آمده است، سرگردان بودند. خداوند مرا با خبر کرد که منظور از دمشق، شهری است که طرفداران یزید در آن ساکن اند و خداوند بر من آشکار کرد که قادیان، همان دمشق است؛ زیرا ساکنان آن در خلق و خوی یزید هستند.^۲

البته در بین همه ادعاهای واهی غلام احمد، ادعای مهدویت او بیش از همه رونق یافته است. از این رو، وی را مهدی موعود دانسته، حتی روی سنگ قبر او نیز به این باور اشاره کرده‌اند: «میرزا غلام احمد موعود».^۳

علاوه بر آن، برای اثبات نبوت هم به آیه‌ای استناد کرد که نام احمد را در آن بیان فرموده است: «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»^۴ بشارت می‌دهم به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است». همواره در تطبیق نام احمد بر خود و تفاوت آن با نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گفت: «إِنِّي أَحْمَدُ وَ ذَاكَ مُحَمَّدٌ؛ مَنْ أَحْمَدُ هَسْتُمْ وَ پیامبر، محمد بود».

احمد قادیانی برای اثبات نبوت و مهدویت خود، همواره علما را به

۱. منصور، ابن‌الحکم، المهدی فی مواجهه الدجال، ص ۳۱.

۲. القادیانی و القادیانیه، ص ۳۴.

۳. المهدی و المهدویه، ص ۵۸.

۴. صف: ۶.

هماوردی معجزه دعوت می‌کرد و می‌گفت:

فرضت للمخالفین صلة عشرة آلاف، إن یأتوا کمثل الاعجاز
الاحمدی فی عشرين يوماً من غیر خلاف، فما بارز أحد
للجواب؛^۱ برای مخالفان خود ده هزار سکه در نظر گرفتم تا در
صورتی که همانند معجزه احمدی را تا بیست روز آینده بیاورند،
پاداش پرداخت کنم؛ اما هیچ جوابی از آنان دریافت نکردم.
او پس از ناامیدی از پاسخ علما اعلام کرد: «معجزه من این است
که همه جا را طاعون فرا خواهد گرفت، اما من هرگز دچار مرض طاعون
نمی‌شوم...»^۲. جالب اینکه وی سرانجام بر اثر بیماری طاعون از دنیا
رفت.

در حال حاضر، پیروان غلام احمد در انگلستان، آمریکا، آفریقا و هند
شمالی به تبلیغ مشغول هستند و به صورت جدی بر ضد کلیسا فعالیت
می‌کنند.^۳

۶. محمد بن عبدالله القحطانی

ماجرای مهدویت محمد بن عبدالله از آنجایی آغاز می‌شود که فردی
به نام جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی، سرکرده «جماعه السلفیه
المحتسبه» تصمیم به انجام دادن کار فرهنگی در عربستان سعودی
گرفت. او برای دریافت حمایت‌های مادی و معنوی به سراغ بن باز رفت
و با جلب رضایت وی توانست مراکزی را در مدینه، مکه، ریاض، طائف
و جده تأسیس و اقدام به عضوگیری و تربیت طلاب وهابی کند. او به

۱. احمد، قادیانی، مواهب الرحمن، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۹۹.

۳. جان، بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۷۸۹.

دلیل گستردگی فعالیت‌های دینی محبوبیت ویژه‌ای میان طلاب علوم دینی وهابیت یافت.

جهیمان، حکومت‌های اسلامی را برپنج گروه دسته‌بندی کرد:

الف. نبوت و رسالت؛

ب. خلافت به روش نبوت؛

ج. پادشاهی؛

د. پادشاهی تحمیلی؛

ه. خلافت به روش نبوت.

اوزمان حاضر را در گروه «ملوکیت جبری» دانست و معتقد بود که باید با جریان‌سازی مهدویت به مرحله پنجم وارد شویم. براین اساس، راه‌حل مشکلات دینی را در ورود به مهدویت می‌دانست. وی برای جریان‌سازی مهدویت، ناگزیر بود تا برپایه روایاتی حرکت کند که در آنها نام، مشخصات ظاهری و حتی محل و نحوه قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه مشخص شده است.^۱

بنابراین، در ابتدای کار باید فردی را می‌یافت تا بر اساس روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود: «اسْمُهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي؛ نامش محمد و نام پدرش عبدالله بوده، از نظر ظاهری نیز با مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه شباهت داشته باشد». از این رو، نزدیک‌ترین فردی که چنین مشخصاتی داشت، شوهر خواهر وی، محمد بن عبدالله القحطانی بود. جهیمان با در میان گذاشتن داستان با القحطانی، مهدویت وی را اعلام کرد.

در آن روزگار، بهترین دلیلی که برای اثبات محمد بن عبدالله ارائه می‌شد، خواب‌هایی بود که درباره وی می‌دیدند. جهیمان در یکی از

۱. لارکو، استفان، بازخوانی ماجرای جریان العتیبی، ترجمه محمدحسین رفیعی، مجله آینه پژوهش، شماره ۱۴۰.

سخنرانی‌های خود در مسجد الحرام گفت: «به شما بشارت می‌دهم که بارها خواب‌هایی درباره خروج مهدی دیده شده است، حتی کسانی که این خواب‌ها را دیده‌اند، پیش‌تر این مهدی را نمی‌شناختند و به محض دیدن وی، او را تأیید کردند و گفتند که او را در خواب دیده‌اند». او برای اثبات حجیت رؤیا، روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند که فرمود: «لا نبوة بعدی الا المبشرات، قيل و ما المبشرات يا رسول الله؟ قال الرؤيا الحسنة أو قال الرؤيا الصالحة؛ بعد از من نبوتی جز مبشرات نیست. گفته شد مبشرات چیست ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ فرمود: رؤیای خوب یا رؤیای صالحه».

ناصر الحزیمی در مصاحبه با مجله «قصیمی نت»، محرک اصلی دفاع جماعه السلفی از جریان مهدویت القحطانی را خواب و رؤیا دانسته است. جالب‌تر اینکه محمد بن عبدالله نیز مهدویت خود را با خواب دیدن دیگران پذیرفته است. الحزیمی می‌گوید:

«من از محمد بن عبدالله القحطانی پرسیدم: تویقین داری که مهدی هستی؟ در پاسخ گفت: اوایل یقین نداشتم تا اینکه برخی از دوستان در مسجد «رویل» این مسئله را مطرح کردند و گهگاه آن را به زبان می‌آوردند. من اوایل آن را شوخی حساب می‌کردم تا اینکه شمار خواب‌هایی که من را مهدی می‌دیدند، زیاد شد و کم‌کم دانستم که مهدی هستم.^۱»

بنابراین، با توجه به روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله باید محمد بن عبدالله قیام خود را از کنار کعبه شروع کرده، پس از دریافت بیعت در

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۴۵۴.

۲. شناخت نقد و بررسی کلامی جریان‌های انحرافی مهدویت، ص ۱۸۴. به نقل از ناصر

بین رکن و مقام به سرکوبی دشمنان روانه می‌شد. او مقدمات قیام را با برنامه‌ریزی‌های قبلی آغاز کرد و در اول محرم سال (۱۴۰۰ ه.ق) بعد از اقامه نماز صبح به همراه عده زیادی از یارانش، قیام را کنار کعبه آشکار کرد. آنها با بستن درهای مسجدالحرام، پس از سخنرانی در بین رکن و مقام از حجاج بیعت گرفتند؛ اما نظامیان سعودی با ورود به داخل مسجدالحرام، عده‌ای را کشتند و ۶۱ نفر از آنان را دستگیر و اعدام کردند.^۱ با شکست قیام ساختگی محمد بن عبدالله، جریان مهدویت او نیز رنگ باخت و برای همیشه نافرجام ماند.

۷. مهدی تهامه عبدالنبی بن مهدی

مهدی تهامه در سال (۵۵۴ ه.ق) ادعای مهدویت را در یمن آغاز و خود را امام منتظر و مهدی موعود معرفی کرد. با این ادعا، عده زیادی از عرب‌های یمن با او بیعت و از وی پیروی کردند تا جایی که توانست بر دولت حمدانیین در صنعا و دولت نجاحیه در زبید غلبه کرده، تشکیلات خود را گسترش دهد؛ پس از آنکه آوازه این مدعی به نواحی رسید، توران‌شاه از سویی و صلاح‌الدین ایوبی از طرفی دیگر برای سرکوبی او به یمن روانه شدند؛ اما پیش از رسیدن صلاح‌الدین، جنگ سختی بین مهدی تهامه و توران‌شاه در گرفت و مدعی دروغین مهدویت به هلاکت رسید.^۲

۸. احمد بن عبدالله بن هاشم المثلث

احمد در سال (۶۵۸ ه.ق) در قاهره متولد شد و فقه شافعی را نزد علمای اهل سنت آموخت. وی پس از مدتی اعلام کرد که خداوند را در خواب

۱. حسین سامی، شیرعلی، مهدی السلفية، مجلة الانتظار، ص ۱۰.

۲. ابن کثیر، البداية والنهاية، ص ۲۱۷.

دیده است و در عالم رؤیا به آسمان رفته و تا سدره‌المنتهی و عرش الهی راه یافته است. در همان سیر آسمانی با خداوند سخن گفته و از مهدویت خود با خبر شده است، همچنین بر این باور بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیده و از وصایت و فرزندی حضرت نیز مطلع شده است. وی با این ادعا توانست عده زیادی را دور خود جمع کند و با نذورات و هدایای آنان به ثروت چشمگیری دست یابد.^۱

۹. محمد بن یوسف الجونپوری

جونپوری سال (۸۷۴ ه.ق) در شهر جونپور هند متولد شد. او پس از سال‌ها کسب علم و زندگی صوفیانه، خود را مهدی موعود معرفی و سال (۹۰۱ ه.ق) را سال قیام خود از مکه اعلام کرد. از همین روی، عده زیادی از مردم ناآگاه به دلیل زهد و ساده‌زیستی او ادعاهایش را پذیرفتند و بیعت خود را آشکار کردند. جونپوری، همان سالی را که در آن وعده قیام داده بود، در مکه حاضر شد و پس از دریافت بیعت مخفیانه، مردم را به ظهور خراسانی و پرچم‌های سیاه مژده داد، اما هیچ‌گاه چنین اتفاقی نیفتاد. وی پس از بازگشت به هند، جانشینان خود را با عنوان مهدیون نام‌گذاری و علمای مخالف را قتل عام کرد تا جایی که آنان را با عنوان «قتالیه» شناختند.^۲

۱۰. احمد بن عبدالله سجلماسی

احمد، معروف به ابن اَبی محلی، متولد سال (۹۶۷ ه.ق) از سجلماس مغرب است. وی در ابتدای امر یکی از علمای اهل سنت بود که پس از مدتی به دلیل ارتباط با دراویش به سلک تصوف درآمد. وی پس از

۱. منصور، ابن الحکم، المهدی فی مواجهة الدجال، ص ۶۴.

۲. الاشاعة لاشراط الساعة، ص ۱۱۳؛ المهدی فی مواجهة الدجال، ص ۶۳.

اینکه خود را مهدی منتظر نامید، با رؤسای قبایل مکاتبه و آنان را به جهاد در برابر کفر دعوت کرد تا اینکه پس از بیعت گرفتن از مردم در برابر سلطان زیدان السعدی قیام کرد و پس از درگیری تمام‌عیار، شکست خورد و کشته شد. انصار احمد بر این باورند که او کشته نشده است و روزی برانگیخته خواهد شد.^۱

۱۱. حسین بن موسی الحیدری الکویتی

حیدری در سال (۱۴۱۳ هـ.ق) خود را مهدی موعود نامید و دعوت انحرافی‌اش را تا بخش‌هایی از کویت، عراق و عربستان گسترش داد. او بر این عقیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در عالم خواب او را به مهدی بودن بشارت داده و علاوه بر آن همه دانسته‌های علمی خود را نیز از راه رؤیا دریافت کرده است.

دیدگاه‌ها و اعتقادهای حیدری عبارت است از:

الف. انکار جهاد در راه خدا؛

ب. نادرست دانستن نماز جمعه و جماعت؛

ج. واجب نبودن امر به معروف و نهی از منکر؛

د. گوشه‌نشینی و انتظار قیام خود برای پیروان.^۲

۱۲. احمد المهدی

احمد، یکی از نگهبانان کاخ ریاست جمهوری کشور موریتانی بود که خود را مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله دانست. او بر این باور است که پس از انجام فریضه حج در سال (۱۴۱۹ هـ.ق) برای این مقام برگزیده شد. وی درباره خود می‌گوید:

۱. ابوالعباس، ناصری، الاستصقاء لإخبار المغرب الأقصى، ج ۶، ص ۲۶.

۲. نشریه عکاظ السعودیه، سال ۱۴۲۷ هـ.ق، ش ۱۹۰۸.

من مردی بادیه‌نشین بودم که نه از سیاست سررشته‌ای داشتم و نه در کلاس درسی حاضر شده بودم، حتی در طول عمرم فردی مبارز و استقلال طلب هم نبودم، اما خداوند کار مرا در یک شب اصلاح کرد و مرا برگزید، در حالی که بیش از بیست سال از عمرم نمی‌گذشت، به عالم تصوف وارد شدم. نزد مشایخ طریقت‌های گوناگونی رفتم. طریقت تجانیه، حمویه، شاذلیه، قادریه و غیره؛ اما در هیچ کدام خدا را نیافتم تا اینکه به زیارت خانه خدا مشرف شدم. در شب سیزدهم ربیع‌الثانی که کنار کعبه بودم، ناگهان صدای تلاوت قرآن را شنیدم. در آیاتی که خوانده می‌شد، نام من را گفتند و مورد خطاب قرار دادند و به مقام مهدویت برگزیدند.^۱ تعداد مدعیان اهل سنت که در حال حاضر بر ادعای خود پافشاری می‌کنند و خود را مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه می‌دانند، بسیار است که برخی از اسامی آنان گفته می‌شود:

الف. محمد عبدالنبی عویس از کشور مصر. تاریخ ادعا (۱۴۲۲ ه.ق)؛

ب. احمد عبدالمتجلی از مصر. تاریخ ادعا (۱۴۲۰ ه.ق)؛

ج. محمد عبدالرزاق ابوالعلا از مصر. تاریخ ادعا (۱۴۲۱ ه.ق)؛

د. ناصر بن هایس بن سرور المورقی از سعودی. تاریخ ادعا (۱۴۱۹ ه.ق)؛

ه. محمد محمود از مصر. تاریخ ادعا (۱۴۲۴ ه.ق)؛

و. عاطف محمد حسنین از مصر. تاریخ ادعا (۱۴۲۵ ه.ق)؛

ز. احمد الوایلی از یمن. تاریخ ادعا (۱۴۲۶ ه.ق)؛

ح. فران اشرف عبدالحمید حسنین از مصر. تاریخ ادعا (۱۴۲۶ه.ق)؛

ط. امیر عبدالعظیم از مصر. تاریخ ادعا (۱۴۲۶ه.ق)؛

ی. نبیل عبدالقادر اکبر از سعودی. تاریخ ادعا (۱۴۲۷ه.ق)!

مدعیان اهل تشیع

تاریخ تشیع همواره شاهد ظهور مدعیان دروغینی بوده است که با ادعای مهدویت، انحرافات هدایت‌ناپذیری را در باور شیعیان ایجاد کرده‌اند؛ البته تعداد اینان در مقایسه با مدعیان اهل سنت بسیار کمتر بوده و علاوه بر آن، بیشترین درصد مدعیان شیعی نیز مربوط به فرق انحرافی شیعه است، نه شیعه اثنی عشری.

۱. عبدالله المهدی

عبدالله بن محمد بن عبیدالله بن میمون بن محمد بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام^۱ از شیعیان اسماعیلیه و اولین خلیفه دولت فاطمی است. او مهدویت محمد بن اسماعیل را نقض کرد و برای رسیدن به خلافت، خود را امام معصوم و مهدی موعود خواند. خلافتی که او بنیان نهاد از سال (۲۹۷ه.ق) به مدت دو قرن بر نواحی شمال آفریقا، مصر، فلسطین و سوریه حکومت کرد.^۲

۲. محمد بن عبدالله نوربخش

وی مؤسس طریقت انحرافی صوفیه نوربخشیه و از شاگردان اسحاق

۱. الحركات المهدویة، ص ۱۰۷-۱۰۹.

۲. ابوالفداء، المختصر، ج ۲، ص ۶۳.

۳. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۹۲.

الختلانی است که در سال (۸۲۶ق) ادعای مهدویت خود را در ختلان اعلام کرد. ادعای نوربخش از آنجا شروع شد که خود را همانم پیامبر صلی الله علیه و آله و نام پدرش را همانم با پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله دید و با تمسک به روایت: «اسْمُهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي» خود را مهدی موعود نامید؛ اما دیری نپایید که دستگیر شد و طرفدارانش به دستور شاهرخ میرزای تیموری به قتل رسیدند. خود او نیز مدتی در زندان به سر برد، سپس به خراسان و فارس فرستاده شد. سرانجام در روستای سولقان از توابع ری، ساکن و همان جا مدفون شد. بعد از مرگ وی پسرش شاه قاسم فیض بخش، خلیفه و جانشین او شد.

۳. فاضل عبدالحسین المرسومی

یکی از جریان‌های مدعی مهدویت که بعد از سقوط رژیم صدام ظهور کرد «حرکت الموطئون» به سرکردگی المرسومی، ملقب به الامام الربانی است. وی از سادات علوی و متولد سال (۱۳۸۶ هـ.ق) استان دیالی عراق است. او نخستین فعالیت خود را از حسینیه‌ای در منطقه بلدیات بغداد آغاز و کم‌کم ادعای خود را آشکار کرد.

الف. عقاید و ادعاهای المرسومی

- الف. من امام زمان (مهدی موعود) و محمد این عصر هستم؛
- ب. همه علائم ظهور محقق شده است و الان در آخرالزمان به سر می‌بریم؛
- ج. همه فرق اسلامی از جمله شیعه کنونی گمراه هستند و تبعیت از آنان جایز نیست؛
- د. من امام ربانی و تنهاترین عالمی هستم که به یقین حکم کرده‌ام و از

ظن و گمان دور هستم؛

ه. خداوند در من حلول کرده و تجسد یافته است؛

و. دعوت من، همانند دعوت ابراهیم علیه‌السلام است و به فرقه خاصی ارتباط ندارد. بنابراین، ابتدا همه علمای تشیع، تسنن و ادیان دیگر را به بیعت دعوت کردم تا یکپارچه شوند؛

ز. من به آسمان دعوت شدم و در آنجا با امام حسین علیه‌السلام ملاقات کردم. در آن هنگام، خداوند مرا مهدی موعود به ایشان معرفی کرد؛
ح. فقط کسانی نجات خواهند یافت که به من ایمان بیاورند و مخالفانم همگی در آتش جهنم هستند؛

ط. من قبل از بلوغ، خداوند را در دریایی از نور ملاقات کردم.

ب. مؤسسات تبلیغی المرسومی

مرسومی برای ساماندهی دعوت انحرافی خود، دو مؤسسه استراتژیک با نام‌های «مؤسسه الداعی الاسلامیه» و «منظمة شمس الحياة» در نجف و بغداد تأسیس کرد. در این مؤسسات علاوه بر انجام دادن امور آموزشی و تبلیغی، نشریات متعددی منتشر می‌شود:

الف. مجلة الداعی؛

ب. جريدة أنصار الداعی؛

ج. جريدة حقيقة الداعی؛

د. جريدة صيحة الظهور؛

ه. مجلة الدعوة الى الحياة بالامام الربانی؛

و. مجلة بنت الداعی؛

ز. جريدة سفينة الربانی^۱.

۱. دراسة تحليلية، حركة الموطئون، ص ۱۲.

۴. حبیب‌الله المختار

خالد عبدالهادی الرواف، معروف به حبیب‌الله المختار، متولد کشور بلاروس است. او با توجه به تخصص پزشکی پدرش همراه خانواده به عراق مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد. وی گواهی‌نامه مهندسی کشاورزی را از دانشگاه بغداد گرفت و پس از پایان مقطع تحصیلی به گزینش ارتش درآمد و در بخش فرهنگی ارتش مشغول به کار شد. او با بهره بردن از فضای کاری خود، اولین مطالعاتش را از کتاب‌های آیت‌الله سید محمدصادق صدر شروع کرد و براین اساس کتاب‌هایی را به رشته تحریر درآورد که برخی از آنها عبارت است از: بیان النهج الحسینی فی نهضة الصدر، الصدر الولی یقود ثورة فی التقليد، شرح فی نهج الولی، محمد الصدر النظرية الثالثة فی الفكر السياسي و الدینی الشیعی. خالد پس از مطالعه آرای صدر و تدوین آنها شروع به تألیف کتاب‌هایی درباره مهدویت کرد از جمله: منهج الدعوة للامام المنقذ، منافع الولاية لإمامنا المهدي، وصايا فی ثورة الافتقار للحل الهی و المنقذ، المنهج الهی و غیره. وی در کتاب المنهج الهی، خود را امام و مهدی منتظر خواند و پس از آن، در سال (۱۳۲۸ هـ.ق) «ثورة الحب الهی» را تأسیس و یاران خود را «جندالله» نامید.^۱

- برخی از ادعاها و عقاید حبیب‌الله المختار عبارت است از:
- الف. همه ادیان و مذاهب الهی لغو و نسخ شده، هیچ دینی جز دین و روش حبیب‌الله المختار وجود ندارد؛
 - ب. مخالفت با وی حرام و یاری او واجب است؛
 - ج. علما و فقها با توزیع رساله عملیه خود مردم را به سوی خود

۱. دراسة تحليلية حول الحركات المهدوية، معلومات الوطنية، ص ۸.

خواننده و به دشمنی خدا رفته‌اند؛
و. همه احکام تشریحی الهی منسوخ شده و محبت کردن به
خداوند جایگزین عبادات است.
الف. شعار این جریان، «حبی الله و قائدی، غایتی الله و قضیتی»
است؛
ب. نماد این جریان، پرچم سه رنگ سبز، زرد و قرمز است که روی آن
نوشته شده: المهدی حبیب‌الله؛
ج. پرچم این جریان، پارچه سفیدی است که بر آن با خط سبز نوشته
شده: الله حبیبنا.^۱

۵. ضیاء عبدالزهره کاظم الکرعاوی (قاضی السماء)

کرعاوی، مؤسس جریان جند السماء و از اهالی شهر حله عراق است.
وی در سال (۱۴۱۸ ه.ق) ادعای مهدویت خود را آغاز کرد و در سال
(۱۴۲۲ ه.ق) به هفت سال زندان محکوم شد؛ اما دو سال بعد با عفو
خاص آزاد شد. نکته قابل توجه اینکه وضعیت مالی کرعاوی بلافاصله
پس از آزادی از زندان تغییر چشمگیری یافت و صاحب چندین شرکت
بزرگ در عراق شد.

الف. اعتقادات و ادعاهای قاضی السماء

اولین کتاب کرعاوی با عنوان قاضی السماء منتشر شد که در آن
ادعای عجیبی را مطرح کرد. وی با استناد به دعای غیر مأثور «اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَي فَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا، وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بِعَدَدِ مَا
أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ»^۲ اعلام کرد که سر نهفته در حضرت زهرا سلام الله علیها نور

۱. ثورة الحب الهی، المعلومات الوطنية، ص ۸۷.

۲. این عبارت با پسوند «و سر المستودع فیها» که خصوصاً در عصر حاضر از روایات

سفیدی به نام «البحرالمسجور» است که در حال حاضر تجسم یافته و عبدالزهره الکرعاوی متولد شده است. او بر اساس این ادعا خودش را فرزند بلافصل امیرمؤمنان علیه السلام و برادر حسنین علیه السلام دانست.^۱ کرعاوی پس از آن، در صدد نفی وجود امامی با نام محمد بن الحسن المهدی برآمد و خود را همان امام منتظرالقائم دانست. از این رو، با وجود خود، تقلید از فقها را حرام دانست و جنگ با آنان را واجب عینی اعلام کرد.^۲

ب. تأسیس پادگان الزرکه (جیش الرعب)

کرعاوی در سال (۱۴۲۹ هـ.ق) با تأسیس پادگانی در منطقه الزرکه (بین نجف و کربلا) اقدام مسلحانه‌ای را برضد علمای شیعه آغاز کرد تا بتواند در روز تاسوعا به نجف اشرف حمله کرده، بیوت مراجع تقلید را ویران و همه آنان را قتل عام کند؛ البته این اقدام، محصول مشترکی با حضور جریان انحرافی انصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به سرکردگی احمد اسماعیل بصری (احمد الحسن) بود که قبل از آغاز با مداخله قوای امنیتی با شکست رو به رو شد. در این درگیری، تعداد ۳۴۳ نفر کشته و ۱۰۸۹ نفر دستگیر شدند که دویست نفر از کشته‌شدگان از انصار احمد اسماعیل بصری بودند. قابل توجه اینکه کرعاوی در این درگیری کشته و احمد

مستند هم مشهورتر شده است، در کتاب‌های معتبر روایی و حدیثی سابقه‌ای ندارد و نمی‌توان آن را به عنوان حدیث معصوم علیه السلام نقل کرد؛ اما از قول امام صادق و امام کاظم علیه السلام روایت‌هایی نقل شده است که بدون عبارت «وسرالمستودع فیها» است. امام صادق علیه السلام در مقام تمجید شخصیت حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: «فَیَرُؤْنَهَا قَائِمَةً فِی مِحْرَابِهَا وَ قَدْ زَهَرَ نُورُ وَجْهِهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهَا وَ عَلَیْ أٰیِبِهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا». بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۲.

۱. الامام الحجة الکرعاوی علی بن علی بن ابی طالب، قاضی السماء، ص ۲۸۴.

۲. تنظیم جند السماء، المعلومات الوطنية، ص ۶.

اسماعیل نیز پس از آن ناپدید شد.^۱

ادعاشناسی مهدیان دروغین

با بررسی نوع مهدیان دروغین، اشتراکات ادعایی خاصی به دست می‌آید که هر کدام باید به طور مجزا بررسی شوند. بنابراین، هر کدام از این اشتراک‌ها می‌توانند به عنوان مؤلفه و شاخصه‌های معرفی یا شناخت مهدیان دروغین قرار بگیرد:

۱. دریافت در عالم خواب و رؤیا

بیشتر ادعاهایی که از طرف مدعیان دروغین مطرح می‌شود، بر پایه ادعایی استوار شده است که در کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ حجیتی برای آن یافت نمی‌شود. بنابراین، خواب و رؤیا را مهم‌ترین پایه استدلال برگزیده، در صدد اثبات مهدویت با رؤیابینی خود و یا دیگران می‌شوند.

البته باید علت پذیرش چنین ادعایی از طرف مردم را به فرهنگ حاکم بر آنان ارتباط داد و علل بروز چنین فرهنگی را در چند بُعد بررسی کرد:

الف. وجود بی‌شمار معبران کوچه‌بازاری و گره‌زدن همه اتفاق‌های روزانه به خواب و رؤیا و تعمیق باورهای خواب‌گرایانه در مردم؛

ب. برخی علما خواب‌های احساسی و معنوی را با هدف تبلیغ دین اسلام نقل می‌کنند؛

ج. وجود برخی از روایات که خواب همه مؤمنان را در آخرالزمان صادق دانسته‌اند؛

د. استدلال تراشی مدعیان دروغین، برای اثبات حجیت خواب. این موارد چهارگانه، دست به دست هم داده‌اند تا فرهنگ خواب‌گرایی

۱. محاضر التحقیق الخاصة بأحداث الزرکة، المعلومات الوطنی، ص ۶۴.

را در میان مردم نهادینه کرده، بستر را برای پذیرش ادعاهای خواب‌محور یک مدعی دروغین فراهم کنند. علاوه بر آن، برای توجیه حجیت رؤیا، مسئله ایمان به غیب را پیش کشیده و رؤیا را یکی از امور غیبی می‌دانند.

۲. دسته‌بندی امور غیبی

الف. اموری که مقدس بوده‌اند و علاوه بر ایمان به اصل آن، توصیه به تبعیت و اطاعت از آنها شده‌ایم، مانند ایمان به خدا، فرشتگان، غیبت امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و قیامت؛

ب. اموری که مقدس نبوده و علاوه بر ایمان به وجود آن، توصیه به مخالفت و عدم تبعیت از آن شده‌ایم، مانند ابلیس و شیاطین؛

ج. اموری که از غیبات بوده‌اند و علاوه بر باور به حقیقت آنها در تبعیت از این امور، توصیه به تفصیل و تحقیق شده‌ایم، مانند رؤیا و شهودات قلبی.

بنابراین، هر چند که رؤیا از امور غیبی است، اما هیچ کدام از رؤیاهای برای مؤمنان حجیت ندارد؛ حتی آن دسته از رؤیاهایی که معتبران الهی آنها را رؤیای صادقانه تشخیص داده‌اند نیز الزام‌آور نیستند.

۳. ارتباط با تصوف

آنچه در بررسی دیرینه مهدیان دروغین به دست می‌آید، ارتباط نزدیک بسیاری از آنان با فرقه‌های انحرافی تصوف است. در برخی موارد، شخص مدعی خود را قطب و شیخ صوفیه می‌داند و علاوه بر آن، خویش را مهدی معرفی می‌کند؛ البته خاستگاه خود مهدی‌پنداری متصوفه از آنجا است که جهان بینی خود را معطوف به ابعاد فرا تاریخی (انفسی) دانسته و از این رهگذر، شخصیت تاریخی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را نیز به ابعاد فرا تاریخی و باطنی تأویل می‌کند. از این رو، رد پای تصوف فرقه‌ای در

بحث مدعیان دروغین پرواضح و مشهود است و به شکل مستقیم یا غیر مستقیم برایجاد انحراف در مسیر مهدویت دامن زده‌اند.

۴. استفاده از تشابه اسمی و نشانه‌های ظاهری

مطابقت اسم مدعی با نام مبارک حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و همچنین تشابه ظاهری وی با نشانه‌های نقل شده در روایات، اولین گام برای اعلام ادعای یک مدعی به حساب می‌آید. از این رو، بسیاری از مهدیان دروغین، پس از منطبق دیدن نام و نشانه‌های ظاهری خود با آن حضرت، خویش را مهدی موعود خوانده و مردم را به سوی خود فرا خوانده‌اند. بنابراین، بیشتر آنان به روایت منسوب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله متمسک شده‌اند که فرمود: «اسْمُهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي».

۵. اصرار بر مطابقت و مصداق‌یابی برای نشانه‌های قیام

بر اساس روایات معصومان علیهم‌السلام، قیام مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در آخرالزمان خواهد بود و علاوه بر آن، نشانه‌هایی برای آگاهی مردم از چگونگی آن شمارش کرده‌اند. در این میان، اصرار بر اینکه اکنون در عصر آخرالزمان به سر می‌بریم و این دود و آن جنگ و آن نشانه به معنای نزدیکی قیام حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، یکی از ترفندهای مدعیان دروغین می‌باشد؛ این گونه اذهان مردم را به سوی نشانه‌یابی سوق داده تا از تحلیل استدلال‌های آنان ناتوان شوند. بنابراین، با تطبیق چند اتفاق با نشانه‌های قیام، خود را منجی و مهدی می‌نامند و مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند.

۶. مخالفت با علمای اسلام

به طور کلی، همه مهدیان دروغین در آغاز ادعای خود با مانعی به نام

علمای اسلام رو به رو شده‌اند. علمایی که همواره در صدد روشنگری مردم بوده‌اند و آنان را از خطر مدعیان دروغین آگاه کرده‌اند. بنابراین، حذف موانع و برچیدن علما از طرف مدعیان، اولین اقدام استراتژیک است. تخریب جایگاه علمای اسلام و همچنین بزرگ‌نمایی برخی از کوتاهی‌های احتمالی آنان در اولویت مدعیان بوده و با تمام قوا علیه علما قیام می‌کنند تا با مسدود کردن راه‌های هدایت، کمال بهره‌وری و سوء استفاده را داشته باشند.

۷. حرام بودن تقلید از فقیه

مدعیان در صدد آن هستند تا با تبدیل نیابت عامه فقیه به نیابت خاصه یک مدعی نائل شوند تا از این راه بتوانند مسیر تشیع را به انحراف کشیده، احکام دینی را منسوخ بدانند. آنها با وجود خود، تقلید از فقها را حرام دانسته، دریافت وجوهات شرعی را بر آنان جایز نمی‌شمارند. این در حالی است که بر اساس روایات معصومان علیهم‌السلام تقلید از فقیه جامع‌الشرایطی جایز است که از کذب دور بوده و در مسیر حقیقت گام بردارد.

۸. وعده عذاب الهی به مخالفان

ایجاد وحشت برای مخالفان، روشی است که بیشتر مدعیان و سرکردگان فرقه‌های انحرافی از آن بهره‌مند می‌شوند. زمانی بهترین نوع رعب ایجاد می‌شود که آن را به خداوند منسوب کرده و علاوه بر ایجاد نگرانی‌های دنیوی برای متدینان از آخرت آنان نیز سؤال جدی خواهد شد. برای

۱. قال امیرمؤمنان علیه‌السلام: «أَهْدَى سَبِيلًا فَيْكُمُ الْعُلَمَاءُ وَ الْفُقَهَاءُ؛ هِدَايَتِ الْبَرِّ رِجَالُهَا دَرَبِينَ شَمًا، رَاهُ عُلَمَاءُ وَ فُقَهَاءُ اسْت.» الغارات، ص ۲۱۰؛ كشف المحجة لثمره المهجة، ص ۲۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۲۴.

اساس، طریقت خود را تنها راه نجات مؤمنان دانسته و مخالفان خود را مستحق عذاب الهی می‌دانند.

۹. ادعای معجزه

بر پایه روایات معصومان علیهم‌السلام معجزه، نشانه‌ای از خداوند است که آن را جز به پیامبران و فرستادگان و حجت‌های خود نمی‌دهد تا به وسیله آن، راست‌گویی (مدعیان ارتباط با خدا) از دروغ‌گویی (مدعیان دروغین) شناخته شود.^۱ بنابراین، مدعیان برای اثبات اینکه در مقام حقانیت هستند و حسابشان از مدعیان دروغین جدا است، ادعای معجزه کرده و مخالفان خود را به درخواست معجزه دعوت کرده‌اند. در تاریخ مشاهده شده است که برخی از آنان با بهره‌گیری از نیروی سحر اقاماتی را انجام داده‌اند و آن را معجزه خود معرفی کرده‌اند.

۱۰. داعیه حکومت عدل الهی

یکی از نتایج قیام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌گسترش عدل الهی در زمین، پس از فراگیری آن از ظلم و جور است. چنانچه در روایات نیز به آن اشاره شده است: «أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا، كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا».^۲ از این رهگذر، مهدیان دروغین نیز پرچم عدل و داد برافراشته و با ظالم دانستن حکومت وقت، قیام خود را با هدف گسترش عدل معرفی می‌کنند. از این راه مردم ستم‌دیده را فریب داده و از نیروهای مردمی بهره‌مند می‌شوند و بر ضد حکومت شورش می‌کنند.

۱. محمد بن علی، ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. علی بن حسین، ابن بابویه، الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲۱.

۱۱. عقل‌ستیزی و افراط در حدیث‌گرایی

عقل انسان، دریچه‌ای برای فهم و درک سخنان معصومان علیهم‌السلام و بهترین وسیله برای تمیز سخن معصوم از غیر معصوم است. بنابراین، عقل و روایت در تقابل با یکدیگر نبوده، هر کدام در مقام تأیید و تفهیم دیگری هستند. به عبارت دیگر، عقل و نقل مکمل همدیگر بوده و یکی بدون دیگری راهگشای بشری نخواهد بود. چنانچه در روایات نیز آن دو را حجت ظاهری و باطنی الهی دانسته‌اند و تمسک به آنها ضامن سعادت انسان خواهد بود. در این میان، مدعیان دروغین کوشیده‌اند تا با حذف عقل، نیروی فهم روایات را از مردم بگیرند و آنان را زیرانبوهی از روایات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و مانند اینها، سرگردان کنند و فقط حجت الهی را همان روایات منقول یا منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام بدانند. این در حالی است که برخی روایات معصومان علیهم‌السلام دستخوش تحریف و جعل شده و برای تشخیص صحیح از ناصحیح، باید به سراغ عقل رفت و از علوم دیگر بهره گرفت.

بررسی آماری مهدیان دروغین

با بررسی مذهب و اعتقادهای مهدیان دروغین، بیشترین مدعی مربوط به اهل سنت و پس از آن به فرق انحرافی تشیع، همچون اسماعیلیه، ناووسیه، کیسانیه، باقریه، تصوف و غیره اختصاص دارد. در این میان، درصد کمی از آن به شیعیان اثنی عشری مربوط می‌شود. همچنین به لحاظ خاستگاه جغرافیایی، بیشترین مدعیان به ترتیب از مصر، عراق، عربستان سعودی، یمن و ایران هستند که باید در مقاله‌ای جداگانه به علت فرقه‌پذیری این کشورها اشاره کرد و بررسی شوند. علاوه بر آن، می‌توان ادعا کرد که همه مهدیان دروغین جریان‌ساز،

افرادی هستند که معلومات حوزوی و دینی داشته و بر عموم روایات مهدویت اشراف و تسلط کافی دارند و از این رهگذر به تعداد مریدان خود افزوده‌اند.

گفتار دوم. ادعای ارتباط با امام غایب عجل الله تعالی فرجه

در صورت اعتقاد به غیبت عنوانی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه در غیبت کبری، مسئله ارتباط با حضرت به دو نوع تقسیم شده و بررسی می‌شود:

انواع ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه

اول. تشریف

ممکن است بنا بر مصلحت و اجازه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه عده‌ای بتوانند به حضور ایشان مشرف شده و لحظاتی را از محضر آن امام همام بهره‌مند شوند که این نوع از ادعا محل بحث نیست و از بررسی آن صرف نظر می‌شود.

دوم. مشاهده

ممکن است عده‌ای ادعای ارتباط اختیاری و مشاهده حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه را در عصر غیبت کبری داشته باشند که پیش از این، اصل مسئله مورد بحث قرار گرفت و غیرممکن بودن وقوع چنین امری در غیبت کبری اثبات شد. این مورد در نوع خود تقسیم‌بندی گوناگونی دارد.

الف. نیابت خاصه امام غایب عجل الله تعالی فرجه

در طول تاریخ غیبت، عده‌ای از مدعیان به ظهور رسیده‌اند که خود را نایب خاص امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه در عصر غیبت صغری و همچنین در غیبت کبری خوانده‌اند که برای آشنایی به آنها اشاره می‌شود:

۱. الشریعی

بر اساس گفته شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب الغیبة،^۱ اولین کسی که ادعای نیابت خاص (ارتباط حضوری، نیابت تام در همه امور شیعیان) از طرف امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه را داشته، فردی به نام محمد بن موسی الشریعی بود؛ البته درباره نام وی تشکیک شده است و برخی از علمای شیعه از جمله آیت الله خویی رحمه الله علیه نام او را محمد بن موسی السریعی دانسته‌اند.^۲ وی در پایان توقیعی که در لعن و رد شلمغانی صادر شد، مورد لعن و تکذیب امام عجل الله تعالی فرجه قرار گرفت.

۲. النمیری

محمد بن نصیر النمیری از جمله کسانی است که نیابت محمد بن عثمان رحمه الله علیه را نپذیرفت و خود را نایب خاص امام عجل الله تعالی فرجه معرفی کرد. وی نظریات انحرافی، همچون اعتقاد به ربوبیت امام هادی علیه السلام فتوا به حلّیت ارتباط جنسی با محارم و هم‌جنس‌گرایی داشت و بنا بر گفته شیخ طوسی رحمه الله علیه خود نیز به هم‌جنس‌گرایی مبادرت داشت.^۳ علامه مجلسی رحمه الله علیه درباره النمیری می‌نویسد:

أنه رأى بعض الناس محمد بن نصیر عیانا و غلام له علی ظهره
و أنه عاتبه علی ذلك فقال: إن هذا من اللذات و هو من التواضع
لله و ترک التجبر؛^۴ وی نیز همانند الشریعی در توقیعی که برای لعن
و رد شلمغانی صادر شد، مورد لعن و تکذیب امام عجل الله تعالی فرجه
قرار گرفت.

۱. الغیبة، ص ۶۸۷.

۲. ابوالقاسم، خویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۰۱.

۳. الغیبة، ص ۶۸۸.

۴. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۱.

۳. العبرتائی

احمد بن هلال کرخی العبرتائی از افراد مورد اطمینان امام عسکری علیه السلام و از اصحاب خاص و روایت کننده از امامان معصوم علیه السلام بود. وی در طول حیات خود پنجاه و چهار بار به زیارت خانه خدا رفت که بیست مرتبه آن با پای پیاده بود.

اما به مرور زمان منحرف شد و امام حسن عسکری علیه السلام او را نکوهش کرد و فرمود: «از این صوفی ریاکار و بازیگر پروا کنید»^۱. پس از مرگ وی توقیعی از طرف حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه به دست حسین بن روح صادر شد:

خداوند از فرزند هلال نگذرد که بدون اجازه و رضایت ما، در کار ما مداخله و فقط به میل خود عمل می‌کرد تا آنکه پروردگار با نفرین ما زندگی اش را پایان داد. ما در زمان حیات او نیز انحرافش را به خواص شیعیان خود اعلام کردیم. این را بگویید به هر کس که درباره او می‌پرسد. هیچ یک از شیعیان ما معذور نیست در آنچه افراد مورد اعتماد از ما نقل می‌کنند، تردید کنند؛ زیرا می‌دانند ما اسرار خود را با آنان می‌گوییم.

آن حضرت در توقیعی دیگر فرمود: «ابن هلال ایمان خود را پایدار نداشت و با آنکه مدت طولانی خدمت کرد، ولی به دست خود، ایمانش را به کفر دگرگون کرد و خدا نیز او را کیفر داد»^۲. وی در حالی که امام حسن عسکری علیه السلام در زمان حیات خود به نیابت عثمان بن سعید و محمد بن عثمان تصریح کرده بود، نیابت محمد بن عثمان رحمه الله علیه را رد و خود

۱. محمد بن عمر، کشی، رجال کشی، ص ۵۳۵.

۲. الغیبة، ص ۳۵۳.

را نایب امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه معرفی کرد.^۱

۴. محمد بن علی بن بلال

ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، فقیه، متکلم، محدث شیعی و از اصحاب امام هادی علیه‌السلام و وکیل امام حسن عسکری علیه‌السلام بوده است. مقام علمی او چنان بالا بود که ابوالقاسم حسین بن روح رحمة‌الله‌علیه در بعضی از مسائل کلامی به او رجوع می‌کرد و از شاگردان او به شمار می‌آمد. وی تا پیش از وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام اعتقادی سالم داشت و از عالمان خوش‌نام و مورد اعتماد همه بود. امام حسن عسکری علیه‌السلام در توقیعات خود او را با عنوان‌هایی، همچون راست‌گو و آگاه به واجبات ستوده است. ابوطاهر در عصر نایب دوم، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید رحمة‌الله‌علیه گرفتار وسوسه‌های شیطانی شد و در اواخر عمرش، سفارت نایب دوم را انکار کرد و خود مدعی نیابت شد. علاوه بر آن، با طمع کردن در وجوهات شرعی‌ای که به مناسبتی در اختیار او بود، همه وجوهات را تصاحب کرد. وی در پایان توقیعی که برای لعن و رد شلمغانی صادر شد، مورد لعن و تکذیب امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قرار گرفت.^۲

۵. حسین بن منصور حلاج

حلاج از جمله کسانی است که ادعای نیابت امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را داشت و برای اثبات این ادعا، کارهای شگفت‌آوری از خود نشان می‌داد تا اینکه با درخواست معجزه (سیاه کردن موی ریش) اباسهل اسماعیل بن علی بن نوبختی روبه‌رو شد و به دلیل ناتوانی از برآورده

۱. همان، ص ۶۹۱.

۲. همان، ص ۶۹۲.

کردن خواسته وی، رسوای عام و خاص شد.^۱ ضمن اینکه در مسافرت خود به قم نیز با مخالفت پدر بزرگوار شیخ صدوق رحمة الله عليه روبه رو و به دستور ایشان از قم اخراج شد.^۲ مقدس اردبیلی رحمة الله عليه در کتاب *حديقة الشيعة* آورده است: «درباره حسین بن منصور حلاج، توقیعی مبنی بر لعن و رد وی صادر شد و از طرف حسین بن روح رحمة الله عليه فتوای قتل او صادر شده است».^۳

۶. شلمغانی

محمد بن علی بن ابی العزاقر الشلمغانی، متولد روستای شلمغان واقع در حومه شهر واسط و یکی از قاریان قرآن و فقهای امامیه در آنجا بود. او پس از مدتی به بغداد رفت و به دستگاه عباسیان پیوست و به عنوان دبیر (کاتب) به خدمت مشغول شد.^۴ شلمغانی یکی از یاران امام حسن عسکری عليه السلام و از محدثان شیعی در ایام غیبت صغری در بغداد بود. وی مدتی در غیاب حسین بن روح رحمة الله عليه به بعضی از امور شیعیان رسیدگی می‌کرد؛ اما به دلیل حسادت بر مقام حسین بن روح از مذهب امامیه خارج شد و دستوره‌های امام دوازدهم عجل الله تعالى فرجه را نادیده انگاشت.^۵ از این رو، در ابتدای امر، ادعای نیابت از طرف امام عجل الله تعالى فرجه کرد و پس از صدور توقیع لعن او در سال (۳۱۲ هـ.ق) در صدد انکار امام زمان عجل الله تعالى فرجه و قائمیت ایشان برآمد و ابلیس را همان

۱. همان، ۶۹۵.

۲. همان، ص ۶۹۷.

۳. *حديقة الشيعة*، ص ۵۶۱.

۴. ابن یاقوت الحموی، *معجم البلدان*، ج ۵، ص ۲۸۸.

۵. نجاشی، *رجال*، ج ۲، ص ۲۳۹.

قائم بعد از امام حسن عسکری علیه السلام دانست.^۱ این توقیع توسط حسین بن روح رحمة الله علیه و به دست ابوعلی بن همام اعلام شد و در آن به ارتداد، خروج او از اسلام شهادت داده شده است.^۲

۷. ابوبکر البغدادی

محمد بن احمد بن عثمان عمری، ملقب به ابابکر بغدادی، برادرزاده محمد بن عثمان، نایب دوم امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. وی اولین مدعی نیابت در عصر غیبت کبری بود که خود را نایب خاص امام عجل الله تعالی فرجه نامید. نخستین کسی که نیابت البغدادی را پذیرفت و در مجامع مطرح کرد، فردی به نام محمد بن مظفر کاتب، معروف به ابودلف مجنون بود. از این رو، هنگام سکونت بغدادی در بصره، برخی از مردم ساده‌اندیش، نیابت او را پذیرفتند و وجوهات شرعی خود را نزد او بردند، اما او از دریافت آنها خودداری و نیابت خویش را انکار کرد. با رجعت به بغداد، نیابت خود را پذیرفت و به همین سبب مورد انزجار شیعه قرار گرفت.^۳

۸. محمد بن فلاح مشعشع

سید محمد بن فلاح، سرسلسله صوفیه مشعشعیه، پس از دست‌یابی به کتاب علوم غریبه و عجیبه و کرامات مهیبه که مؤلف آن ابن فهد بود، به برخی رموز و اسرار علوم غریبه آگاهی یافت و ادعاهایی را بر این اساس در کوچه و بازار مطرح کرد. با گسترش ادعاهای سید محمد، ابن فهد، فتوای قتل او را صادر کرد، اما وی نزد حاکم واسط مدعی شد که از صوفیان سنی است و ابن فهد و پیروانش شیعیانی هستند که به دلیل

۱. الغیبة، ص ۷۰۳.

۲. همان، ص ۷۱۰.

۳. همان، ص ۷۵۵.

دشمنی، حکم به قتل او داده‌اند و این گونه توانست از مرگ، نجات یابد. بعد از آن، با آزادی در میان اعراب بطایح (خورهای جنوب عراق و خوزستان) به تبلیغ خود پرداخت و با توسل به شعبده و کارهای جادوگرانه، عشیره‌های عرب را دور خود جمع کرد و قدرت و شوکتی به دست آورد.^۱ وی در سال ۸۴۰ق) ادعای نیابت از طرف امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را علنی کرد و خود را در کتاب کلام المهدی، نایب مناب مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دانست. مشعشع، بعدها علاوه بر نیابت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خود را امام و جانشین امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خواند.^۲

۹. أحمد البصری

عبدالوهاب حسن احمد البصری از جمله افرادی است که مدعی سفارت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بود و خود را فرستاده آن حضرت می‌پنداشت. او پس از فراگیری علوم دینی در ایران به هند مسافرت کرد و در همان سفر به یادگیری سحر و علوم غریبه پرداخت. وی پس از مدتی به بحرین بازگشت و «جماعة السفارة» را پایه‌گذاری کرد و خود را «باب المولی» نامید. بصری ادعای خود را از یک رؤیا آغاز کرد: «امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را در خواب دیدم که مرا سفیر و باب خود انتخاب کرد، اما من به این خواب اعتنا نکردم تا اینکه دوباره نایب سوم ایشان را در خواب دیدم که مرا به عنوان نایب خاص انتخاب کرد و من پذیرفتم».^۳

۱. خیرالدین، الزرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۳۳۲.

۲. کامل مصطفی، الشیبی، الصلة بين التصوف والتشیع، ص ۲۷۰.

۳. ادعیاء المهدویة، ص ۹۴.

ب. قراء ظاهره

شیخ احمد احسائی متولد سال (۱۱۶۶ هـ.ق) در منطقه احسا است.^۱ وی در اواسط قرن دوازدهم هجری قمری، ادعای خود را در شهر کربلا اعلام کرد و بعدها پیروان او با نام «شیخیه» شناخته شدند. یکی از باورهای او درباره مهدویت این است که باید در بین امام غایب و مردم، رجال الهی باشند که واسطه فیض و رابط بین خلق و حجت خدا شوند که «قراء ظاهره»^۲ نام دارند. احسائی علاوه بر توصیف ویژگی‌های قراء ظاهره، خود را به صورت غیر مستقیم، صاحب آن اوصاف نشان می‌داد تا در باور مخاطب مصداق بارز رجال الهی معرفی شود.^۳

نظریه وجود قراء ظاهره در عصر غیبت کبری، باور به بسته نشدن باب نیابت خاصه امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه است با این تفاوت که نخست، نواب اربعه از طرف شخص امام عجل الله تعالی فرجه به طور رسمی تعیین شده بودند، در حالی که قراء ظاهره به سبب بزرگی مرتبت خود به چنین مقامی نائل شده‌اند. دوم، نوع ارتباط نواب اربعه با امام عجل الله تعالی فرجه به شکل حضوری بود، اما قراء ظاهره از این روش بی‌بهره‌اند و در عالم رؤیا یا مکاشفات عرفانی با آن حضرت ارتباط داشته و رهنمود می‌گیرند.

با عزیمت شیخ احمد احسائی به مکه، یکی از شاگردان وی به نام سید کاظم رشتی در سی سالگی به عنوان جانشین و زعیم شیعیان

۱. محمد باقر نجفی، بهائیان، ص ۳.

۲. شیخ احمد، آن رجال الهی را همان آبادی‌های نمایان و به هم پیوسته‌ای نامید که در قرآن کریم با عبارت «قری ظاهره» یاد شده است؛ البته این نام، یک اختراع و ابداع، از طرف احمد احسائی بوده و آیه به عنوان مؤید نظریه وی نیست.

۳. عبدالله، مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۳۹.

انتخاب شد.^۱ سید رشتی برای اولین بار، باور به قریه ظاهره را یک اصل دینی معرفی کرد و مدعی شد که اساس دین اسلام بر شناسایی چهار رکن استوار است: خدا، پیغمبر، امام و قریه ظاهره. پس از وی نیز شاگردش شیخ محمد کریم خان کرمانی با تألیف رساله رکن رابع، بر این نظریه پافشاری کرد، اما از سویی با مخالفت شیخیه آذربایجان رو به رو شد و عبدالرسول احقاقی با تألیف کتاب حقایق شیعیان، رکن چهارم را جزء ارکان اعتقادی ندانست و اعتقاد به اصول پنج‌گانه شیعه را تقویت کرد.

ج. باب امام غایب عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

پس از مرگ سید کاظم رشتی در سال (۱۲۵۹ هـ.ق) یکی از شاگردان او به نام علی محمد شیرازی، ادعای جدیدی را آغاز و در سال (۱۲۶۰ هـ.ق) خود را «باب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» معرفی کرد. وی برای ترویج خود بین مردم به یکی از پیروانش دستور داد تا بالای مأذنه مسجد جامع شیراز اذان گفته و پس از شهادت به ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام بگویند: «أشهد أنَّ علياً قبل نبيل باب بقية الله؛ شهادت می‌دهم که علی قبل از نبیل^۲ باب بقية الله بود».^۳

با آغاز این ادعا، ملاحسین بشرویه که ملازم و شاگرد شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بود به او گروید. پس از آن، هفده نفر از شاگردان سید کاظم رشتی، بابیت وی را پذیرفتند و «حروف حی» را شکل دادند^۴ که تعداد آنان با خود علی محمد باب به نوزده نفر رسید. در

۱. یوسف، فضایی، شیخی‌گری، بابی‌گری، بهائی‌گری، کسروی‌گرایی، ص ۲۹.

۲. نبیل در ابجد برابر با محمد است؛ بر اساس این، شهادت گفته می‌شود: «علی محمد، باب بقية الله است».

۳. احمد، اشراقی، تاریخ مختصر مظاهر مقدسه، ص ۸۱.

۴. سعید، زاهدانی، بهائیت در ایران، ص ۱۳۴.

میان حروف حی، دو برادر به نام‌های میرزا حسین علی نوری و میرزا یحیی نوری، نقش ویژه‌ای داشتند که بعدها علی محمد باب لقب «بهاء الله» و «صبح ازل» را به آنها داد و سرنوشت بابیت را رقم زدند.

یکی از حوادث قابل توجه در بحث باب، خواب ملا جعفر است. این شیخ پیش از رود باب به اصفهان در خواب دید که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور کرده است. با ورود باب به اصفهان او خواب خود را به فال نیک گرفت و بدون هیچ دلیل و مدرکی به ادعای باب گردن نهاد و در کنار متحصنین قلعه شیخ طبرسی در راه باب کشته شد. هر چند که در ظاهر، نظریه بابیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه با قراء ظاهره تفاوت دارد، اما واقع امر این است که تفاوتی با یکدیگر ندارند و به دلیل پیشگیری از مخالفت شاگردان سید رشتی، برای عدم تعیین جانشین و قریه ظاهره بعدی از طرح قریه ظاهره خودداری کرد و خود را باب امام عجل الله تعالی فرجه دانست. علی محمد باب شیرازی علاوه بر ادعای بابیت، مردم را به ظهور «من یظهره الله» مژده داد که بعدها همین سخن، دستاویزی برای ادعای نبوت بهاء الله شد.^۱ باب با تألیف کتاب بیان، مراجعه به هر کتاب دینی را حرام دانست^۲ و قرآن را منسوخ اعلام کرد. از این رهگذر، خود را هم سنگ پیامبر صلی الله علیه وآله دانست و گفت:

مراد از معرفت پروردگار، معرفت مظهر او است و آنچه در مظاهر آشکار می‌شود «مشیت» او است که خالق هر چیزی می‌باشد. این مشیت، نقطه ظهور است و هر دوری و گوری بر حسب آن دوره نمایان می‌شود. محمد صلی الله علیه وآله نقطه «فرقان» است و

۱. علی، ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، ص ۳۴۰.

۲. علی محمد، باب، بیان فارسی، ص ۱۳۰.

علی محمد نقطه «بیان» و هر دو یکی اند. نقطه بیان مانند آدم بدیع فطرت است. ظهورات را ابتدا و انتهای نیست؛ قبل از آدم علیه السلام هم عوالمی بوده است و پس از «من یظهره الله» هم ظهورات دیگر به طور بی نهایت خواهد بود. هر ظهوری اشرف از ظهور پیش و مشتمل بر آن است و مشیت اولیه در هر ظهوری، اقوی و اکمل از ظهور قبل است.^۱

ادعاشناسی مدعیان ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه

هر چند که مدعیان دروغین ارتباط با امام عجل الله تعالی فرجه با مهدیان دروغین، اشتراکات ادعایی فراوانی دارند، اما آنچه آنان را متمایز کرده است، شاخصه‌هایی است که به آن اشاره می‌شود:

۱. ادعای نیابت امام عجل الله تعالی فرجه

همه افرادی که مدعی ارتباط با امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه هستند، نوعی از نیابت را ادعا کرده‌اند که با عنوان‌ها و الفاظ گوناگون مطرح شده است. گاهی با عنوان نیابت و گاهی با نام بابیت، سفارت و مانند اینها، با این تفاوت که در برخی از این نیابت‌ها، ادعای ارتباط، مستقیم بوده و در برخی دیگر، ادعای ارتباط در عالم خواب و رؤیا را بیان کرده‌اند.

۲. منسوب دانستن سخنان خود به امام زمان عجل الله تعالی فرجه

همه مدعیان ارتباط با این توجیه که باید سخن معصوم علیه السلام را در عصر غیبت به دست آوریم تا از صراط مستقیم الهی گمراه نشویم، سخنان خود را به امام عجل الله تعالی فرجه منتسب کرده و مردم را به عقیده و عمل به دستوره‌های خود ترغیب می‌کنند؛ حتی در صورت کشف تضاد

۱. علی محمد، باب، بیان عربی، ۳-۱۰؛ بیان فارسی، ص ۵۰، ۸۱-۸۲.

سخنانشان با آیات و روایات، سخن خود را مقدم می‌دارند که منتسب به معصوم علیه‌السلام است.

۳. نسخ شریعت

مدعیان ارتباط با حضرت با استفاده از روایتی از امام باقر علیه‌السلام که می‌فرماید: «قائم با امر جدید و کتاب جدید و حکم جدید قیام می‌کند»^۱ خود را مجاز به نسخ شریعت می‌دانند و به نیابت از حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه احکام اسلامی را تغییر می‌دهند. این در حالی است که نخست، کتاب جدید را خود حضرت خواهد آورد و دوم معنای کتاب جدید به معنای نسخ شریعت نبوده، بلکه به معنای بیان حقایقی از کتاب قرآن است که تا به امروز مغفول مانده است.

۴. اضافه کردن نام خود به اذان

بیشتر مدعیان ارتباط، اضافه کردن نامشان به اذان را در کارنامه خود داشته‌اند؛ البته برخی از آنان نام صریح خود را به دلیل موانع موجود بیان نکرده‌اند و با استفاده از کنایه‌ها و حروف ابجد یا عنوان مهدیین به این عمل مبادرت کرده‌اند.

۵. سیر صعودی ادعاها

آنچه در تاریخ مدعیان ارتباط با حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مشاهده شده است، سیر صعودی ادعاهایی است که از تشرف آغاز شده و به الوهیت خاتمه یافته است. آنان آغاز ادعا را مقدمه‌ای برای بیان اصل مدعای خود پنداشته‌اند و در یک شیب ملایم به خواسته خود دست می‌یابند، برای نمونه علی محمد باب ادعای خود را چنین آغاز کرده و به پایان

۱. یَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ، الغيبة نعمانی، ص ۲۳۳.

رسانده است:

- الف. ادعای ذکریّت کرد و به سید ذکر معروف شد؛
- ب. ادعای بابیت کرد و خود را نایب خاص امام زمان دانست؛
- ج. ادعای مهدویت کرد و خود را مهدی نامید؛
- د. ادعای نبوت کرد و خود را نبی خدا دانست؛
- ه. ادعای ربوبیت کرد و ندای انا ربکم سرداد؛
- و. ادعای الوهیت کرد و خود را به بالاترین مقام ممکن منسوب دانست.

۶. طمع در اموال و وجوهات شرعیه

وجوهات شرعیه شیعیان، یکی از طمع‌انگیزترین مواردی است که برخی از مدعیان را برای تصاحب آن به طمع انداخته و وارد ادعای ارتباط و نیابت کرده است. آنان پس از تثبیت نیابت خود در بین برخی افراد، حق دریافت وجوهات را برای خود قائل شده‌اند و از این راه، اموال فراوانی را به دست می‌آورند.

گفتار سوم: ادعای زمینه‌سازان و مُمّهدین ظهور

باور به لزوم زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه یکی از اندیشه‌هایی است که انگیزه انحراف عده‌ای را در تاریخ تشیع فراهم کرده است. آنان با استفاده از روایات معصومان علیهم السلام برداشتی آزاد از نوع و نحوه زمینه‌سازی داشته‌اند و مردم را به روش خود دعوت کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. زمینه‌سازی و آماده‌سازی فرهنگی بین مردم

برخی از داعیه‌داران زمینه‌سازی و آماده‌سازی جامعه برای ظهور براین

باورند که باید مردم را برای پذیرش ظهور آماده کنیم تا در هنگامه ظهور به یاری حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برخاسته و دین خدا را یاری کنند؛ البته اگر این عقیده در راستای معرفت‌افزایی مردم نسبت به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باشد، ایرادی ندارد و می‌تواند انسان‌ها را به سوی سعادت رهنمون شود، اما در صورتی که به بهانه زمینه‌سازی فرهنگی، بی‌اعتنایی در برابر ظلم و فساد اجتماعی رواج یابد، در آن صورت انحراف در مهدویت بوده و از قضا با خنثی‌سازی روحیه مبارزه‌طلبی و ایستادگی شیعه در برابر ظلم، جامعه را از پذیرش و یاری امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در هنگامه ظهور باز خواهد داشت. از جمله جریان‌های انحرافی که زمینه‌سازی ظهور را به این معنا و مفهوم تعبیر کرده‌اند و مردم را از جهاد در راه خدا و یاری رساندن به فقیه جامع‌الشرایع و مبسوط‌الاید^۱ برای تشکیل حکومت بازداشته‌اند، جریان موسوم به «انجمن حجتیه» است که به طور خلاصه به تاریخچه و اعتقادهای آنان اشاره می‌شود:

انجمن حجتیه

جریان «انجمن خیریه حجتیه مهدویه» با مسئولیت شیخ محمود (ذاکرزاده) تولایی، معروف به شیخ محمود حلبی تأسیس شد. این انجمن با هدف پیشگیری از تبلیغ و ترویج بهائیت و منزوی کردن بهائیان در جامعه و دعوت به دین مبین اسلام تشکیل شد. برخی از اعتقادهای انجمن درباره زمینه‌سازی و آماده‌سازی جامعه برای ظهور عبارت‌است از:

۱. قبل از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هر پرچمی که بلند شود در

۱. فقیهی که شرایط مرجعیت دینی دارد و برای تشکیل حکومت دینی، موقعیت و توانایی لازم را داشته باشد.

ضلالت است و به شکست می‌انجامد (تمسک به روایات رأیت). باید منتظر بود تا حضرت بیایند و تشکیل حکومت دینی جایز نیست.^۱

۲. جهاد در دوران غیبت معنا ندارد؛ زیرا حاکم اسلامی باید معصوم باشد تا جهاد مصداق پیدا کند. در این راستا باید به اصول سه‌گانه اعتقاد داشت:

الف. خودداری از تعرض به حاکم؛

ب. خودداری از تعرض به آمریکا و اسرائیل؛

ج. خودداری از ورود به مسائل سیاسی.^۲

ب. زمینه‌سازی و آماده‌سازی قوای نظامی

عده‌ای با شعار زمینه‌سازی جامعه برای تحقق ظهور، مردم را به نیروسازی و آماده‌سازی قوای نظامی دعوت می‌کنند تا در هنگامه ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به یاری ایشان شتافته و همه مخالفان حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را قتل عام کنند؛ این در حالی است که بر اساس روایات معصومان علیهم‌السلام، ظهور حضرت همانند وقوع قیامت بوده و نیاز به مّمهد و آماده‌ساز ندارد. در این میان، افراد مختلفی با عنوان‌های گوناگون در بین مردم ظاهر شده، آنان را به یاری امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فرا می‌خوانند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. حمدان الأشعث

وی معروف به قرمط و از اهالی خوزستان بود که با تلاش‌های بسیاری توانست تا دولت مقتدری را با نام «قرمطیان» تأسیس کند. قرمطیان بر

۱. در شناخت حزب قاعدین، ص ۴۰؛ روزنامه اعتماد، آبان ۱۳۸۱، ص ۳.

۲. در شناخت حزب قاعدین، ص ۲۳۶؛ پگاه، ش ۷۱، آبان ۱۳۸۱.

این اعتقاد استوارند که پس از امام ششم علیه السلام نوبت به امامت محمد بن اسماعیل بن جعفر رسید و او مهدی و قائم منتظر آل محمد عجل الله تعالی فرجه است؛ البته قائم در باور آنان کسی است که به پیامبری برانگیخته شده و با آوردن آیینی نو، دین محمد صلی الله علیه و آله را از میان برداشته و نسخ کند.^۱ آنان معتقدند که حکومت را برای ظهور محمد بن اسماعیل آماده کرده و از متهدان ظهور وی به شمار می‌روند.

۲. حركة المهدون المولوية

پیش از سقوط صدام، عده‌ای از متصوفه با شعار زمینه‌سازی نظامی برای ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه برخاستند و خود را به مولی (ولی امر) منسوب و مردم را برای یاری حضرت عجل الله تعالی فرجه دعوت کردند؛ اما پس از سقوط رژیم بعث، ادعای خود را آشکار کردند و با تشکیل قوای نظامی به بخشی از بابل، کربلا، نجف و دیوانیه تسلط یافتند و محافظت آن را به عهده گرفتند. آنان بر این باور بودند که «سید الممهد الیمانی» فردی درستکار بوده و زعامت جریان را بر عهده دارد.^۲ از جمله باورهای این جریان عبارت است از:

الف. اعتقاد به حلول امام زمان عجل الله تعالی فرجه در جسم سید الیمانی؛

- ب. تنفیذ همه اختیارات و وظایف قیام به سید الیمانی؛
- ج. ضروری بودن طهارت روح با مراقبت و غیر ضروری بودن انجام تکالیف شرعی؛
- د. ترک امر به معروف و نهی از منکر؛

۱. الفرق بین الفرق، ص ۲۹۸.

۲. الحركة المولوية، المعلومات الوطنية، ص ۱۲.

- هـ. جایز نبودن زیارت قبور مبارک معصومان علیهم‌السلام با این توجیه که روح آنان به جسم مؤمنان حلول کرده است؛
- و. اعتقاد به کفر علما و مراجع تقلید و عدم جواز تقلید از آنان؛
- ز. حجت دانستن رؤیا در اثبات حقانیت خود.^۱
- روش‌های علمی این جریان عبارت است از:
- الف. به تأویل بردن آیات قرآن کریم؛
- ب. تقطیع روایات مهدویت و سوء استفاده از تقطیعات؛
- ج. استفاده از روایات اهل سنت و همچنین روایات مشابه برای اثبات ادعای خود؛
- د. استناد به خطبه تنطجیه یا خطبه البیان^۲ که منسوب به

۱. نشریه صدی المهدی، ص ۳۴.

۲. خطبه البیان، یکی از روایات ضعیف است که برای روشن شدن بحث به مواردی اشاره می‌شود:

اولاً خطبه در کتب روایی کهن بیان نشده و دسترس‌ترین منبع به آن کتاب الزام الناصب، نوشته علی یزدی حائری (م ۱۳۳۳ ق) است. در این کتاب، سه نسخه و به عبارتی سه متن برای خطبه البیان گفته شده است که هر یک با دیگری تفاوت‌های زیادی دارند؛ البته برای دو نسخه اول آن منبعی ارائه نشده است و نسخه سوم را به کتاب الدر المنظم فی السرا الاعظم نوشته محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ ق) منتسب می‌کند که از علمای اهل سنت است. (علی، حائری یزدی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۲۳۲).

ثانیاً، مهم‌تر از سلسله سند این خطبه، راوی اصلی آن، یعنی «عبدالله بن مسعود» است که چند نکته درباره وی قابل توجه است:

۱. عبدالله بن مسعود پیش از خلافت امیر مؤمنان علیه‌السلام از دنیا رفته است و با توجه به تصریح خطبه که علی علیه‌السلام خطبه البیان را پس از خلافت خود در بصره یا کوفه بیان کرده است، نمی‌توان گفت که در زمان حیات ابن مسعود بیان شده است.
۲. به گمان علمای اهل سنت، هیچ‌گاه عبدالله بن مسعود از حضرت علی علیه‌السلام روایت نکرده است. (یوسف بن الزکی، المزی، تهذیب الکمال فی

اسماء الرجال، ج ۱۶، ص ۱۲۱).

۳. سند این خطبه مرفوع است؛ یعنی بین ابن مسعود و شنونده خطبه، شخص یا اشخاصی وجود دارند و این مطلب، جای هیچ‌گونه توجیهی درباره نادرستی سند خطبه باقی نمی‌گذارد.

ثالثاً در سند این خطبه، غیر از طوق بن مالک که هیچ روایتی از او نقل نشده و او یکی از فرماندهان هارون الرشید است که در سال ۲۱۶ ق (از دنیا رفت، همه افرادی که در این کتاب به عنوان سند حدیث معرفی شده‌اند، همگی مجهول بوده‌اند و از ناشناخته‌های روایی هستند.

رابعاً؛ در برخی از روایات و همچنین بر اساس باور بیشتر قریب به اتفاق علمای شیعه، سند خطبه البیان مخدوش بوده و آن را ساخته و پرداخته غلات شیعه دانسته‌اند:

۱. علامه مجلسی رحمه‌الله علیه آورده است: «همانا خطبه البیان و موارد مشابه آن در کتب ما نبوده و فقط در کتاب‌های غلات یافته می‌شود». (عباس، قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۶۴ به نقل از بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۸).

۲. علامه قزوینی گفته است: «از جمله روایات دروغ که مخالفان امیرمؤمنان علیه‌السلام آورده‌اند، خطبه‌ای است که غلات، افترا و به امیرمؤمنان علیه‌السلام منسوب کرده‌اند و آن را خُطْبَةُ الْبَيَان می‌نامند». (ملا خلیل بن غازی، قزوینی، صافی در شرح کافی (ملا خلیل قزوینی)، ج ۲، ص ۴۴۰) وی در خصوص رد خطبه البیان روایتی را از امام صادق علیه‌السلام آورده و بر آن استناد کرده است: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ شَبَابِ الصَّيْرَفِيِّ - وَاسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ قُتَيْبَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَعَيْسَى شَلْقَانَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَبْتَدَأْنَا، فَقَالَ: «عَجَبًا لِأَقْوَامٍ يَدْعُونَ عَلِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ قَطُّ، حَظَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسُ بِالْكَوْفَةِ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ، وَفَاطِرِهِمْ عَلِيَّ مَعْرِفَةَ رُبُوبِيَّتِهِ». ای تعجب از جماعت‌هایی که ادعا می‌کنند بر امیرمؤمنان علیه‌السلام سخنی را که هرگز آن را نگفته است؛ چرا که خطبه امیرمؤمنان علیه‌السلام به مردم کوفه به این روش بود که گفت: ستایش الله تعالی را است که به شواهد ربوبیت به دل بندگان خود انداخته، ستایش خود را و جبلی ایشان کرده، شناخت صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز بودن خود را، بی حاجت به نظر ایشان، در کتاب الهی و قول رسول و حُجَج...

۳. مؤلف کتاب بشاره الاسلام می‌نویسد: «مستند صحیحی برای این خطبه نیافتم و هیچ کدام از محدثان بزرگ مانند کلینی، صدوق و شیخ طوسی آن را نقل نکرده‌اند و از اینکه علامه مجلسی با همه اطلاع و احاطه بر احادیث

امیرمؤمنان علیه‌السلام بوده و از درجه اعتبار ساقط است؛
هـ. استناد به روایت وصیت در کتاب الغیبة طوسی رحمه‌الله علیه^۱
برای اثبات فرزندى، وصایت، رسالت و مهدویت سید الممهد
الیمانی؛

و. معتبر دانستن کتاب الموسوعة المهدویة، نوشته آیت‌الله
سید محمدصادق صدر به عنوان سند و مصدر جریان^۲.

۳. الصرخی

محمود عبدالرضا لفته الحسنی الصرخی، متولد سال (۱۳۸۵ هـ.ق) در
شهر کاظمیه است. وی در سال (۱۴۰۹ هـ.ق) تحصیلات دانشگاهی خود
را در رشته مهندسی شهرسازی دانشگاه بغداد به پایان رساند. در سال

این خطبه را نیاورده است، نشانگر بی‌اعتمادی وی به این خطبه است». (مصطفی، علامه آل‌حیدر، بشارة الاسلام، ص ۷۵، ح ۲۱۴).
۴. علامه نورالله شوشتری از علمای بنام شیعه درباره این خطبه می‌گوید: «هنوز
ایمان راوی خطبة البیان بر ما روشن نشده است، ضمن اینکه عبارات خطبة
البیان بروجهی که علما معنی آن را فهمیده‌اند، موافق قرآن و اصول مذهب
نیست؛ پس بالضروره می‌باید که نسبت آن عبارات به حضرت امیرباطل باشد
و چون راویان خطبة البیان، مجهول است می‌توان گفت که آن خطبه را یکی
از ایشان به آن حضرت نسبت داده باشد و یا به احتمال قوی، بعضی از عامه
یا معتزله، آن عبارات را به نام آن حضرت مشهور کرده باشند تا عوام شیعه به
نقل آن اقبال کنند، آنگاه اقبال ایشان را به نقل و روایت آن موجب تشنec و
تجهیل طایفه شیعه سازند. بر علما ظاهر است که جمیع این اختلافات که
در دین پیدا شد از احادیث کاذبه و اخبار موضوعه خارجیان و غلات است و
در کتب رجال شیعه تنبیه بر روایات بسیار از غلات شیعه کرده‌اند». (نورالله
بن شریف الدین، شوشتری، الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المهرقة (لابن
حجر الهیثمی)، ص ۸۹).

۱. الغیبة، ح ۱۱۱.

۲. الحركات المهدویة، ص ۱۸۲.

(۱۴۱۶ ه.ق) وارد حوزه علمیه آیت‌الله محمدصادق صدر شد. صرخی، پس از ارتباط با آیت‌الله صدر و ابراز توانایی‌های خود، مورد حمایت جدی قرار گرفت و به امامت جمعه ناصریه منصوب شد. پس از آن به جایگاه امامت نماز جمعه کربلا راه یافت.

صرخی، پس از شهادت آیت‌الله صدر و سقوط نظام بعث، مرجعیت دینی خود را اعلام کرد و علاوه بر آن، خود را اعلم مراجع و ولی امر مسلمانان نامید. او برای تغییر در نظام سیاسی عراق، اقدام به تأسیس «حزب الولاء الاسلامی» کرد و از این رهگذر، نیروهایی را به استخدام خود درآورد و قوای نظامی حزب الولاء را آماده کرد.

صرخی که خود را سید حسنی موعود در روایات می‌خواند، فلسفه تجهیز نظامی حزب الولاء را همان زمینه‌سازی و آماده‌سازی قوای نظامی برای ظهور اعلام کرد و از این راه شیعیان را فریب داد. او این باور را با عنوان «السلسلة الذهبية في المسيرة المهدوية» در ۳۲ بخش بیان کرده و به رشته تحریر درآورده است.

برخی از باورها و ادعاهای الصرخی عبارت است از:

- الف. ادعای درجه اجتهاد و علمیت؛
- ب. با وجود خود، تقلید از دیگران را حرام می‌داند؛
- ج. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را شوهر خواهر خود می‌داند؛
- د. یاری او واجب بوده و مخالفت با او حرام است.^۱

۴. منصور هاشمی خراسانی

یکی از جدیدترین گونه‌های مدعیان دروغین، فردی با نام منصور هاشمی خراسانی است. تاکنون از او هیچ گونه تصویر یا زندگی‌نامه‌ای

منتشر نشده و در هاله‌ای از ابهام اطلاعاتی به سر می‌برد. از این رو، حلقه وصل او با مخاطبان، فقط منشورات و مقالاتی است که از طریق سایت رسمی او منتشر شده است. وی در توضیح این بی‌نشانی می‌گوید: «اگر شما من را نمی‌شناسید، من شما را می‌شناسم و اگر شما من را دوست نمی‌دارید، من شما را دوست می‌دارم. به سختم گوش بسپارید و نپرسید که کیستم»^۱.

منصور هاشمی که خود را خراسانی موعود می‌داند، در معرفی اصل اعتقادی‌اش می‌نویسد: «همچنان که من به طور حتم، یک شیعه یا سنی به معنای مصطلح نیستم؛ ولی نمونه‌ای از یک مسلمان حق‌گرایم»^۲.
برخی باورهای منصور خراسانی عبارت است از:

الف. جایز نبودن تقلید از فقیه؛

ب. مخالفت با ولایت فقیه؛^۳

ج. حرام بودن تشکیل حکومت اسلامی.^۴

۵. حیدر مشتت القحطانی

حیدر مشتت جاسب آل منشد بن ابوفعل، ملقب به ابوعبدالله الحسین القحطانی، متولد سال (۱۹۷۶م) در العمارة عراق است. او یکی از طلاب حوزه علمیه آیت‌الله محمدصادق صدر بود که پس از آشنایی با احمد اسماعیل بصری، ادعای مشترکی را مبنی بر یمانی بودن وی و وصایت احمد اسماعیل آغاز کردند. حیدر برای تبلیغ دعوت خود و احمد اسماعیل، ابتدا به زادگاهش رفت و با گشت و گذار در خیابان‌ها، مردم

۱. منصور، هاشمی خراسانی، الکلم الطیب، نامه یکم، ص ۱۲.

۲. منصور، هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۱۲۵.

۳. همان، ص ۴۸.

۴. همان، ص ۱۲۵.

را با استفاده از بلندگوی دستی به سوی وصی امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و نماینده وصی امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فراخواند. حیدر پس از العماره به نجف و کربلا رفت، اما به علت ستیزه‌گری جماعت الصرخی، ناکام ماند و به بغداد مهاجرت کرد. او بغداد را که محل امنی برایش محسوب می‌شد به مرکز ثقل فعالیت‌های خود تبدیل کرد؛ پس از تأسیس مؤسسه القائم، اقدام به انتشار مجله القائم کرد و مردم را به یاری احمد اسماعیل فراخواند و ضمن آن خود را یمانی موعود دانست. بعد از مدتی، قصد تبلیغ در ایران را در پیش گرفت و پس از ملاقات با چند تن از علمای شیعه و سرخوردگی از دعوت به عراق بازگشت و به طور غیرمنتظره‌ای با احمد اسماعیل اختلاف پیدا کرد. سرانجام، حیدر در میانه سفر به بغداد در منطقه زبونه با گلوله کشته شد؛ اما ماجرای حیدر خاتمه نیافت و عده‌ای بر این باور شدند که وی غایب شده است و روزی به همراه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور خواهد کرد.^۱

۶. احمد اسماعیل (احمد الحسن)

احمد اسماعیل صالح السلمی البصری (۱۹۶۸م)^۲ معروف به «احمد الحسن الیمانی»^۳ یکی از جریان‌های نوظهور در مسیر مهدویت است.^۴

۱. حركة انصار المهدي، المعلومات الوطنية، ص ۲.

۲. احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن داوود بن هنبوش، ادعیاء المهدویه، ص ۱۲۱.

۳. با توجه به اینکه عشیره ابوسویلیم در سه منطقه ناصریه، بصره و کربلا مستقر هستند، ساکنان این عشیره را در ناصریه و بصره با عنوان «آل حسن» و ساکنان کربلا را «بنی حسن» نامیده‌اند. از این رهگذر، احمد نیز که از عشیره مستقر در بصره است با عنوان «الحسن» شناخته می‌شود. قابل توجه اینکه این عشیره از سادات نیست. ناصر مهدی محمد البصری، الطامة الكبرى، ص ۱۸.

۴. نام پدر احمد الحسن، اسماعیل و نام مادرش بثینه نجم از طایفه هنبوش و از قبیله

وی خود را پنجمین فرزند با واسطه امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌داند^۱ و ادعاهای بی‌شماری دارد. ادعای یمانی^۲ بودن، سفارت و وصایت حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اساس ادعای این شخص را تشکیل می‌دهد. احمد بصری در سال (۱۹۹۲م) در رشته شهرسازی از دانشکده مهندسی فارغ‌التحصیل شد و تا سال (۱۹۹۹م) هیچ سندی از وی در دست نیست و این مدت به عنوان خلاء اطلاعاتی از زندگانی احمد اسماعیل محسوب می‌شود. او در سال (۱۹۹۹م) به نجف اشرف رفت و مدت کوتاهی در حوزه درس حضرت آیت‌الله محمدصادق صدر حاضر شد و در همان سال به علت انجام فعالیت‌های سیاسی علیه دولت عراق به همراه فردی به نام «حیدر مشنت»^۳ تا سال (۲۰۰۱م) در زندان ابوغریب زندانی شد؛ پس از مدتی، بنا به درخواست صلیب سرخ جهانی، نام آنان میان فهرست زندانیان ابوغریب در روزنامه‌های بغداد منتشر شد.^۴ بعد از آزادی از زندان، دوباره به حوزه برگشت و پس از تحصیل دروس حوزوی تا سال (۲۰۰۴م)^۵ با زیرسؤال بردن نیابت عامه فقها و ادعای فساد مالی در حوزه‌های علمیه و ناکارآمدی دروس، مقدمات ایجاد تفرقه در حوزه

ابوسویلیم ناصریه است.

۱. احمد الحسن نسب خود را این گونه تشریح کرده است: أحمد ابن إسماعیل ابن صالح ابن حسین ابن سلمان ابن الإمام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام.

۲. براساس برخی روایات، فردی با لقب «یمانی» ظهور کرده، به یاری امام دوازدهم خواهد شتافت.

۳. وی اهل العماره عراق است که بعدها نام خود را به ابو عبدالله الحسین القحطانی تغییر داد و براساس حدیث موسوم به وصیت، ادعای فرزندی امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را کرد و احمد الحسن را دجال نامید.

۴. روزنامه، نزد مؤلف موجود است.

۵. أذعیاء المهدویة، ص ۱۴۴.

علمیه نجف را آغاز کرد.^۱

انواع لُجنه‌های فرقه احمد اسماعیل

احمد اسماعیل پس از سقوط صدام، فرصت را برای طرح ادعاهای خود مناسب دید و تشکیلات وسیعی را در شهرهای نجف، کربلا، ناصریه و بصره به راه انداخت. احمد اسماعیل با تشکیل لُجنه‌های مختلف، فرقه خود را سامان‌دهی کرد و جان دوباره‌ای به این حرکت انحرافی داد که عبارت است از:

الف. لُجنه علمی

مأموریت اصلی این گروه، تألیف کتب و تنظیم آثار احمد بصری است که تا کنون ۴۷ جلد کتاب احمد اسماعیل^۲ و تعداد ۱۲۴ عنوان کتاب را انصار احمد اسماعیل^۳ را منتشر کردند.

ب. لُجنه دینی

وظایف این گروه عبارت است از: تعیین ائمه جمعه و جماعات در شهرها و استان‌ها، تدوین بانک اطلاعات مبلغان حوزوی احمد اسماعیل، اداره حوزه‌های علمیه احمد اسماعیل، تعیین قاضی برای حل

۱. الحركات المهدوية، ص ۱۵۲.

۲. برخی از کتاب‌های احمد الحسن بصری عبارت است از: حاکمیه الله لا حاکمیه الناس، الحوار الثالث عشر، الاجوبة الفقهية، العجل، بیان الحق و السداد من الاعداد، الجهاد باب الجنة، شرايع الاسلام، المتشابهات، رسالة الهداية، عقائد الاسلام وغيره.

۳. برخی از کتاب‌های انصار احمد الحسن عبارت است از: المهدي ولي الله، دحض تقولات المعاندين، حجة الوصي و اوهام المدعى، الافحام في رؤيا أم الامام، انتصاراً للوصيه، قانون معرفة الحجة، المعترضون على خلفاء الله، دابه الارض طالع الشمس، الوصية و الوصي احمد الحسن، البلاغ المبين، بحث في العصمة، اليماني الموعود حجة الله و غيره.

مشکلات و دعاوی انصار احمد اسماعیل، تبلیغ و نشر دعوت انحرافی احمد اسماعیل، تعیین پاسخ‌گویان و مناظره‌کنندگان رسمی دعوت احمد اسماعیل.

ج. لجنه امنیتی

مأموریت این گروه، تأمین کردن امنیت جانی و مالی انصار احمد اسماعیل در شهرها، همچنین در مراسم‌ها و موکب‌های مناسبتی احمد اسماعیل است.

د. لجنه اطلاع‌رسانی

مسئولیت این گروه، انتشار بیانیه‌ها و سخنرانی‌های احمد اسماعیل بوده و علاوه بر آن، مدیریت سایت و فضای مجازی نیز به عهده این گروه است.

ه. لجنه مالی

این گروه، علاوه بر دریافت وجوهات شرعی و نذورات و هدایا، مسئولیت هزینه این مبالغ را بر عهده دارند. این مبالغ در سه بخش مصرف می‌شود:

الف. شهریه طلاب و مبلغان؛^۱

ب. چاپ و نشر کتب انصار و تجهیز کتابخانه‌های انصار و حسینیه‌ها؛

ج. خرید تسلیحات و مهمات جنگی و آموزش‌های نظامی انصار.

۱. برای طلاب متأهل، پنجاه هزار دینار و به ازای هر فرزندشان ده هزار دینار به صورت ماهیانه پرداخت می‌شود.

و. لجنه نظامی

این گروه با هدف جذب و آموزش نظامی انصار، خرید تسلیحات و فرماندهی عملیات نظامی تشکیل شده است که با عنوان «سرایاالقائم» فعالیت می‌کنند.^۱

با آغاز فعالیت‌های این جریان در منطقه و سرایت آن به ایران اسلامی، عده‌ای پس از روبه‌رو شدن با ادله احمد اسماعیل با وی بیعت کردند و خود را «انصار امام احمد اسماعیل» نامیدند. پس از مدتی، این جریان توسط انصار احمد اسماعیل دچار انشقاق شده و به دو گروه «انصار پرچم یا رایات سود» و «انصار مکتب» تقسیم شدند. در باور انصار مکتب، بر اساس روایات موجود، فردی به نام احمد، فرزند و فرستاده امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه وجود دارد که با هدف آماده‌سازی قیام حضرت، ظهور کرده، در حال حاضر از طریق فیس بوک و پالتاک با مردم در ارتباط است؛ در حالی که انصار پرچم چنین شخصی را قبول ندارند و از وی و انصارش تبری می‌جویند.

باورهای انصار پرچم عبارت است از:

الف. گروه پرچم (رایات سود): گروهی از پیروان احمد بصری که بر اساس مجموعه‌ای از روایات، مدعی غیبت او هستند. آنان بر این باورند که احمد اسماعیل بصری از سال (۲۰۰۸م) و هم‌زمان با قیام و درگیری پادگان الزرگه در غیبت به سر می‌برد. یکی از ادعاهای گروه این است که در روز مرگ ملک عبدالله - پادشاه عربستان - احمد اسماعیل دوازده نفر از پیروان رایات سود را انتخاب کرده و به دیدار با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه برده است و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از خیانت مکتب نجف، ناراحت

۱. مدعی المهدویة احمد الحسن، بنک معلومات الوطنیة، ص ۶.

شده‌اند.

ب. رایات سود اعتقاد دارند که احمد اسماعیل در کتب اولیه خود به خیانت و ارتداد بعضی از انصار (شیوخ مکتب نجف) هشدار داده است و آنها به دلیل جمع‌آوری اموال به کذب‌گویی مرتکب شده‌اند.

ج. رایات سود معتقدند، کتبی که بعد از غیبت احمد اسماعیل بصری به اسم او منتشر شده است، اشکالات علمی فراوانی دارد و هیچ کدام از آنان نوشته وی نیست.

د. رایات سود، اذعان دارند که مکتب نجف، قوانین و کلمات احمد الحسن و قانون حاکمیت الله را نقض کرده است، چرا که از دولت و حکومت عراق، درخواست نمایندگی در مجلس استان بصره را کرده و این مطلب علاوه بر تأیید حکومت عراق به منزله خیانت و نقض قانون حاکمیت الله به شمار می‌رود.

ه. در باور رایات سود، عبدالله هاشم (مستندساز)^۱ پس از احمد اسماعیل، همان مهدی دوم در حدیث وصیت شیخ طوسی رحمة الله علیه است.^۲

در این میان، علی الغریفی و عبدالله هاشم از جمله کسانی هستند که پیرو پرچم بوده و با مکتب، مخالفت و درگیری آشکاری دارند. آن طرف دعوا نیز افرادی، همچون ناظم العقیلی، سید واثق حسینی، عبدالرحیم ابومعاذ، علاء سالم و حسن حمامی پیرو مکتب هستند و مدیریت علمی

۱. عبدالله هاشم، مسئولیت‌های مهمی در بخش تبلیغاتی، مستندسازی و راه‌اندازی شبکه‌های تبلیغی در فضای مجازی برای احمد بصری داشته است. وی با ارائه اسناد و شواهد متعددی اثبات می‌کند مطالب صفحه فیس‌بوک که به نام احمد الحسن است را واثق الحسینی، توفیق مغربی و مدیران مکتب نجف نگاشته‌اند نه احمد بصری.

۲. فیلم‌های منتشر شده انصار پرچم (رایات سود) نزد نویسندگان موجود است که در همه آنها به موارد بالا اشاره صریح کرده‌اند.

و نظامی آن را بر عهده دارند.

وی از جمله کسانی است که تاکنون ادعاهای بی‌شماری در عرصه مهدویت را به نام خود رقم زده است که به آن اشاره شده و برخی از آنها بررسی می‌شود:

۱. جانشین و متولی امور بعد از امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است: «إِنَّهُ أَوْلُ أَوْصِيَاءِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ الْاِثْنِي عَشْرٍ بَعْدَ وَفَاتِهِ»^۱.
۲. نامش در روایت وصیت آمده است: «الْمَذْكُورُ فِي رِوَايَةِ كِتَابِ الْغَيْبَةِ»^۲.
۳. از فرزندان امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است: «السَّيِّدُ أَحْمَدُ الْحَسَنِ هُوَ ابْنُ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ أَيُّ مَنْ نَسَلَ الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ»^۳.
۴. سفیر حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است: «أَنَّ السَّيِّدَ أَحْمَدَ الْحَسَنَ هُوَ رَسُولُ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ»^۴.
۵. اولین مهدی از دوازده مهدی است: «أَوَّلُ الْمَهْدِيِّينَ الْاِثْنِي عَشْرٍ».
۶. اولین مؤمن به امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بعد از ظهور است: «أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ بَعْدَ ظَهْرِهِ».
۷. معصوم است. نه به این معنا که خطا نکرده باشد، زیرا تاکنون خطاهای زیادی از وی دیده شده است: «مَعْصُومٌ لَا بِمَعْنَى أَنِّي لَا يَخْطِئُ، لَأَنَّهُ قَدْ ثَبِتَ أَخْطَاءُهُ كَثِيرَةٌ وَأِنَّمَا بِمَعْنَى أَنِّي لَا أَخْرُجُ النَّاسَ مِنْ هَدْيٍ وَلَا أَدْخُلُهُمْ فِي ضَلَالَةٍ»^۵.

۱. الجواب المنير عبر الاثير، ج ۱، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۳۳.

۴. همان، ص ۳۳.

۵. الرد الاحسن في الدفاع عن الاحمد الحسن، ص ۱۱.

۸. امام سیزدهم است: «الإمام الثالث عشر»^۱.
۹. وزیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بعد از ظهور است: «وزیر الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه بعد ظهوره»^۲.
۱۰. برای او دعوت ویژه‌ای مانند دعوت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است: «أن لی دعوة خاصة وان دعوتی مشابهة لدعوة نوح وإبراهیم وموسى وعيسى و محمد صلی الله علیه وآله»^۳.
۱۱. او روشن‌ترین ستارگان، نشانه داوود، ستاره شش‌پر و ستاره صبح است: «انه سعد النجوم و درع داوود والنجمة السداسية و نجمة الصبح»^۴.
۱۲. کتاب خدا و قرآن ناطق است: «انا کتاب الله والقرآن الکریم الناطق»^۵.
۱۳. رسول خدا صلی الله علیه وآله به او وصایت و اسم، نسب و صفتش وی را بیان کرده است: «ان رسول الله صلی الله علیه وآله وصی به و ذکر اسمی و نسبی و صفتی»^۶.
۱۴. ائمه علیه السلام او را با اسم، نسب، صفت و محلش بیان کرده‌اند: «ان الائمة عليهم السلام ذکرنی باسمی ونسبی وصفتی وسکنتی»^۷.
۱۵. اشعیا، ارمیا، دانیال و یوحنا، مردم زمین را به آمدنش بشارت داده‌اند: «ان اشعیا و ارمیا و دانیال و یوحنا البربری بینوا امری لأهل الارض قبل

۱. الاربعون حدیثا فی المهديين ذریه القائم علیه السلام، ص ۸۹

۲. بیان الحق و السداد من الأعداد، ج ۱، ص ۴۶.

۳. الاربعون حدیثا فی المهديين ذریه القائم علیه السلام، ص ۸۹.

۴. بیان الحق و السداد، ج ۱-۲، ص ۳۸.

۵. همان، ص ۱۴.

۶. الجواب المنیر عبر الاثیر، ج ۱، ص ۱۸.

۷. همان، ص ۱۹.

سنین طویله»^۱.

۱۶. خون امام حسین علیه‌السلام به خاطر خدا و پدرش و احمد اسماعیل ریخته شده است: «ان دماء الإمام الحسين عليه السلام سالت في كربلاء لله ولأجل أبيه عليه السلام ولأجل أحمد اسماعيل نفسه»^۲.

۱۷. در آیات بسیاری به وی اشاره شده است: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»؛ «أَنْتَى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ»^۳؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۴؛ «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^۵.

۱۸. قائم آل محمد عجل الله تعالى فرجه است: «انا قائم آل محمد المذكور في كثير من الروايات»^۶.

۱۹. زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده است: «انه يملأ الارض قسطا و عدلا، بعد ما ملئت ظلما و جورا»^۷.

۲۰. دولت و حکومت را برای امام مهدی عجل الله تعالى فرجه آماده خواهد کرد و پس از ایشان اولین حاکم خواهد بود: «انه الممهد الرئيسي لها و الحاكم الاول بعد قائدها الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه»^۸.

۱. همان، ص ۲۰.

۲. همان.

۳. دخان: ۱۳.

۴. جمعه: ۲.

۵. یونس: ۴۷.

۶. الجواب المنير عبر الاثير، ج ۱، ص ۲۴.

۷. المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۴۴، س ۱۴۴.

۸. بیانیه احمد الحسن (۲۱/۴/۱۴۲۶هـ).

۹. المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۲۶۰.

۲۱. باقیمانده آل محمد صلی الله علیه وآله است: «انا بقية آل محمد»^۱.
۲۲. رکن شدید است: «انا الرکن الشدید»^۲.
۲۳. تأیید شده جبرائیل است: «انا مؤید بجبرائیل»^۳.
۲۴. استوار و محکم شده میکائیل است: «انا مسدد بمیکائیل»^۴.
۲۵. یاری شده اسرافیل است: «انا منصور یاسرافیل»^۵.
۲۶. یمانی گفته شده در روایات است: «انا الیمانی المذكور فی الروایات»^۶.
۲۷. کسی که به او ایمان نیاورد وارد جهنم می‌شود: «من لم یؤمن بی فهو فی النار»^۷.
۲۸. یاری او واجب است: «یجب علی الامة نصرتی»^۸.
۲۹. مؤید به روح القدس است: «انا مؤید بروح القدس»^۹.
۳۰. نامش در تورات آمده است: «انا مذكور فی التوراة».
۳۱. نامش در انجیل بیان شده است: «انا مذكور فی الإنجیل»^{۱۰}.
۳۲. معزی گفته شده در انجیل است: «انا المعزی المذكور فی الإنجیل»^{۱۱}.
۳۳. برتر از عیسی بن مریم است: «أفضل من نبی الله عیسی بن مریم».

۱. الجواب المنیر عبر الاثیر، ج ۱-۳، ص ۴۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. بیان الحق والمداد من الاعداد، ج ۱-۲، ص ۴۶.

۷. برائت صادر شده در تاریخ (۱۳/۶/۱۴۲۵هـ)

۸. همان.

۹. الجواب المنیر عبد الاثیر، ج، ص ۴۱..

۱۰. همان.

۱۱. همان، ص ۲۵.

۳۴. گوسفند به پا خاسته در خواب یوحنا است: «انا الخروف القائم في رؤيا يوحنا اللاهوتي».
۳۵. شبیه عیسی علیه‌السلام است: «انا شبیه عیسی بن مریم علیه‌السلام الذی فداه بنفسه فقتل دونه».^۱
۳۶. عالم‌ترین مردم به تورات، انجیل و قرآن است: «انا اعلم الناس بالتوراة والإنجيل والقرآن».^۲
۳۷. خبر عظیم است: «انه النبا العظيم».^۳
۳۸. سنگ نجات دهنده در دست علی علیه‌السلام است: «انا حجر فی یمین علی بن ابي طالب ألقاه فی يوم لیهدی به سفینة نوح».^۴
۳۹. به واسطه او ابراهیم علیه‌السلام از آتش نجات یافت: «ان الله نجی به نبیه ابراهیم علیه‌السلام من نار نمرود».^۵
۴۰. به واسطه او یونس علیه‌السلام از شکم ماهی نجات یافت: «ان الله خلص به نبیه یونس علیه‌السلام من بطن الحوت».^۶
۴۱. به واسطه او موسی علیه‌السلام با خدا سخن گفت: «ان الله کلم به موسی بن عمران علیه‌السلام علی الطور».^۷
۴۲. عصای موسی علیه‌السلام است: «جعلہ عصا تفلق البحار».^۸

۱. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. المتشابهات، ج ۴، ص ۴۶.

۳. بیان الحق والسداد من الأعداد، ج ۱، ص ۴۵.

۴. الجواب المنیر عبر الاثیر، ج ۱، ص ۱۶.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۴۳. سپرد اوود علیه السلام است: «جعلہ درعاً لداوود علیه السلام»^۱.
۴۴. نشانه امیرمؤمنان علیه السلام در روز احد است: «تدرع به امیرالمؤمنین علیه السلام يوم احد و طوانی بيمينه فی صفین»^۲.
۴۵. فرستاده مسیح علیه السلام است: «انا رسول السيد المسيح علیه السلام»^۳.
۴۶. فرستاده حضرت ایلیا علیه السلام است: «انا رسول ایلیا»^۴.
۴۷. فرستاده حضرت خضر علیه السلام است: «انا رسول الخضر»^۵.
۴۸. دابة الارض است: «انا دابة الارض التي تكلم الناس فی آخر الزمان»^۶.
۴۹. مهر نبوت است: «انا بظهر خاتم النبوة»^۷.
۵۰. باغی از باغ‌های بهشت است: «انی روضة من ریاض الجنة أخبر عنها رسول الله صلى الله علیه وآله»^۸.
۵۱. حجر الاسود است: «انی الحجر الاسود»^۹.
۵۲. یارانش اولین کسانی هستند که وارد بهشت می‌شوند: «انصاری اول من یدخلون الجنة»^{۱۰}.
۵۳. روح القدس نازل نمی‌شد، مگر به همراه محمد صلی الله علیه وآله و پس از

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. زندگی نامه احمد اسماعیل (۸/۴/۱۴۲۶هـ).

۷. الجواب المنیر عبر الاثیر، ج ۴، ص ۵۹.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. برائت صادر شده (۱۳/۶/۱۴۲۵هـ).

وفات ایشان به علی علیه السلام منتقل شد و سپس به امامان علیهم السلام بعد از ایشان و پس از آنان به مهدیین دوازده‌گانه نازل خواهد شد: «روح القدس الاعظم لم ينزل الا مع محمد صلى الله عليه وآله انتقل بعد وفاته الى علي عليه السلام ثم الى الائمة ثم بعدهم الى المهديين الاثني عشر»^۱. ۵۴. تحت تعلیم مستقیم از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است: «درّس السید احمد الحسن علی ید الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه و دخل له بما درسه او یدرسه المراجع»^۲ و غیره.

ادعاهای بیان شده، برخی از سخنان احمد اسماعیل است که با بررسی هر کدام از آنها به کذب و واهی بودن ادله وی پی برده می‌شود. نکته قابل توجه اینکه احمد اسماعیل بصری برای هیچ کدام از ادعاهای خود، ادله عقلی و نقلی معتبری ارائه نکرده است. برخی از این اوصاف، مختص به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله، حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و یا حتی در خصوص جبرائیل علیه السلام صادر شده‌اند. علاوه بر آن، هر آنچه از سنگ و چوب، باغ و حتی گوسفندانی که در انجیل تقدیس شده است را جلوه‌ای از خود دانسته است.

احمد اسماعیل، خواب را یکی از شهادت‌های پروردگار بر خود می‌دانست و آن را حجت قطعی برای اثبات خود معرفی کرده است.^۳ او اولین آشنایی خود با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را در قالب خواب تعریف کرد:

وقصة هذا اللقاء هي أنني كنت في ليلة من الليالي نائماً، فرأيت رؤيا في المنام، كأنَّ الإمام المهدى واقف بالقرب من ضريح سيد

۱. الجواب المنير عبر الاثير، ج ۱، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۴۴.

۳. الجواب المنير، ج ۱، ص ۷.

مخمد أخى الإمام العسکرى، وأمرنى بالحضور للقاءه و بعد ذلك استيقظت، وكانت الساعة الثانية ليلاً! لازم می بینم که ماجرای دیدار خودم را ولو به اختصار تعریف کنم... و ماجرای دیدار این است که من شبی از شب‌ها در خواب بودم که رؤیایی در آن خواب دیدم، گویی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نزدیک ضریح سید محمد، برادر امام حسن عسکری علیه السلام ایستاده بود و به من امر کرد که به دیدارش بروم. بعد از آن از خواب بیدار شدم و ساعت هم دو نصف شب بود!^۱

نکته

هرچند که ادعاهای بی شمار احمد اسماعیل بصری، دربرگیرنده هر سه دسته از مدعیان دروغین مهدویت است و ادعاهای وی در همه مباحث ادعاشناسی به چشم خورده و به آن اشاره شده است، اما با توجه به پررنگ بودن ادعای تمهید و زمینه‌سازی در این دسته قرار گرفته است.

ادعاشناسی زمینه‌سازان ظهور

با وجود اشتراکات ادعایی زمینه‌سازان ظهور با مدعیان ارتباط و مهدویت به برخی از شاخصه‌های این دسته اشاره می‌شود:

۱. ادعای زمینه‌سازی و آماده‌سازی جامعه برای ظهور

امروزه این ادعا رواج یافته و باعث سوء برداشت یا سوء استفاده برخی شده است. آنان برپایه این ادعا توانسته‌اند عده‌ای را اطراف خود جمع کرده و به مقاصد و مطامع خود دست یابند.

۱. بیان قصة اللقاء، ص ۱۵.

۲. علی، محمدی هوشیار، درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن البصری، ص ۲۰.

۲. مخالفت با امر به معروف و نهی از منکر

بیشتر مدعیان زمینه‌سازی ظهور به روایاتی استناد کرده‌اند که ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه، هنگام گسترش ظلم و فساد است. آنها بر این باور هستند که امر به معروف و نهی از منکر، موجب سلامت اعتقادی جامعه شده و با این وجود، ظهور امام عجل الله تعالی فرجه را به تأخیر خواهد انداخت. از این رو، مردم را از انجام دادن این فریضه الهی نهی کرده‌اند و آن را برخلاف مسیر مهدی خواهی دانسته‌اند.

۳. نادرست خواندن تشکیل حکومت غیر معصوم

همه مدعیان زمینه‌سازی ظهور بر این باور هستند که تشکیل حکومت دینی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام حرام و برخلاف دستور ائمه علیهم السلام است؛ ایشان برای تأیید سخن خود به روایت امام صادق علیه السلام استناد کرده‌اند: «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ! هر پرچمی که قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه برافراشته شود، پس صاحب آن پرچم طاغوت بوده، غیر از خدا را پرستش می‌کند».

همچنین فرموده است: «يَا مُفَضَّلُ كُلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ ظُهُورِ الْقَائِمِ فَبَيْعَةٌ كُفْرٍ وَنِفَاقٍ وَخَدِيْعَةٍ، لَعَنَ اللَّهُ الْمُبَايَعِ لَهَا وَالْمُبَايَعِ لَهَا؛^۱ ای مفضل! هر بیعتی قبل از ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه بیعت با کفر، نفاق و نیرنگ است. خدا بیعت‌کننده و بیعت‌گیرنده را لعنت کند».

این دو روایت، اشاره صریح به این مسئله دارد که قبل از ظهور و قیام قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه هیچ فردی نمی‌تواند قیام کند و خود را قائم بنامد؛ پس کسانی که بخواهند به نام، یا به عنوان، یا به نیابت

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۹۵.

۲. حسن بن سلیمان بن محمد، حلی، مختصر البصائر، ص ۴۴۲.

از قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه از دیگران بیعت بگیرند و پرچم حکومت امام عجل الله تعالی فرجه را برافرازند، به یقین در انحراف بوده‌اند و بیعت با آنان حرام خواهد بود. بنابراین، افرادی که خود را مُمهد و زمینه‌ساز ظهور معرفی کرده‌اند، حق بیعت گرفتن و تشکیل «سرایا القائم» و برافراشتن پرچم «البیعة لله» را نخواهند داشت.

فصل سوم

روش‌شناسی نقد ایدئولوژی مدعیان

نقد، علم ارزیابی و سنجش اعتبار «علمی» ایدئولوژی است که به تبع، آموزه‌ها و برنامه‌های کاربردی آن نیز بررسی می‌شود. از این رو، نباید نقد را ابزاری برای اشکال‌یابی صرف و خرده‌گیری و تخریب ایدئولوژی‌ها دانست. نقد و بررسی یک ایدئولوژی، لازمه‌آشنایی و رعایت قواعد و روش‌های کاربردی آن است. بنابراین، شخص نقدکننده در صورت رعایت نکردن این قواعد، نه تنها به هدف مورد نظر نائل نشده، بلکه احتمال مبتلا شدن به بی‌تقوایی علمی و نقد نامنصفانه را نیز دارد؛ پس مخاطب در اولین نگاه، واکنش منفی نشان داده، ناقد را به دخالت اغراض غیر علمی متهم خواهد کرد.

تحلیل محتوا

قبل از هر چیزی باید به این مسئله اشاره کرد که منظور از ایدئولوژی در این نوشتار، ایدئولوژی صرف نبوده، بلکه ایدئولوژی جامع و برنامه‌سازی شده است. بنابراین، قبل از ورود به نقد ایدئولوژی، تحلیل محتوای ایدئولوژی ضرورت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در صورتی که اجزای مختلف محتوا

شناخته شده و دسته‌بندی شود، درک آن ساده‌تر و نقد آن راحت‌تر خواهد بود. در تعریف تحلیل محتوا گفته شده است: «تحلیل محتوا، یعنی تبیین نسبت بین اهداف، عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده محتوا»^۱.

هدف از تحلیل محتوای ایدئولوژی

هدف از تحلیل محتوا، دستیابی به لایه‌های پنهان یا قصد واقعی ایدئولوگ فرقه است. به عبارت دیگر، یافتن مبانی ایدئولوژی و شخصیت ایدئولوگ فرقه، شرایط و اوضاع و احوال محیطی مرتبط با تولید آن ایدئولوژی و در نهایت به دست آوردن تفسیری واقع‌گرایانه از آن است.

مراحل تحلیل محتوای ایدئولوژی

تحلیل‌گر محتوا به تحلیل و آنالیز محتوا می‌پردازد و می‌کوشد تا داده‌هایی را درباره ایدئولوژی فرقه استخراج کند. تحلیل محتوا فقط روشی برای طبقه‌بندی اطلاعات ناقد درباره محتوای ایدئولوژی فرقه بوده و در روند ارائه نقد، نقش پشتیبان و گنجینه اطلاعات را ایفا می‌کند. «تقدم فهم محتوا بر نقد» یکی از اصول مهم نقد است که به واسطه تحلیل محتوا برای ناقد حاصل می‌شود:

۱. توصیف کامل ایدئولوژی

توصیف ایدئولوژی فرقه، محور اصلی تحلیل محتوا به شمار می‌رود. بنابراین، با تجزیه محتوای توصیف شده، مراحل بعدی تحلیل محتوا به وجود می‌آید، برای مثال در تحلیل فرقه احمد اسماعیل، توصیف ایدئولوژی آن به این ترتیب است:

الف. بیان اطلاعات شناسنامه‌ای احمد اسماعیل؛

۱. تحقیق در رسانه‌های جمعی، ص ۲۱۷-۲۱۸.

- ب. بیان مبانی و اصول ایدئولوژی فرقه احمد اسماعیل؛
- ج. توصیف آثار و مکتوبات فرقه احمد اسماعیل؛
- د. بیان انحرافات فرقه احمد اسماعیل و غیره.

۲. تشریح پیشینه، خط مشی و حالات ایدئولوگ

ایدئولوگ فرقه، بیشتر متأثر از محیط و بستری است که در آن رشد کرده است. بنابراین، شناخت زندگی ایدئولوگ فرقه به درک و نقد همه جانبه ایدئولوژی فرقه کمک می‌کند. در این مرحله می‌توان به دنبال شناخت عوامل تأثیرگذار بر فکر، جهان‌بینی، دنیای ذهنی و نگرش‌های ایدئالیستی و حالت‌های روانی ایدئولوگ فرقه بود، برای مثال تشریح پیشینه و حالت‌های روانی احمد اسماعیل و اینکه وی در محیط پُرتنش عراق در دوران صدام رشد کرده و دچار توهمات شدید علمی شده است، در شناخت فضای فکری این شخص، تأثیر چشم‌گیری دارد.

۳. ترسیم ابعاد اصلی ایدئولوژی فرقه

ترسیم ابعاد اصلی ایدئولوژی فرقه، یکی از مهم‌ترین مراحل تحلیل محتوا محسوب می‌شود. این ابعاد عبارت است از:

الف. بُعد انگیزشی ایدئولوژی؛^۱

ب. بُعد انگیزته‌ای ایدئولوژی؛^۲

ج. بُعد فرآورده‌ای ایدئولوژی.^۳

۱. آنچه انگیزه شکل‌گیری ایدئولوژی را فراهم کرده است.

۲. انگیزته، یعنی اصل مدعایی که در بیان ایدئولوگ آمده است و برای آن استدلال می‌کند.

۳. مرحله‌ای که به عنوان هدف غایی برای پیروان ایدئولوژی در نظر گرفته شده است.

کشف مغالطه‌ها در سخنان ایدئولوگ

ایدئولوگ فرقه‌ای برای اثبات خود در مجامع علمی و عمومی، متمسک به استدلال‌هایی می‌شوند که در برخی موارد، فاقد پشتوانه علمی و آلوده به مغالطه‌های منطقی است، برای نمونه در کتاب الوصیه و الوصی احمد الحسن^۱، برای توجیه و مصادره به مطلوب کردن حدیث قرطاس که با عبارت‌های مختلفی در کتب معتبر شیعه نقل شده است،^۲ عبارت «ابدأ» را که به صورت نادر در برخی کتب به آخر «لا تضلون بعدی» اضافه شده را بزرگ‌نمایی و آن را به معنای قیامت ترجمه کرده است. نویسندگان این کتاب با این ترفند، در صدد بیان این نکته است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسخه‌ای برای امت پیچیده است که بعد از وفات امام زمان عجل الله تعالی فرجه و تا قیامت، مردم به واسطه آن گمراه نشوند و آن نسخه چیزی جز وجود مهدیین نیست. در حالی که نخست، عبارت «ابدأ» به معنای قیامت نیست و در سیاق این جمله به معنای «هیچ‌گاه و هرگز» است. دوم، عبارت ابدأ، ابد شخصی است و ابد نوعی برای امت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیست، در صورتی که ابد نوعی بود، باید با عبارت «إلی الأبد» گفته می‌شد. سوم، اگر هم به معنای قیامت تعبیر شود، باز هم مثبت مهدیین نیست، زیرا به اعتقاد راسخ تشیع، آنچه بعد از وفات حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه و تا قیامت روشنی بخش راه امت مسلمان خواهد بود، ائمه رجعت است؛ زیرا در کتاب قیس بن سلیم هلالی آمده است که طبق آخرین کلام رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در شب وفات، اوصیا و

۱. ناظم العقیلی، الوصیه و الوصی احمد الحسن، ص ۶۶، ۶۷.

۲. «إئتونی بصحیفه و دواه کتب لکم کتابا لا تضلون بعدی»، «أکتب لکم کتابا لا تضلوا بعده»، «أکتب لکم کتاباً لا یضلون و لا یضلون»، «أکتب لکم کتاباً لا یختلف منکم رجالان بعدی» و «أکتب لکم کتاباً لن تضلوا بعدی» و غیره.

هادیان مردم تا روز قیامت، دوازده نور امامت هستند و لا غیر. قال: «فَأَنْتِ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنَا أَبُوكَ وَأَخِي وَالْأَحَدُ عَشْرًا مِمَّا أَوْصِيَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلُّهُمْ هَادُونَ مُهْدِيُونَ. أَوْلَى أَوْصِيَاءَ بَعْدَ أَخِي الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تَسَعَهُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ فِي مَنْزِلٍ وَاحِدٍ فِي الْجَنَّةِ...».

نقد محتوای ایدئولوژی

پس از تحلیل محتوای ایدئولوژی، نوبت به نقد محتوای ایدئولوژی می‌رسد که ناقد باید با استفاده از محتوای تحلیل شده و اطلاعات تخصصی خود، مراحل نقد را به ترتیب انجام داده و به یک نتیجه نسبی دست یابد. این مراحل عبارت است از:

الف. نقد بُعد انگیزشی فرقه

نقد انگیزه و نحوه شکل‌گیری فرقه، برای تفهیم مخاطب، اهمیت ویژه‌ای دارد. در بحث انگیزه، محرک‌های انگیزشی ایدئولوگ فرقه از جنبه‌های مختلفی، همچون جنبه روانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، دینی و سیاسی بررسی و نقد می‌شود. گاهی اوقات کسب اموری مانند شهرت، ثروت، مقام، قدرت، کنجکاوی، تأثیرآستان، قرار گرفتن در فرقه خاص، وقوع حوادث و اتفاق‌های معنادار، کسب علم و حتی جلب رضای خداوند می‌تواند آغازگر یک فرقه در جوامع مختلف باشد؛ برای مثال آنچه به عنوان بُعد انگیزشی فرقه احمد اسماعیل مشهود است، اسلام‌ستیزی و مبارزه با تشیع است. کارنامه عملی احمد اسماعیل، این مطلب را نشان می‌دهد که وی قصد ساختار شکنی‌ها و تغییرهای عمده در ارکان تشیع را دارد که میراث ماندگار اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. بررسی ایدئولوژی و مبانی معرفتی احمد اسماعیل در تعیین نمره علمی و معنوی وی اهمیت

بسزایی دارد. یک ناقد موفق، ممکن است در همین مرحله، خواسته خود و مخاطب را تأمین کرده و به هدف نقد نزدیک شود.

ب. نقد بُعد انگیخته‌ای فرقه

در نقد بُعد انگیخته‌ای فرقه، انگیخته و اصل مدعایی مورد توجه است که در بیان ایدئولوگ آمده، برای آن استدلال می‌کند. به عبارت دیگر، بررسی و نقد محورهای فکری و عناصر تشکیل‌دهنده فرقه، هدف اصلی نقد در این مرحله است، برای مثال در نقد مبانی ایدئولوژی و اجزای تشکیل‌دهنده فرقه احمد اسماعیل، محورهای زیر را می‌توان بررسی کرد:

محور اول. ساختارشکنی اعتقادی

تأویل، تحریف و تفسیر به رأی‌هایی که احمد اسماعیل در کتب فقهی و تفسیری خود آورده است، مصداق بارز ساختارشکنی است. شاید برخی، این ساختارشکنی را بی‌سندند و آن را گامی در اصلاحات بیندارند، اما باید توجه داشت که ساختارشکنی احمد اسماعیل با نیت اصلاح نبوده و فقط شعار اصلاحات را علم خود کرده است تا بتواند به راحتی در میراث اهل بیت علیه‌السلام دخل و تصرف کند.

محور دوم. ایجاد تغییر در ارکان تشیع

احمد اسماعیل با تلاش برای تغییر در نظام رهبری شیعه و تبدیل نیابت عامه انتخابی فقیه به نیابت خاص انتسابی، در صدد آن است تا در بلندمدت، شور و شعور شیعه را خنثی کرده و در نهایت آن را حذف کند.

نقد محورهای فکری و عناصر تشکیل‌دهنده آن به صورت جدا، قلب و مرکز ثقل نقد را تشکیل می‌دهد.

ج. نقد بُعد فرآورده‌ای فرقه

هدف هر فرقه‌ای رساندن مخاطبان خود به یک مقصد است. مقصدی که بتواند علاوه بر مقاصد پدیدآورندگان فرقه، بخشی از خواسته‌ها و نیازهای پیروان خود را تأمین کند، برای مثال در نقد بُعد فرآورده‌ای ایدئولوژی احمد اسماعیل، با توجه به دو بُعد قبلی (انگیزشی و انگیزته‌ای) به نتایج زیر دست می‌یابیم:

الف. تبدیل نیابت عامه فقیه به نیابت خاصه شخصی؛

ب. تحریف احکام و شریعت نبوی صلی الله علیه وآله.

با بررسی و نقد هدف پایانی ایدئولوژی، ناقد به هدف نقد دست می‌یابد، البته موفقیت در هر سه مرحله و همچنین مراحل اولیه نقد، تابع التزام به یک سری قواعد و اصول نقد است که ناقد در مسیر نقد از آنها بهره‌مند می‌شود.

چند نکته مهم درباره نقد

لازمه یک نقد منصفانه، رعایت نکاتی است که باید در مسیر نقد به آن توجه کرد:

الف. نقادی باید تا حد امکان با توجه به سطح دانش مخاطب

مطرح شود؛

ب. برای ارائه نقد از زبان مناسب و قابل فهم استفاده شود؛

ج. از کلی‌گویی و تعمیم‌های بی‌مورد پرهیز شود؛

د. باید در آغاز نقد، هدف‌گذاری شده و هدف نقد بیان شود؛

ه. از جمله‌ها و حتی اشاره‌های توهین‌آمیز دوری کند.

کتابنامه

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ترجمه علی عاشور، قم: خیام، ۱۴۰۰هـ.ق.
۴. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغيبة للنعمانی، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۹۷هـ.ق.
۵. ابن الحکم، منصور، المهدي فی مواجهة الدجال، دمشق: دارالکتب العربی، ۲۰۰۷م.
۶. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه، ۱۴۰۴هـ.ق.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۸. _____، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵هـ.ق.
۹. _____، من لا يحضره الفقيه، ترجمه علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

۱۴۱۳هـ.ق.

۱۰. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، ترجمه نبیل رضا علوان، قم: انصاریان، ۱۴۱۹هـ.ق.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش، ۱۳۶۳ش.
۱۲. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ترجمه محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۰هـ.ق.
۱۳. ابن کثیر، البداية و النهایة، قاهره: دار بن الهیثم، ۲۰۰۶م.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ترجمه جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، ۱۴۱۴هـ.ق.
۱۵. ابن یاقوت الحموی، معجم البلدان، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰هـ.ق.
۱۶. ابی خلف الاشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۹۶۳م.
۱۷. احمد، فرج الله، ادعیاء المهدویه، بی جا، المركز الاسلامی للدراسات الاستراتیجیه، ۲۰۱۵م.
۱۸. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱هـ.ق.
۱۹. الاسدی، مختار، الغلو و الغلاة، قم: دارالمیزان، ۲۰۰۴م.
۲۰. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، نجف: دارالزهراء، ۱۴۲۸هـ.ق.
۲۱. الامام الحجة الکرعاوی، علی بن علی بن ابی طالب، قاضی السماء، بغداد: ۲۰۰۶م.

٢٢. امين، احمد، المهدي والمهدوية، بيروت: النعمان، ٢٠٠٦م.
٢٣. بحراني، هاشم بن سليمان، حلية الأبرار في أحوال محمد محمد وآله الأطهار عليهم السلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١١هـ.ق.
٢٤. البرزنجي، الشريف محمد بن رسول الحسيني، الإشاعة لأشراط الساعة، حسين محمد علي شكري، نبذة عن الكتاب: مع تعليقات المحدث العلامة محمد زكريا الكاندهلوي، ١٤٢٦هـ.ق.
٢٥. بغدادى، عبدالقاهر، الفرق بين الفرق و بيان فرقة الناجية منهم، بيروت: بي نا، ١٤٠٨هـ.ق.
٢٦. بنك المعلومات الوطني، محاضر التحقيق الخاصة بأحداث الزرقة، بغداد: ٢٠٠٧م.
٢٧. _____، تنظيم جند السماء، بغداد: ٢٠٠٩م.
٢٨. _____، ثورة الحب الهى، بغداد: ٢٠٠٩م.
٢٩. _____، دراسة تحليلية حول الحركات المهدوية، بغداد: ٢٠٠٩م.
٣٠. دراسة تحليلية، حركة الموطئون، بغداد ٢٠٠٩م.
٣١. بهاء الدين نيلى نجفى، على بن عبدالكريم، منتخب الأنوار المضيئة فى ذكر القائم الحجة عجل الله تعالى فرجه، ترجمه عبدالطيف حسيني كوهكمري، قم: مطبعة الخيام، ١٣٦٠ش.
٣٢. جزائري، نعمت الله، كشف الأسرار فى شرح الإستبصار، به كوشش سيد طيب موسى جزائري، قم: مؤسسة دارالكتاب، ١٤٠٨هـ.ق.
٣٣. _____، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت: اعلمى، ١٤٢٥هـ.ق.
٣٤. _____، الفصول المهمة فى أصول الأئمة (تكملة الوسائل)،

- ترجمه محمد بن محمد الحسين القائینی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ١٤١٨ هـ.ق.
٣٥. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ هـ.ق.
٣٦. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤٢١ هـ.ق.
٣٧. حمیده، علی عبدالطیف، المجتمع و الدولة و الاستعمار فی ليبيا، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه، ١٩٣٢ م.
٣٨. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ترجمه عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم: بیدار، ١٤٠١ هـ.ق.
٣٩. دارالندوة العالمیة للطباعة و النشر، الموسوعة المیسرة فی الادیان و المذاهب و الاحزاب المعاصرة، الرياض: ٢٠٠٣ هـ.ق.
٤٠. ذوالفقار، علی ذوالفقار، الحركات المهدویة، بی جا: مرکز بانقیا للابحاث و الدراسات، م ٢٠٠٥.
٤١. شرف الحق العظیم آبادی، أبو عبد الرحمن، عون المعبود علی شرح سنن أبي داود، محقق: أبو عبد الله النعمانی الأثری، بیروت: دار ابن حزم، ١٤٢٦ هـ.ق.
٤٢. شلبی، عبد الودود، تاریخ الفكر الإسلامی فی السودان، بیروت: دار المنار، طبعه الأولى، ١٩٨٩ م.
٤٣. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفة، ١٤٠٤ هـ.ق.
٤٤. الشیبی، کامل مصطفی، الصلة بین التصوف و التشیع، بغداد: دارالزهراء، ١٩٦٣ م.

۴۵. صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، ترجمه هلموت ریتر، بیروت: دارالنشر، ۱۴۰۱هـ.ق.
۴۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ترجمه محمدباقر خراسان، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳هـ.ق.
۴۷. طبرسی، حسن بن علی، اسرار الامامة، مشهد: آستانة الرضویه، ۱۴۲۲هـ.ق.
۴۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲ش.
۴۹. طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة للحجة، ترجمه عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱هـ.ق.
۵۰. عابدين، عبد المجید، تاریخ الثقافة العربیة فی السودان، خرطوم: دار الثقافة، طبعه الثاني، ۱۹۶۷م.
۵۱. عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، ترجمه رمضان میخائیل، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۴هـ.ق.
۵۲. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه، ۱۴۰۹هـ.ق.
۵۳. کشی، محمد بن عمر، رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، مصحح: محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹هـ.ق.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷هـ.ق.
۵۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ.ق.

٥٦. محمدی هوشیار، علی، درسنامه نقد و بررسی جریان احمدالحسن البصری، تولى، مصاف، ١٣٩٥ش.
٥٧. مراجع عقيلة الغناى، قيام دولة الموحدين، لیبى: منشورات جامعة قاريونس، ٢٠٠٨م.
٥٨. المعلومات الوطنية، حركة اصحاب القضية، بغداد: ٢٠٠٥م.
٥٩. مركز دراسات التخصصية فى الامام مهدي عجل الله تعالى فرجه، نشرية صمدى المهدي، ش ١٢، ٢٠١٠م.
٦٠. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣هـ.ق.
٦١. ————— الفصول المختاره، ترجمه على مير شريفى، قم: كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣هـ.ق.
٦٢. مقدس اردبيلى، احمد بن محمد، حديقه الشيعة، ترجمه حسن زاده، قم: انصاريان، ١٣٨٣.
٦٣. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم عليه السلام، مصباح الشريعة، بيروت: اعلمى، ١٤٠٠هـ.ق.
٦٤. المودودى، ابى الاعلى و ابى الحسن على، الندوى، القاديانى و القاديانية، ، بيروت: دار ابن كثير، ١٤٣٢ق.
٦٥. ناصرى، ابوالعباس، الاستصقاء لإخبار المغرب الأقصى، بيروت دارالبيضاء، ٢٠٠١م.
٦٦. نوبختى، حسن بن روح، فرق الشيعة، بيروت: دارالاضواء، ١٤٠٦هـ.ق.
٦٧. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالى، ترجمه محمد انصارى زنجانى خوئينى، قم: الهادى، ١٤٠٥هـ.ق.